

■ سرمقاله / ۲

- معلم موفق • گفت و گو با عبدالله سالمی، محمدصادق دهنادی / ۴
- اندیشه • بیانیه افتخارآمیز / ۳ • چراهایی درباره نماز / محمدرضا دهنادست / ۷ • هندسه معرفتی اسلام، گفت و گو با آیت الله جوادی آملی / ۱۵ • اصول گفت و گوهای قرآنی / سید عبدالقادر حسینی / ۲۴ • نقش معلم و امر به معروف و نهی از منکر / آرزیتا ضالین / ۴۵ • تعلیم و تربیت در دیدگاه فلاسفه - ابن سینا / فاطمه ثقة الاسلامی / ۵۲ • کار و تولید در قرآن و حدیث / علی اصغر طهماسبی بلداجی / ۵۳
- ویژه نامه آموزش زبان عربی / ۲۹ • ظرفیت های زبان قرآنی / سعید صابری مقدم / ۳۰ • الفصحی و العامیة فی اللغة العربیة / حبیب تقوایی / ۳۲ • علل بی انگیزگی دانش آموزان / پانته آ امیرپاشایی / ۳۵ • سبک سخن طه حسین / پانته آ امیرپاشایی / ۳۶
- آموزش • چند تمثیل فلسفی (۲) / مهدی حاجیان / ۱۴ • مبانی ضرورت تفکر فلسفی / مهدی گودرزی / ۲۱ • بررسی میزان توجه به عفاف و حجاب / معصومه ساریخانی / ۳۹ • انتخاب موضوع پژوهش / پرویز آزادی / ۵۰ • نمونه سوالات کتاب دین و زندگی / مریم جزایری / ۵۶
- گلچین • آن بزرگ تسخیرناپذیر / ناصر نادری / ۳۷
- کتاب شناسی • علم، دین و شبهات / یاسین شکرانی - مازیار عطاری / ۶۰
- خبر و نظر • معرفی نرم افزار / شهربانو شکیبافر - اکرم قربانی / ۶۱

۸۷

شماره

www.roshdmag.ir

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
مفکر اندیش و تکنولوژی آموزشی

امور متعارف نگار

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی ■ دوره بیست و پنجم ■ شماره ۲ ■ ۶۴ صفحه ■ زمستان ۱۳۹۱ ■ ۶۵۰۰ ریال ■ ISSN:1735-4838

- | | |
|---|--|
| <ul style="list-style-type: none"> • تلفن: ۹ - ۸۸۸۳۱۱۶۱ - ۰۲۱ (داخلی ۲۷۴-۳۶۷) • نامبر: ۸۸۳۰۱۴۷۸ • وبگاه: www.roshdmag.ir • پیام نگار: maarefslami@roshdmag.ir • تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۰۱۴۸۲ • کد مدیر مسئول: ۱۰۲ • کد دفتر مجله: ۱۱۳ • کد مشترکین: ۱۱۴ • تلفن امور مشترکین: ۷۷۴۳۶۶۵۵ و ۷۷۴۳۶۶۵۶ - ۰۲۱ • شمارگان: ۸۰۰۰ نسخه • چاپ: شرکت افست (سهامی عام) | <ul style="list-style-type: none"> • مدیر مسئول: محمد ناصری • سردبیر: دکتر محمد مهدی اعتصامی • مدیر داخلی: اعظم فخر • هیئت تحریریه: پرویز آزادی، دکتر عادل اشکوس، مریم جزایری، دکتر فضل الله خالقیان، فاطمه سلگی، یاسین شکرانی، ناصر نادری، ویراستار: دکتر حسین داوودی، طراح گرافیک: آرش صادقیان، طراح جلد: آرش صادقیان • نشانی دفتر مجله: تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵ |
|---|--|

- قابل توجه نویسندگان و مترجمان •
- مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با موضوعات و محتوای این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید.
- مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود.
- مقاله ها می توانند با نرم افزار ورد و بر روی لوح فشرده (cd) یا فلاپی و یا از طریق پیام نگار مجله ارسال شوند.
- نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.
- محل قرار دادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود.
- مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف ها و پیام نوشتار در چند سطر تنظیم شود.
- کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه ها) از متن استخراج و روی صفحه ای جداگانه نوشته شوند.
- مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد.
- معرفی نامه ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عنوان و آثار وی پیوست شود.
- مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است.
- در صورت رد مقاله نویسنده می تواند تمایل خود را برای قرار گرفتن در وبلاگ <http://roshdmag.ir/weblog/maarefslami> اعلام نماید.
- آرای مندرج در مقالات ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.
- مقالات دریافتی بازگردانده نمی شود.

درس، پایگاه تربیت اجتماعی

۱. یکی از مهم‌ترین ابعاد تربیت دینی در تربیت اسلامی، تربیت اجتماعی است. دلیل این امر، نگاهی است که اسلام به انسان و چگونگی رشد و تکامل و نحوه رسیدن او به سعادت دارد. خداوند انسان‌ها را به گونه‌ای آفریده است که «عون» و «یاور» یکدیگر باشند؛ یعنی زندگی فرد فرد انسانی در «تعاون» با جمع سامان یابد و ادامه پیدا کند. از این رو رسول گرامی اسلام، جامعه بشری را به یک کشتی تشبیه می‌کند که هر سرنشین این کشتی هم حافظ جان و سلامتی خود و هم دیگر سرنشینان است، و عبارت «به من مربوط نیست» در این کشتی معنا ندارد. از نظر اسلام، انسان فطرتی اجتماعی دارد که منظور از آن تنها این نیست که نیازهای فرد از طریق دیگران رفع می‌شود و نیازمند به همکاری دیگران است، بلکه به این معناست که بسیاری از فضائل اخلاقی در بستر زندگی اجتماعی به کمال می‌رسند؛ همان فضائلی که خداوند در فطرت بشر قرار داده است و هر انسانی به آن فضائل گرایش دارد و به آن‌ها علاقه‌مند است.

به‌طور مثال هر انسانی «یاری» کردن به دیگری را دوست دارد و از آن لذت می‌برد. هر انسانی احسان به دیگران، گذشت از خطای دیگران و صداقت‌ورزی را می‌پسندد و هنگامی که یکی از این فضائل را از خود بروز می‌دهد احساس رضایت می‌کند.

۲. مقصود از تربیت اجتماعی آن است که ما فرزندان خود را به گونه‌ای تربیت کنیم که مجموعه فضائل اخلاقی، که جنبه اجتماعی دارند، در آنان شکوفا شود و رفتار اجتماعی آن‌ها بروز و ظهور آن فضائل باشد. موفقیت یک نظام تربیتی، مربی، پدر و مادر در آن است که در تربیت انسان‌هایی با این ویژگی موفق باشند. کارآمدی نهاد آموزش و پرورش نیز به این است که در مرتبه اول بتواند جوانان و نوجوانانی تربیت کند که در زندگی اجتماعی، بهره‌مند از فضائل اخلاقی باشند و از رذائل اخلاقی دوری گزینند.

۳. پاره‌ای از فضائل اخلاقی که دارای بعد اجتماعی هستند و باید در تربیت دینی مورد توجه قرار گیرند، عبارت‌اند از: عدالت‌خواهی، حلم و بردباری، مهر و عطوفت، عفو و گذشت، عزت‌نفس، یار مظلوم و خصم ظالم بودن، غمخوار مردم بودن، همراه مردم بودن در مشکلات، خوش‌خلقی با مردم، غیرت نسبت به ناموس، عفاف و حیا داشتن، خیرخواه دیگران بودن، مدارا با مردم، صداقت با مردم، دروغ نگفتن و غیبت نکردن، احسان وجود، مودت، رحمت، تواضع، رفق، مواساة، وفای به عهد، امانت‌داری، انصاف، سخاوت و تعاون و برّ و تقوا.

۴. قرآن کریم خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» مطابق با آیه شریفه، عون یکدیگر بودن، در صورتی ارزشمند است که در جهت خیر و رستگاری باشد، و تنها انسانی می‌تواند در این جهت حرکت کند که آراسته به تقوا و برّ باشد. انسان متقی، آن انسانی است که بر نفس خود مسلط است و می‌تواند خود را از گناه حفظ کند و آلوده به گناه نگردد. برّ نیز به معنی نیکی است. اگر فردی اهل نیکی باشد، در هنگام تعاون با دیگران، از بدی کردن به مردم دوری خواهد کرد و در مسیر نیکی قدم بر خواهد داشت.

۵. ارزیابی وضع موجود دانش‌آموزان نشان می‌دهد که باید برای تربیت اجتماعی آنان بیشتر اهتمام کرد و برنامه‌های مؤثر و کارآمدی را به اجرا گذاشت. به‌خصوص وقتی به شیوه زندگی امروز نگاه می‌کنیم که افراد را از یکدیگر جدا می‌کند و به تفرد و تنهایی می‌کشاند، ضرورت برنامه‌ریزی برای سوق دادن جوانان به یک زندگی اجتماعی فعال که تسوأم با تعاون در نیکی‌ها و معروف باشد، بیشتر احساس می‌شود. معلمان و مربیان تعلیم و تربیت دینی می‌توانند پیشگامان این برنامه و محورهایی باشند که جوانان گرد آنان جمع شوند و به مشارکت‌های اجتماعی بپردازند. این اقدام سبب می‌شود که دشمنان فضیلت و اخلاق نتوانند از خلأ پیش آمده سوءاستفاده کنند و جوانان را به کانون‌های انحرافی که هم‌اکنون در شکل‌های گوناگون آن در سطح جهان فعالیت دارند جذب نمایند و به این نیاز فطری به صورتی دروغین و تخریبی پاسخ دهند. **پیشنهادهای عملی و تجربه‌های موفق شما دبیران می‌تواند مورد استفاده سایر دبیران نیز قرار گیرد.**

بیانیه افتخار کمربند

در سال‌هایی ورود که کالاهای بیگانه و مواد افیونی به کشور آغاز شده بود علمای فهیم و زمان‌شناسی بودند که آثار زیان‌بار فقدان نظارت و کنترل بر ورودی‌های تجاری کشور و ارتباط اقتصادی یک طرفه را پیش‌بینی می‌کردند و در جهت حفظ اقتصاد ملی اقدام کرده‌اند. **بیانیه جمعی از علمای اصفهان می‌تواند الگویی محسوب شود که با تأسی به آنان تلاش کنیم فرهنگ تکیه کردن بر خود و اقتصاد ملی را به فرزندانمان بیاموزیم.**

به گزارش فارس، علیرضا معینی، دبیر علمی نخستین همایش اقتصاد مقاومتی سندی ارائه کرد که در آن آمده بود: ۱۲ نفر از علمای اصفهان در سال ۱۳۲۴ قمری (۱۰۹۰ سال پیش) بیانیه‌ای در رد مصرف کالای خارجی و تأکید بر مصرف کالای داخلی امضا کردند.

بیانیه جمعی از علمای اصفهان (در یک قرن پیش):
بر کسی که کفنش از پارچه ایرانی نباشد، نماز نمی‌خوانیم

بعد از تسبیح و تحمید؛ این خدام شریعت مطهره با همراهی جناب رکن الملک متعهد و ملتزم شرعی شده‌ایم که مهما امکن (تا حد امکان) بعد ذلک تخلف ننمائیم، فعلا پنج فقره است:

اولاً: قباجات و احکام شرعیه، از شنبه (۱۴ جمادی الاول) به بعد باید روی کاغذ ایرانی بدون آهار نوشته شود، اگر بر کاغذهای دیگر نویسند، مهر ننموده و اعتراف نمی‌نویسیم، قباله

و حکمی هم که روی کاغذ دیگر نوشته بیاورند و تاریخ آن بعد از این قرارداد باشد، امضاء نمی‌نماییم. حرام نیست کاغذ غیرایرانی و کسی را مانع نمی‌شویم، ماها با این روش متعهدیم. ثانیاً: کفن اموات، اگر غیر از کرباس و پارچه اردستانی یا پارچه دیگر ایرانی باشد، متعهد شده‌ایم، بر آن میت ماها نماز نخوانیم. دیگری را برای اقامه صلوٰه بر آن میت بخواهند، ماها را معاف دارند.

ثالثاً: ملبوس مردانه جدید که از این تاریخ به بعد دوخته و پوشیده می‌شود، قرار دادیم مهما امکن هر چه بدلی آن در ایران یافت نمی‌کنیم و حرام نمی‌دانیم لباس‌های غیر ایرانی را، اما ماها ملتزم شده‌ایم، حتی‌المقدور بعد از این تاریخ ملبوس خود را از نسج ایرانی بنماییم، تا بعین ماها نیز کذلک. و متخلف توقع احترام از ماها نداشته باشد، آنچه از سابق پوشیده داریم و دوخته، ممنوع نیست استعمال آن.

رابعاً: میهمانی‌ها بعد ذلک، ولو اعیانی باشد، چه عامه چه خاصه، باید مختصر باشد؛ یک پلو و یک چلو و یک خورش و یک افشره، اگر زائد بر این کسی تکلف دهد، ما را به محضر خود وعده نگیرد، خودمان نیز به همین روش میهمانی می‌نمائیم، هر چه کمتر و مختصرتر از این تکلف کردند، موجب مزید امتنان ماها خواهد بود.

خامساً: وافوری و اهل وافور را احترام نمی‌کنیم و به منزل او نمی‌رویم. زیرا که آیات باهره (ان المبذیرین کانوا اخوان الشیاطین - و لاتسرفوا ان الله لایحب المفسرفین - و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکة) و حدیث: (لا ضرر و لا ضرار). ضرر مالی و جانی و عمری و نسلی و دینی و عرضی و شغلی آن محسوس و مُسری است و خانواده‌ها و ممالک را به باد داده، بعد از این هر که را فهمیدیم وافوری است، به نظر توهین و خفت می‌نگریم.

امضای آقایان کرام و علماء فخام کثر الله امثالهم:
۱- ثقة الاسلام آقای حاج آقا نورالله. ۲- حسین بن جعفر الفشارکی، ۳- حجة الاسلام آقاجنی، ۴- شیخ مرتضی اژه، ۵- آقامیرزا محمدتقی مدرس، ۶- حاجی سیدمحمد باقر بروجردی، ۷- آقا میرزا علی محمد، ۸- حاجی میرزا محمد مهدی جوبیاره، ۹- سیدابوالقاسم دهکردی، ۱۰- حاجی سیدابوالقاسم زنجانی، ۱۱- آقامحمد جوادقزوینی، ۱۲- سیدمحمد رضا شهیر به آقا میرزای مسجدشاهی، ۱۳- حاجی آقا حسین بیدآبادی

تذکر: این قرارداد در تاریخ ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ هجری قمری به امضا رسید.

حضور فعال

...معلم موفق

گفت‌وگو با عبدالله سالمی، دبیر با تجربه معارف اسلامی و عربی محمدصادق دهنادی

اشاره

عبدالله سالمی، متولد ۱۳۴۲در مشهد مقدس، از سال ۱۳۵۹ به جرگهٔ معلمان پیوسته و از ۱۳۶۴ رسماً به عنوان آموزگار به استخدام وزارت آموزش‌وپرورش درآمده است. وی که دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد علوم تربیتی است، در شهرهای متعددی تجربهٔ آموزگاری اندوخته و هم‌اکنون در اهواز سکونت دارد و کماکان به تدریس معارف اسلامی و عربی می‌پردازد و کمتر از دو سال آینده به افتخار بازنشستگی نائل می‌شود. گفت‌وگو با این معلم با سابقه، که دارای تجارب درخشانی در حوزهٔ تدریس قرآن و معارف اسلامی است و آگاهی از این تجربیات، به ویژه برای معلمان جوان‌تر، مفید و سازنده خواهد بود.



همچنان که ممکن است بیماری‌های مختلفی تظاهرات بالینی یکسانی داشته باشند اما منشأ آن‌ها مختلف باشد، در حوزهٔ رفتار و محیط، همواره رفتارهای مشابه دارای سرچشمه‌های مشترک نیستند



■ شما به عنوان یکی از معلمان موفق درس معارف اسلامی شناخته شده‌اید. به نظر شما یک مدرس موفق معارف، چه آموزگاری است و چه خصوصياتی باید داشته باشد؟

■ بگذارید در همین آغاز از کلام الهی برای عرایض خودم بهره ببرم و عرضه کنم به مصداق «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه» مهم‌ترین ویژگی هر آموزگار موفقی آن است که مخاطب خودش را خوب بشناسد و به زبان او سخن بگوید. بنده، گرچه یک معلم دینی هستم ولی بالغ بر یک هزار ساعت کلاس‌های مختلف روان‌شناسی را گذرانده‌ام تا بتوانم مخاطبم و ظرافت‌های برخورد با او را بشناسم و هنوز هم در حال تکمیل کردن چنین اطلاعاتی هستم. همچنین، با توجه به این بیان حضرت امیر (ع) که «برای هر زمانی موقعیتی هست که باید آن را شناخت» سعی کردم در کنار مهارت‌های آموزگاری، با پی‌گیری مطالعات مختلف، جامعه و موقعیت و محیطی را که شخصیت مخاطبم در آن ساخته می‌شود بیشتر بشناسم.

به نظرم، همان‌طور که هر پزشکی بدون شناخت بیمار و عوامل مؤثر بر بیماری او نمی‌تواند درمان قطعی وی را رقم بزند، کسی هم که آموزگار باشد، بدون شناخت دانش‌آموز و شرایط و محیط او، نمی‌تواند در فرایند آموزش کاملاً موفق شود؛ زیرا همچنان که ممکن است بیماری‌های مختلفی تظاهرات بالینی یکسانی داشته باشند اما منشأ آن‌ها مختلف باشد، در حوزهٔ رفتار و محیط، همواره رفتارهای مشابه دارای سرچشمه‌های مشترک نیستند.

مطلب دیگری که دوست دارم همکاران عزیز جوان‌ترم در حوزهٔ درس معارف اسلامی به آن توجه کنند، این تجربه است که من در همهٔ زمان‌هایی که به کار تدریس اشتغال داشته‌ام، با دانش‌آموزانم دوست بوده‌ام و این‌گونه نبوده که من یک طرف جوی و آن‌ها در طرف دیگر آن باشند. بنابراین، تألیف قلوب

قبل از شروع فرایند آموزش، اولین کاری است که همواره به دنبال آن بوده‌ام.

مطلب سوومی هم که شاید در ابتدا کمی خارج از قاعده تلقی شود، این است که در تدریس معارف اسلامی، طرح درس را نباید فقط براساس بخشنامه‌ها و متون درس صرف پیش برد. ما اگر تعهد به آموزش داشته باشیم، باید وضعیت دانش‌آموزان را در نظر بگیریم و آموزش را به نحو مقتضی پیش ببریم. باید کتاب را بخوانیم ولی این بدان مفهوم نیست که از خارج از کتاب استفاده نکنیم یا انتقادپذیر نباشیم. ما باید شیوهٔ تدریس را با توجه به جنبه‌های مثبت دانش‌آموز و بر مبنای توان او تنظیم و برنامه‌ریزی نماییم. بنابراین، اگر من توفیقی داشته‌ام، مرهون توجه به نکاتی است که عرض شد.

■ در مسیر تدریس و موفقیت در آن قطعاً مشکلاتی هم وجود دارد که بدون حل کردن آن‌ها نمی‌توان به موفقیت دست یافت. لطفاً این مشکلات و راه‌حل‌های آن را مطرح نماییم.

■ به نظرم حداقل برای درس معارف اسلامی دو دسته مشکل وجود دارد. یکی مشکلاتی است که از بیرون از مرزهاست و مردم را برای دین‌گریزی مورد حمله قرار داده و به عنوان «تهاجم فرهنگی» در سخنان رهبری معظم همواره مورد اشاره قرار گرفته است. این مشکل البته در هر شهری شکل خاص خودش را دارد، اما مشخصاً در خوزستان بدون تجهیزات خاص هم این امواج قابل دریافت است یا همین سی‌دی‌های مبتذل و بازی‌های ناروا که متأسفانه حتی به نقاط دوردست استان‌ها هم ارسال می‌شود یا تهاجم سنگینی که وهابیت علیه تشیع سازماندهی کرده و می‌توان گفت کم‌سابقه است.

دستهٔ دیگری از مشکلات که شاید برای معلمان دینی برجسته‌تر از سایر آموزگاران باشد، تعارضاتی است که بعضاً خود معلمان بین خودشان دارند. در نتیجه دانش‌آموز با طیف متفاوت و گسترده‌ای از نظرات در امور دینی روبه‌رو می‌شود و حیران می‌ماند که چه کسی حرف درست را می‌زند. من معلم دینی یک چیز می‌گویم، معلم پرورشی تعبیر دیگری دارد، معلم ریاضی و شیمی و فیزیک طور دیگری اظهارنظر می‌کند، و در مجموع شرایطی در ذهن دانش‌آموز به وجود می‌آید که آموزگاران دینی را دچار مشکل می‌کند.

در زمینهٔ شناخت و حل این مشکلات، آموزش‌وپرورش طرح خوبی را به اجرا گذاشت (حدود سال ۷۹ یا ۸۰) و آن، آسیب‌شناسی آموزش دینی بود. خود بنده در دانشگاه شهید رجایی در همایش‌های مربوط به این طرح، شرکت کردم و با تجربیات همکاران در مورد برخورد با آسیب‌ها و روش مناسب آن آشنا شدم.

■ منبع این تشست دیدگاهی آموزگاران در مسیر تعلیمات دینی چیست؟

■ ریشهٔ این موضوع آن است که منابع هر یک از ما معلمان برای فهم مسائل دینی‌مان متفاوت است و این منابع متفاوت، در فهم ما و در سلیقه‌ها و دیدگاه‌های شخصی‌مان ضرب می‌شود و معجون متفاوتی از فهم دینی به خورد دانش‌آموز داده می‌شود که اصلاً مطلوب نیست.

من سعی و روشم این است که چیزی را که از بزرگان می‌گیرم، عیناً و بدون اضافه و کم کردن و اظهارنظر شخصی به زبان بچه‌ها تلطیف کنم و در اختیار آن‌ها قرار دهم. به خودم اجازهٔ تصرف و توجه خارج از موضوع و سلیقه محوری هم نمی‌دهم. در فضای موجود دانش‌آموز متأسفانه حیران می‌شود که چه کاری مباح، مستحب، مکروه یا حرام است.

■ برای این مشکل راهی هم پیدا کرده‌اید؟

■ بله، برای حل این مشکل، خودم به سراغ همکارانم می‌روم. روش من این است که در ابتدای هر سال تحصیلی، پس از این که کلاسم مشخص شد، با همهٔ معلمانی که آن‌ها نیز در آن کلاس تدریس می‌کنند قرار می‌گذارم و در زمینهٔ مباحثی که ممکن است آن‌ها متعرض آن شوند و حتی در موضوعاتی که خودم تدریس می‌کنم، با آن‌ها گفت‌وگو، نظرخواهی و بحث می‌کنم.

■ آیا مشکلات و معضلات دیگری هم وجود دارد؟

■ یکی از مهم‌ترین آن‌ها، به نظرم انحلال کمیته و ستاد اعتلای دروس دینی است. این کمیته به دستور مقام معظم رهبری تشکیل شده بود و برای معلمان بسیار مفید و کارساز بود.

از دیگر مشکلات تدریس معارف اسلامی، کم بودن ساعات آموزشی و همچنین ساعات و زمان‌های تبادل نظر استادان برای حل مشکلات موجود است. این جلسات تأثیر فوق‌العاده‌ای بر بهبود رویه‌های تدریس و حتی اصلاح کتب درسی دارد. برای مثال، در بحث تدوین کتاب‌های جدید معارف، که خود من در استان در خدمت دوستان فعال بودم، دیدیم که بهره‌گیری ما از نظرات همهٔ استادان چقدر مفید است. یکی از همکاران ما در یک روستای دورافتادهٔ شهرستان لالی نکته‌ای را مطرح کرد که به تغییر نگرش مؤلفان و در نهایت، شکل کلی کتاب منجر شد. این هم‌اندیشی و افکار و عقاید دیگران را دانستن می‌تواند در همه جا کارساز باشد و این مطلبی است که باید بیشتر جدی گرفته شود.

باید با جدیت مشکلات مردم هر منطقه با روش‌شناسی مربوط به خود آن منطقه شناسایی و جمع‌بندی شود تا بتوان آن را حل کرد. به ویژه اینکه به نظر من شناسایی مشکلات و دسته‌بندی آن‌ها خودش یک راه‌حل است.



■ نظر تان دربارهٔ مطالعه و استفاده از منابع روان‌شناختی با توجه به اینکه این منابع عمده‌تاً غربی است. برای ارتباط بهتر با دانش‌آموزان چیست؟

■ به مطلب دقیقی اشاره کردید. همان‌طور که شما هم سر بسته گفتید، بسیاری از مطالب روان‌شناختی ما برگرفته از غرب است؛ در حالی که علم غربی عیناً قابل اجرا نیست. اما قطعاً ظرایف و لطایفی دارد و به نظرم قابل سم‌زدایی است. این قطعاً قابل تحقق نیست مگر اینکه ما در کنار منابع روان‌شناسی از وجود استادان، سایر منابع و حتی از نشریات و مجلات خود آموزش و پرورش به صورت روزآمد استفاده کنیم. باید شناختن را تکمیل کنیم و بعد مطالب را ادامه دهیم تا خدای نخواستہ دچار خسارت این نوع منابع بیگانه نشویم.

تأکید می‌کنم که باید استفاده از منابع مکتوب، حتماً با بهره‌گیری مستمر از استادان همراه باشد والا برداشت‌های ناروا ضررهای جبران‌ناپذیری خواهد داشت.

به هر صورت، از برکت نظام اسلامی در اکثر شهرستان‌های ما حوزهٔ علمیه وجود دارد. حتی اگر این بزرگواران به هر دلیل به سراغ ما نیامدند، ما ملزم هستیم که برویم در خانهٔ علما و از آن‌ها بخواهیم که در این مسیر به ما رهنمود بدهند تا در حوزهٔ تدریس معارف اسلامی دچار خودسری و سلیقه‌محوری نشویم و از سسویی بتوانیم در روند این همکاری استعداد‌های خوبی را به حوزه تقدیم کنیم. در همین زمینه هم به لطف خدا تاکنون توفیق هدایت حداقل سیصد دانش‌آموز را به مسیر طلبگی داشته‌ام.

■ بیشترین استفادهٔ شما از روان‌شناسی در کلاس‌های دینی چیست؟

■ متأسفانه ما اغلب با کلاس‌هایی روبه‌رو هستیم که شاگردان آن‌ها پیش از شروع مباحث درس، به بیماری سکوت و بی‌تفاوتی و بهت و حیرت دچار شده‌اند. بالاترین کاری که از طریق روان‌شناسی می‌توان برای این کلاس‌ها انجام داد این است که ابتدا آن‌ها را به نقطهٔ صفر و آرامش پایدار و پویا برسانیم تا بتوانیم در محیطی آرام و با نشاط درسمان را شروع کنیم.

ما با احترام و تعهد کامل به محتوای درس، با برنامه‌ریزی‌های خود سعی می‌کنیم با گرامیداشت مناسبت‌های دینی و ملی و کارهایی که به این بهانه‌ها انجام می‌دهیم و با نشان دادن واکنش مناسب به رویدادهای شخصی دانش‌آموزان (مانند تولدشان، اتفاقات خوش و ناخوشی که در طول سال تحصیلی برای هر یک از آن‌ها ممکن است بیفتند و...) زمینهٔ ارتباطات غیر رسمی و مؤثر را فراهم سازیم.

این کار در نهایت به بهبود حضور مؤثر دانش‌آموز برای کار اصلی‌اش، که درس و محتوای مصوب ماست، منجر می‌شود. ما اساساً نمی‌خواهیم که دانش‌آموز به دلیل سرخوردگی از درس

دینی به راه دیگری برود. در این زمینه مدیریت متن و حاشیه بسیار مهم است.

■ استاد! شیرین‌ترین تجربه و شاه‌کلیدی که در دوران طولانی تدریس به آن دست یافته‌اید، چیست؟

■ نکتهٔ ظریفی که من از دوران دانشگاه تربیت‌معلم شهید باهنر تهران از استادی به نام آقای موسوی به یادگار گرفته و همواره به محل تدریس خودم برده‌ام و آویزهٔ گوشم کرده‌ام این است که دربارهٔ چیزی که بلد نیستم، بگویم «نمی‌دانم» و آن را صادقانه با دانش‌آموزان مطرح کنم و دستمایهٔ تحقیقات بعدی آن‌ها یا خودم نمایم. همکاران من به این نکته دقت کنند که این کلمهٔ «نمی‌دانم» برای دبیر معارف یک کلمهٔ راهبردی و ظریف است که آثار بسیار مهم تربیتی دارد.

از طریق همین «نمی‌دانم» می‌توان بسیاری از مطالب را، که شاید با بسیاری از تعلیم‌ها نمی‌توان به آن دست یافت، بیان کرد. این «نمی‌دانم‌ها» در ما روحیهٔ کمال‌جویی ایجاد می‌کند و به خود ما هم آموزش می‌دهد که خادم علم هستید نه صاحب آن و ما را از چهرهٔ یک معلم خشک و خشن و خود بزرگ‌بین خارج می‌کند.

از دیگر تجربه‌های تلخ و در عین حال شیرینی که دوست دارم به مصداق تذکر به خودم و همکاران عرض کنم، این است که در همهٔ دروس، به ویژه دینی، باید از مقایسهٔ دانش‌آموزی با دانش‌آموز دیگر به شدت پرهیز کرد و اجازه نداد چنین مقایسه‌ای هویت افراد را تهدید کند.

■ لطفاً اگر نکته‌ای ناگفته مانده است، درباره‌اش توضیح دهید.

■ باید متوجه باشیم که دانش‌آموزان ما به صورت‌های مختلف، به دلیل مشکلاتی که در خانواده و مدرسه دارند، دچار تعارضاتی می‌شوند و نباید به این تعارض‌ها برچسب دین‌گریزی زد. معلمان به ویژه دبیران معارف، باید احساس کنند که وظیفهٔ اصلی‌شان رفع تعارضات است نه افزودن به اضطراب و تعارض‌ها به بهانه‌هایی چون لباس و ظاهر و... .

باید ایمان بیاوریم که وقتی خدای متعال، به کسی جز به اندازهٔ وسع و توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند، ما هم مجاز به این کار نیستیم. به خصوص باید در این زمان متوجه باشیم که گیر دادن‌ها و ایرادگیری‌های نابجای ما می‌تواند دانش‌آموزی را که امروز دنیا برای دزدیدن ذهن او متحد شده است، زودتر از قلمرو معرفتی ما خارج کند.

پس باید بیشتر متوجه باشیم که آثار وضعی رفتارمان به اسسم معارف دینی در سرنوشت دانش‌آموزانمان تأثیر منفی نگذارد.

چکیده

بحث نماز و اهمیت آن و جایگاهش در دین اسلام از مهم‌ترین موضوعات معارف اسلامی است و معلمان معارف دینی در این مجموعه، همواره در برابر پرسش‌های فراوانی قرار دارند، به خصوص از طرف نوجوانان و جوانان،

از جمله:

- چرا باید نماز بخوانیم؟
- چرا باید نماز را به عربی بخوانیم؟
- فرق اقامهٔ نماز با خواندن نماز چیست؟
- چرا قرآن، موضوع نماز را همراه واژهٔ: «أمر» آورده و به نماز دعوت نکرده است؟
- ادیان دیگر هم نماز داشته‌اند یا نه؟
- جزئیات نماز در قرآن نیامده است؛ بنابراین، به چه استنادی اینگونه نماز می‌خوانیم؟
- حضور قلب در نماز یعنی چه؟

اینها مطالبی هستند که نگارنده در این مقاله، بسیار مختصر به آن‌ها پرداخته است. امید است همکاران ارجمند در سیر مطالعاتی خود، این مباحث را تکمیل نمایند و در کلاس درس ارائه دهند. به‌خصوص که در کتاب دین و زندگی متوسطه (مثلاً در سال اول، درس ۱۳ و سال دوم درس ۱۶) به این مهم توجه کافی شده است.

چرا باید نماز بخوانیم؟

محمد رضا دهدست

مدرس مرکز تربیت معلم شهید مفتاح شهری

■ **کلید واژه‌ها:** نماز، معارف دینی، حضور قلب، عبادت، اقامهٔ نماز، رابطهٔ با خدا

۱. نماز چیست؟

به این عبارت در فارسی نماز و در عربی صلات (صلوة) گویند. صلات یعنی توجه به خدا برای شکرگزاری و طلب رحمت، دعا، تسبیح، اگر از طرف خدا باشد به معنی رحمت و درود به بندگانش (ترجمهٔ المنجد رحیمی، ۱۳۰۳)، مثل ۱.

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (عنکبوت، ۴۵) همانا نماز، از بدی و زشتی باز می‌دارد. صلاة در این کریمه، به معنی نماز معروف بین ما مسلمانان است اما صلاة از طرف خدا به معنی سلام، درود و رحمت هم هست. مثل إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ (الأحزاب، ۵۶) همانا خدا و فرشتگانش به پیامبر درود و رحمت می‌فرستند.

اصل کلمهٔ نماز در فارسی، ناماز بوده است. ماز به معنی چین، شکن و پیچ و پیچ است. مثل مازندران، یعنی خطه‌ای که راه‌های کوهستانی و پیچ و پیچ دارد. ناماز یعنی مسیر و صراط مستقیم، راهی که انحراف ندارد و انسان را به هدف مستقیم می‌رساند. مازو، برجستگی‌های کروی شکل و ناراست را گویند (معین، فرهنگ فارسی ۴۸۱۰/۴ و ۳۶۹۵/۳)

نماز در اصطلاح به معنی همان عبادت واجب الهی است که ما مسلمانان انجام می‌دهیم و در پنج وعدهٔ شبانه

روز به جامی آوریم و دارای اعمال، اذکار و برنامه مشخصی است و همه با آن آشنايند.

۲. چرا بايد نماز بخوانيم؟

از نگاه اسلام که دينی منطقی و بر پایه عشق و خردورزی است، بين خدا و انسان يك رابطه زيبا، عاشقانه و شخصی وجود دارد که هيچ کس در اين رابطه خصوصی واسطه نيست. برخلاف بعضی اعتقادات خرافی (از جمله مسيحيت تحريف شده) بعضی انسان ها خود را واسطه ارتباط بين خدا و انسان می دانند و حتی با اين جايگاه به خود اجازه می دهند گناهان مردم را ببخشند و زشتی های ديگران را از طرف خدا نادیده بگيرند.

اگر چه در اسلام، انسان ها مجازند ديگران را به راهنمایی و شفاعت بگيرند (توسّل) و آن ها را واسطه بين خود و خدا بخوانند ولی اولیای دين، گناهان را نمی بخشند و اصولاً اجازه چنين کاری را ندارند و به صريح قرآن: وَ مَنْ يَغْفِرُ الذَّنْبَ إِلَّا اللَّهُ (آل عمران، ۱۳۵) [آل عمران، ۱۳۵] چه کسی جز خدا، گناهان را می بخشد؟

پس رابطه بين خدا و انسان يك رابطه کاملاً خصوصی و شخصی است و کسی از عمق و چگونگی آن اطلاعی ندارد. انسان ذاتاً خدا را می شناسد، او را دوست دارد و اگر خطایی کرد سر در گريبان خویش می کند و از خدا پوزش می طلبد و با او سخن می گوید.

با اين تعريف بايد به چند مقدمه کوتاه توجه کنيم: الف) خداوند اصل وجود و خالق موجودات است و بر مخلوقاتش حقّ ولايت کامل دارد و دستورات او را با توجه به اين که به صلاح ماست و حکيمانه صادر می شود بايد اجرا کنيم. اين «بايد» به معنی زور و اجبار و سر نيزه نيست، بلکه وقتی کسی خدا را شناخت و حکمت و دل سوزی او را نسبت به بندگانش دانست، می فهمد که اطاعت از اوامر الهی برای خود انسان مفيد است و چيزی نصيب پروردگار نمی کند.

ب) نماز از دستورات واجب الهی است و در قرآن و روايات ما به واجب و حتمی بودنش تصريح شده و برای ساختن جان آدمی و تثبيت انسان در مسير خدا به آن نيازمنديم.

ج) نماز را همان طور که خدا دستور داده بايد اجرا کرد، نه هر طور ما دوست داريم. او صاحب اختيار ماست و نوع رابطه با خود را خودش معلوم کرده و هنگامی که معبود دستوری داده ما به عنوان عابد، عاشق و دوستدار او دستوراتش را گردن می نهيم و نماز می خوانيم.



در اسلام، انسان ها مجازند ديگران را به راهنمایی و شفاعت بگيرند (توسّل) و آن ها را واسطه بين خود و خدا بخوانند ولی اولیای دين، گناهان را نمی بخشند و اصولاً اجازه چنين کاری را ندارند و به صريح قرآن: وَ مَنْ يَغْفِرُ الذَّنْبَ إِلَّا اللَّهُ

در تاريخ می خوانيم جوانی از انصار، نماز را با پیامبر (ص) ادا می کرد اما در عين حال به گناهان زشت و خطرناکی آلوده بود. ماجرا را به رسول اسلام خبر دادند. فرمودند:

اِنَّ صَلَاتَه تَنْهَاهُ يَوْمًا وَ سَرَانِجَامِ نَمَازِشْ او را از اين اعمال زشت، پاک و برکنار می کند. (حرّ عاملی، وسايل، ۷/۳).

۳. فرق خواندن نماز با اقامه نماز چيست؟

بايد بدانيم خداوند در قرآن مجيد به اقامه نماز دستور داده است، نه خواندن نماز. مثلاً بارها فرموده: وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ (طه، ۱۴)

[طه ۱۴ و عنكبوت ۴۵ و لقمان ۱۷] وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ (الأَنْعَام، ۷۲) و اين برای آن است که اقامه نماز دامنه وسيع تری نسبت به خواندن نماز دارد. اگر دستور خواندن نماز [إِقْرُوا الصَّلَاةَ] داده می شد، نماز را می خواندند ولی لوازم مهم آن را رعايت نمی کردند اما وقتی دستور اقامه نماز داده می شود، هم خواندن و هم رعايت همه لوازم و جوانب آن مثل اقامه به جماعت و حضور قلب و تبليغ و ترويج نماز در مجموعه اقامه نماز می گنجد. ضمن اينکه اقامه نماز شامل خواندن نماز نيز می شود.

کسی که نماز را اقامه می کند بايد:

۱. مقدمات کامل آن را- مثل وضوی صحيح، رعايت و آماده سازی لباس پاک و مکان مباح و ...- مهيا کند. ۲. در نماز حضور قلب داشته باشد. ۳. نماز را در جامعه تبليغ و ترويج کند و ديگران را هم به سوی نماز بخواند.

۴. حرمت و حدود نماز را نگه دارد. در آيه ۲۳۸ سوره بقره می خوانيم:

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (البقره، ۲۳۸). بر نمازهای پنج گانه مواظبت کنيد به ويژه نماز ميانه (نماز ظهر) و فروتنانه در مقابل خدا بايستيد . معنی رعايت حرمت نماز اين است که به موقع بخواند و آن را به تأخير نيندازد و آن را سبک نشمارد. ۵. نماز را به جماعت برگزار کند.

خداوند در قرآن فرموده است: وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ (البقره، ۴۳) نماز را به پا داريد و زکات را بپردازيد و همراه رکوع کنندگان رکوع کنيد (نماز را به جماعت برگزار کنيد).

ولی در خواندن نماز (به معنی قرائت آن) اين مزایا نيست و خواندن نماز، ناظر به برگزاری ظاهری آن است. خداوند می خواهد که نماز اقامه شود يعنی در متن جامعه باشد و همه به آن توجه کنند و در بين آنان ترويج شود، همان گونه که در آيه ۴۱ سوره حج فرموده است؟

الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ (الحج، ۴۱). آنان که اگر در زمين قدرتشان دهيم نماز را برپا می دارند. برای همين به اقامه نماز دستور داده است.

۴. چرا در قرآن برای اقامه نماز از واژه «امر» استفاده شده است؟

می دانيم که قرآن مجيد برای انتخاب دين و مکتب از واژه «دعوت» استفاده کرده است. مثلاً می فرمايد: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ (النحل، ۱۲۵) به راه پروردگار، با حکمت و پندهای پسندیده، مردم را فرا خوان. چنانکه ملاحظه می کنيم برای دعوت به «سبيل پروردگار» از واژه «دعوت» استفاده شده ولی برای نماز از امر استفاده شده مثلاً فرموده است: أَقِمِ الصَّلَاةَ، أَقِيمُوا الصَّلَاةَ، حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ يَا اِزْ فَعْل مَضَارِع، مثل يقيمون الصلوة، لا يأتون الصلاة إلا وهم كسالى (توبه، ۵۴). بديهی است که انتخاب دين تحمیلی و به اجبار نيست وانسان ها در انتخاب يك مکتب فکری آزادند. در قرآن می خوانيم: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ (البقره، ۲۵۶). در انتخاب دين اجباری نيست زيرا راه هدايت از گمراهی آشکار و جدا شده است اما بايد دانست که به همان اندازه که در ورود به محدوده یک دين آزاديم، با ورود در آن بايد به اجرای قوانين و احکام آن مقيد و مکلف باشيم. يعنی وقتی وارد محدوده یک دين شديم بايد به قوانين آن احترام بگذاريم و آن ها را اجرا نماييم . قرآن به اين موضوع بسيار لطيف و حساس، اشاره کرده و آن را مدنظر داشته است و می خواهد به ما بگويد شما که مسلمان شده ايد بايد احکام آن را محترم بشماريد و جدی بگيريد . وقتی کسی وارد دژ اسلام و تسليم در برابر حق شد نمی تواند بگويد که من مسلمانم، ولی نماز نمی خوانم، روزه نمی گيرم، خمس نمی دهم ولی يك مسلمان واقعی هستم!

در واقع بدون اجرای احکام دين، ادّعاي تسليم شدن به آن دين، کاری بيهوده و مضحک است.

در اينجا در می يابيم که چرا قرآن برای نماز از تعبير «امر» و «بايد» استفاده کرده است. نماز ستون خيمه دين و از اصول و ارکان مهم آن شمرده می شود و بدون آن ادّعاي اسلام داشتن پذيرفته نيست.

برای مثال، اگر کسی در يك کارخانه صنعتی استخدام شود بايد همه قوانين آن را گردن نهد و احترام نمايد، رأس ساعت در محل کار حاضر شود و به مسئوليت های خود دقيقاً عمل کند و بايدها و نبايدهای آن مجموعه را حرمت نهد. نمی توان پذيرفت که چنين کارگری در اين مجموعه، نقش داشته باشد ولی از قوانين آن تبعيت نکنند، و بگويد من عضو اين مجموعه صنعتی هستم ولی هيچ يك از



بديهی است که لسان عربی توانسته است اين نقش را ايفا کند و محور مناسبی برای اين ارتباط باشد. البته بايد اقرار کرد که عربی زبان رايج همه مردم دنيا نيست و غير عرب بايد همت کنند و آن را بياموزند. قطعاً نمی توانيم زبانی را به دنيا معرفی کنيم که همه مردم گيتی آن را بفهمند و اگر هر زبان ديگری به جز عربی را برای نماز خواندن معرفی کنيم، باز همين سؤال مطرح است

قوانين و برنامه های آن را قبول ندارم! چنين کسی، در واقع به هيچ وجه عضو اين کارخانه محسوب نمی شود. بر همين اساس عقلایی، کسی که اسلام را می پذيرد بايد نماز و روزه و ساير برنامه های آن را محترم شمارد و بر آن ها عمل نمايد تا رستگار شود. اين «بايد»، همان طور که گفته شد، تحمیلی نيست، بلکه لازمه و شرط هدايت شدن و رسيدن به مقصد تبعيت جدی از آن است. بر اساس آيات قطعاً بدون نماز نمی توانيم يك مسلمان کامل باشيم. در روايات اسلامی آمده است که گروهی نزد پیامبر اسلام (ص) آمدند و عرض کردند ما قوانين اسلام را شنيده ايم و مايليم به آن بگرويم ولی خواندن نماز برای ما سنگين و وقت گير است. ما مسلمان می شويم ولی ما را از نماز معاف داريد!

رسول گرامی اسلام بلافاصله فرمودند: خداوند به اسلام آوردن شما نيازمند نيست، اسلام بدون نماز مثل خيمه بدون عمود است و بر پا نمی شود (صديق، ۱۳۶۸).

۵. آیا در ادیان قبلی هم نماز بوده است؟

اقامه نماز (صلاة) از سوی انبیای الهی «عليهم السلام» در قرآن يادآور شده است. اين نشان می دهد که همه انبيا مأمور به عبادتی به نام نماز بوده اند ولی ظاهراً نوع نماز آن ها با هم متفاوت بوده است، اما قطعاً نماز به معنی ارتباط داشتن با خدا، عمل مشترک همه انبيا و اولیای خداست. نيکان عالم معتقدند که نماز همه انبيا، اگر چه از نظر ظاهری با هم متفاوت بوده است ولی در دو عمل عرفانی، يعنی «رکوع» و «سجود» مشترک بوده اند و در اين ميان، سجده به عنوان عالی ترين مقام بندگی، افتخار و امتياز همه پيامبران و اولیای خدا بوده است.

الف) حضرت آدم (ع): نماز در عصر حضرت آدم به عنوان عبادتی بزرگ مطرح بوده است. علی بن ابراهيم قمی (ره) در تفسيرش نقل می کند که چون آدم و حوا از بهشت (موقت) بيرون آمدند، روز اول ذی قعده به زمين هبوط کردند. آدم بسيار گريست و توبه کرد و به فرمان پروردگار در زمين غسل کرد و احرام بست. در روز هشتم ذی حجه به منی رفت، صبح نهم به عرفات آمد و از طرف خدا مأمور اقامه نماز شد و پس از نماز ظهر و عصر، کلمات توبه واقعی به او تعليم شد و آنگاه عظمت از دست رفته را باز يافت (علی بن ابراهيم، ۱۳۶۰). از اين دست روايات چنين بر می آيد که حضرت آدم (ع) دارای عبادتی گران بها به نام نماز بوده است، اگر چه چگونگی، تعداد رکعات و زمان هر نماز آن حضرت بر ما معلوم نيست، ولی مهم آن است که برای به جای آوردن نماز دارای مسئوليت بوده است.

ب) حضرت ادریس (ع): امام صادق (ع) می‌فرماید: چون به کوفه رفتی از مسجد سهله دیدن کن و در آنجا نماز بگزار و از خدا چیزی بخواه که این مسجد خانهٔ ادریس بوده و خیاطی و نماز را در همانجا انجام می‌داده است. مرحوم طبرسی، وی را جد پدری نوح(ع) می‌داند (طبرسی، ۱۳۵۵).

ج) حضرت نوح(ع): قطعاً یکی از اقامه کنندگان نماز، نوح پیامبر بوده است. امام باقر(ع) می‌فرماید: ارتباط با خدا که فطرت همهٔ آدمیان برآن سرشته شده، از اصول آیین نوح بود. خدا او را به نماز و عمل به نیکی‌ها و پرهیز از بدی‌ها امر کرده بود و او مأمور بود تا حلال و حرام را به مردم بگوید (مجلسی، ۱۴۲۲ق).

د) حضرت ابراهیم (ع): ابراهیم بت‌شکن، خلیل و دوست خدا و شیخ الانبیا، هم دارای مقام نبوت بود و هم مقام امامت داشت. آزمایش‌های بزرگ و سنگینی را به پایان رساند و در همهٔ آن‌ها پیروز و سربلند شد و به مقامی بس والا رسید. خدا در قرآن، در آیهٔ ۳۷ سورهٔ ابراهیم، هدف همهٔ تلاش‌های او را در مسیر خدا، اقامهٔ نماز می‌داند، آنجا که می‌فرماید: رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ (ابراهیم، ۳۷).

پروردگارا، من زن و فرزندم را در بیابانی خشک و سوزان در کنار جایگاه خانهٔ تو قرار دادم و به این سبب اینان را در این منطقه می‌گذارم که نماز را به پای دارند و هم در آیه کریمهٔ ۴۰ همان سوره می‌فرماید: پروردگارا! من و فرزندانم را از برپای دارندگان نماز قرار ده و درخواست مرا به پیشگاهت بپذیر.

ه) حضرت اسماعیل (ع): در آیه کریمهٔ ۵۴ و ۵۵ سورهٔ مریم می‌خوانیم: به یاد آر زندگی اسماعیل را که دارای اوصافی پسندیده بود، وفادار به پیمان، فرستادهٔ حق، امر کنندهٔ زن و فرزند به نماز و زکات و بنده‌ای که خداوند بزرگ از او در تمام شئون زندگی و برنامه های حیات راضی بود.

و) اسحاق و یعقوب علیهم السلام: ... وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ (انبیا، ۷۲-۷۳) ما به او (ابراهیم) اسحاق و یعقوب را عطا کردیم و همه را شایسته و لایق نبوت قرار دادیم و ایشان را به پیشوای خلق برگزیدیم تا مردم را هدایت کنند و پرکار نیکو و نیز بر پایی نماز را بر آن‌ها وحی کردیم...

ز) شعیب (ع): ما برای هدایت مردم مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم، (الأعراف، ۸۵) او گفت: ای مردم خدا

را بپرستید ... در جواب او گفتند: آیا نماز تو به تو دستور داده است تا ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، نهی کنی؟ نماز تو موجب شده است تا مسیر و شکل زندگی ما را عوض کنی؟ به راستی تو بردبار و راه یافته‌ای! (هود، ۸۷) (پس چرا می‌خواهی در برابر آزادی ما نسبت به بت‌پرستی و هزینه کردن اموال‌مان به هر کیفیتی که بخواهیم بایستی؟)

ح) موسی(ع): ... چون موسی به آن آتش نزدیک شد، ندایی شنید: من پروردگار تو هستم ... تو را به مقام شامخ رسالت برگزیده‌ام ... و نماز را در جهت یاد کردن از من برپای دار [طه ۱۱-۱۴]. امام باقر (ع) فرمود: خداوند موسی را برگزید زیرا در وقت نماز صورت خویش را طولانی برخاک می‌گذاشت (مجلسی، بحار ۸/۱۳).

ط) لقمان (ع): و یاد کن از لقمان هنگامی که فرزندش را پند می‌داد... ای فرزند، نماز را برپای دار و به نیکی‌ها دستور ده و از زشتی‌ها بازدار و بر حوادثی که به تو روی آورده است بردبار باش. (لقمان ۱۳-۱۷).

ی) داود (ع): مرحوم مجلسی، محدث کم‌نظیر شیعه در کتاب بحار الانوار روایاتی دربارهٔ علاقهٔ حضرت داود (ع) به نماز و سجده‌های طولانی او آورده است، که می‌توان هشت روایت آن را در جلد ۱۴ این مجموعهٔ پربرکت معنوی دید.

ک): سلیمان (ع): امام صادق(ع) درباره‌اش فرمود: نماز در رأس عبادات سلیمان بود و او در میان مردم به کثرت نماز و داشتن حساسیت به آن مشهور بود (مجلسی، بحار ۹۸/۱۴).

ل) زکریا(ع): در آیه کریمهٔ ۳۸سورهٔ آل عمران می‌خوانیم:

... آن هنگام که زکریا، عنایات حق را نسبت به مریم مشاهده کرد، عرضه داشت: پروردگارا، مرا از لطف خویش فرزندانی پاک سرشت عطا فرما... و در حالی که در محراب عبادت به نماز ایستاده بود، فرشتگان به او مژده دادند همانا خدا تو را به ولادت یحیی مژده داده است.

م) عیسی (ع): عیسی گفت: همانا من بندهٔ خدایم، به من کتاب آسمانی عنایت شده است و به شرف نبوت آراسته شده‌ام و هرکجا باشم برای جهانیان برکتم و تا زنده‌ام دستور دارم نمازم را به پای دارم و زکات را بپردازم [مریم، ۲۴].

ن) یونس(ع): اگر یونس اهل تسبیح نبود هر آینه تا قیامت در شکم ماهی مانده بود [صافات، ۱۴۳]. ائمهٔ ما فرموده‌اند: منظور از تسبیح و ستایش یونس نماز او بوده است و این عبادت با عظمت او را از شکم ماهی نجات داد (طبرسی، مجمع ۴۵۹/۸).

س) خاتم انبیا (ص): در سورهٔ هود آیهٔ ۱۴ می‌خوانیم:

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ (هود، ۱۱۴).

... و نماز را دو طرف روز و ساعات نخستین شب بر پا دار که به یقین نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند. از امامان ما نقل شده است که فرموده‌اند: منظور از دو طرف روز، صبح و مغرب است و این اشاره به سه نماز صبح، مغرب و عشاءست. بعضی‌ها معتقدند منظور از دو طرف روز، در برگرفتن همهٔ وسعت روز است وشامل همهٔ نمازهای پنج‌گانه می‌شود (مکارم، نمونه ۲۶۶/۹). از مجموعهٔ این آیات و روایات معلوم می‌شود این گوهر گران‌بها، از شعارهای اساسی دعوتگران به سوی خدا و بلکه هدف اساسی آنان در دعوت و گسترش آن است.

۷. شیوهٔ کامل خواندن نماز در قرآن نیامده است، ما چگونه و از کجا این‌گونه نماز می‌خوانیم؟ قرآن مجید برای هدایت بشریت، خود را دارای سرمایه‌ای بزرگ تا قیامت دانسته است و فرمود «آنچه را که انسان‌ها به آن نیازمندند برای ایشان آورده‌ام»، به طوری که در هر دوره و زمانی می‌توان قواعد و قوانین مورد نیاز همان زمان را از قرآن به دست آورد و در سورهٔ نحل، آیهٔ ۸۹ می‌خوانیم:

وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ. ای پیامبر، ما بر تو این قرآن عظیم را فرستادیم تا حقیقت هر چیزی را روشن کند و در جای دیگر فرمودند: و کوچک‌تر از ذره و بزرگ‌تر از آن، هرچه هست همه در کتاب مبین حق (لوح علم الهی) مسطور است [یونس، ۶۱] و در کریمهٔ ۳۸ سورهٔ انعام می‌خوانیم:

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ. ما در کتاب خود، هیچ چیز را فرو گزار نکردیم.

امام صادق (ع) می‌فرماید: خداوند در قرآن، حقیقت هرچیزی را روشن نموده است ، حتی به خدا قسم هر چیزی را که بندگان خدا به آن احتیاج دارند برای مردم بیان کرده است (مجلسی، بحار ۸۱/۹۲).

معلوم است که بیان حقایق دین در کتاب مبین، گاهی به تفصیل آمده و گاهی به بعضی راه‌های استفاده از این اصول، اکتفا شده است. با این تعریف، همه چیز در قرآن است یعنی اصول و قواعد کلی مسیر هدایت درقرآن آمده ولی همهٔ جزئیات در آن نیست زیرا قرآن اختصاص به یک فصل معین یا دورهٔ زمانی مشخص ندارد. قرآن کتاب همهٔ فصول و همهٔ دوران‌هاست و ما اگر چیزی نیاز داشتیم و در قرآن نیافتیم باید به سراغ سیرهٔ رسول‌گرامی اسلام و امامان معصوم برویم و بخواهیم که آن‌ها به استناد قواعد قرآنی، جواب ما را بدهند.

از طرف دیگر، خداوند سخن رسول(ص) را عین وحی دانسته و فرموده: او از روی هوا و هوس خویش سخن نمی‌گوید، هر چه می‌گوید وحی الهی است. [نجم، ۳، ۴]. از این آیهٔ قرآن معلوم می‌شود، در مقام تبیان و بیان و توضیح آیات قرآن، هرچه پیامبرگرامی بگوید، عین وحی است و باید از آن تبعیت کرد.

اگر قرآن دستور اقامهٔ نماز داده است، پیامبر شیوهٔ کامل آن را برای ما بیان می‌کند و می‌فرماید: صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي. آنگونه که من نماز می‌خوانم، بخوانید . (همان) نتیجهٔ آن در قرآن دستور اقامه و خواندن نماز داده شده و جزئیات این اقامه را، پیامبر گرامی اسلام (ص) معلوم ننموده و خودش نماز خواننده و به مردم آموخته است، و ما امروز به استناد نماز رسول خدا(ص) خود را مکلف به اقامهٔ همان نماز می‌دانیم.

امامان معصوم نیز که جانشینان حقیقی رسول‌گرامی اسلام‌اند، این مسئولیت را دقیقاً انجام دادند و مردم را با شیوهٔ صحیح نماز آشنا نمودند.

حماد بن عیسی گوید: امام صادق روزی به من فرمود: ای حماد، آیا می‌توانی نیکو نماز بگزاری؟ گفتم: بله، فرمود: برخیز و نماز کن.

من در مقابل ایشان و رو به قبله ایستادم و نماز خواندم. فرمود: نیکو نماز نمی‌گزاری! جقدر بد است کسی سال‌ها نماز بخواند اما نتواند یک نماز درست بجای آورد!

گفتم: پس نماز را به من بیاموزید.

امام (ع) راست و رو به قبله ایستاد. دستانش را به سوی ران‌هایش رها کرد، انگشتانش را به هم چسبانید، قدم‌هایش را به هم نزدیک ساخت تا آنجا که بین دو قدم ایشان، سه انگشت باز فاصله بود. همهٔ انگشتان پاهایش رو به قبله قرار داشت و پاهای خود را از قبله منحرف نمی‌ساخت. با خشوع و تذلل و زاری، نماز را آغاز کرد. «الله اکبر» گفت و سپس سورهٔ حمد



و توحید را با ترتیل قرائت کرد و بعد برای لحظه‌ای به اندازه‌ای که تنفس کند در حال ایستاده درنگ کرد و در حال ایستاده «الله اکبر» گفت و به رکوع رفت و دو کف دستش را به صورت باز و گشوده روی زانوانش قرار داد و زانوهای را به سمت عقب بر گرداند، به گونه‌ای که پشتش راست و هموار شد، چنانکه اگر قطره‌ای آب بر پشت آن حضرت ریخته می‌شد، ثابت بر جای خود باقی می‌ماند. حضرت در حال رکوع، گردنش را کشید و چشمانش را فرو بست و سه بار به ترتیل «سبحان ربی العظیم و بحمده» گفت، بعد راست ایستاد و چون کاملاً قرار یافت «سمع الله لمن حمده» گفت و تکبیر را تکرار کرد و دستان را تا موازی صورتش بالا آورد. سپس به سجده رفت و کف‌های دست خود را با انگشتان به هم چسبیده بین هر دو زانو و برابر صورت به زمین گذاشت و سه بار «سبحان ربی الأعلی و بحمده» گفت و هیچ عضوی از بدنش را روی عضو دیگر نگذاشت و بر هشت استخوان بدن سجده کرد: پیشانی، دو کف دست، دو زانو، دو انگشت بزرگ پا. این هفت مورد واجب است و بینی را از روی استحباب بر خاک گذاشت که «ارغام» نامیده می‌شود. سر از سجده برداشت و چون به‌طور کامل نشست «الله اکبر» گفت و بعد بر روی ران چپ نشست و روی پای راست را بر کف پای چپ گذاشت و «استغفر الله و اتوب الیه» گفت و پس از تکبیر به سجده دوم رفت و ذکر سجده اول را تکرار کرد... دو رکعت را به جای آورد و یه تشهد نشست، سلام داد و فرمود: ای حماد! چنین نماز بگزار. در نماز به‌جای دیگر التفات نکن و با دست و انگشتانت بازی نکن (عبادات، مدرسی، ۲۱۶). به‌راستی اگر تشریح و بیان پیامبر و امامان ما نبود؛ امروز ما در مسیر



ب) حضرت

ادریس (ع):

امام صادق (ع)

می‌فرماید: چون

به کوفه رفتی از

مسجد سهله دیدن

کن و در آنجا نماز

بگزار و از خدا

چیزی بخواه که این

مسجد خانه ادریس

بوده و خیاطی و

نماز را در همانجا

انجام می‌داده است.

مرحوم طبرسی، وی

را جد پدری نوح(ع)

می‌داند

هدایت گام نمی‌گذاشتیم و در گمراهی به سر می‌بردیم و از حقایق الهی بی‌خبر بودیم.

۸ حضور قلب در نماز چگونه به دست می‌آید؟

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (المؤمنون، ۱-۲)

بی‌تردید مؤمنان رستگار شدند آنان که در نمازشان (به ظاهر) فروتن (و به باطن با حضور قلب)‌اند. در اینجا قرآن کریم، اقامه نماز را نشانه ایمان داشتن نمی‌شمارد بلکه خشوع را از ویژگی‌های آنان می‌داند. اشاره به اینکه نماز آن‌ها الفاظ و حرکاتی بی‌روح و فاقد معنی نیست بلکه به هنگام نماز، آنچنان حالت توجه به پروردگار در آن‌ها پیدا می‌شود که از غیر خدا جدا می‌شوند و به او می‌پیوندند.

در آیه ۱۴ سوره طه می‌خوانیم: و نماز را به یاد من و برای من به‌پا دار. یعنی نمازی بخوان که در آن یاد من باشد و مقابل «یاد خدا» غفلت است و خدا از غفلت و بی‌خبری نهی فرموده است. در سوره اعراف آیه ۲۰۵ نیز فرمود: وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (أعراف ۲۰۵).

حضور قلب به معنی توجه باطنی به آن است که انسان بداند الآن در مقابل پروردگار ایستاده و با او سخن می‌گوید. با این تعریف، حضور قلب مراتب و درجاتی دارد و هر کس می‌تواند درجه و مرتبه‌ای از حضور قلب را پیدا کند.

بعضی درجه‌های حضور قلب

عبارت‌اند از:

الف) اینکه انسان توجه داشته باشد در

نماز است و از این معنا غافل نباشد و افعال

آن را درست انجام دهد.

ب) بداند در نماز است و به کلمات و

صحت قرائت آن‌ها هم توجه کند.

ج) به نماز خواندن، صحت قرائت

متون و اذکار و به معانی آن توجه کند.

مثلاً بداند «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ

(الفاتحة، ۷)» یعنی خدایا ما را از کسانی

که مورد غضب تو واقع شده‌اند قرار مده.

د) اینکه نماز گزار متوجه باشد

که در حضور پروردگار است و همین معنا که خداوند الآن مرا می‌بیند و صدای مرا می‌شنود و من در مقابلش

ایستاده‌ام، حضور قلب است و به دست

آوردن این مقام، کاری دشوار

است و خود این مقام از نظر

شدت و ضعف مراتبی دارد.

«بهترین و کامل ترین نوع

حضور قلب این است که

قلب نماز گزار در مقابل

هر فعلی از افعال و هر

قولی از اقوال نماز متوجه

همان فعل و قول باشد

و حضور پروردگارش را

مراعات کند و متوجه باشد

که این اعمال را در حضور او

ادا می‌کند... و فهم اقوال و

افعال، در واقع حضور قلب

نزد همان افعال و اقوال

است... و برای فهم اقوال

و اذکار و توجه به حضور



اگر قرآن

دستور اقامه نماز

داده است، پیامبر

شیوه کامل آن را

برای ما بیان می‌کند

و می‌فرماید: صَلُّوا

كما رأيتموني أصلي.

آنگونه که من نماز

می‌خوانم، بخوانید.

پروردگار، مقام دیگری است (ملکی، اسرار ۱۸۸). این مقام موجب می‌شود نماز گزار با تمام هستی و وجود خود و با هیبت و رجا و حیای کامل و با درک جلال پروردگاری، در پیشگاه خدا حاضر شود... و از اخبار فهمیده می‌شود اگر لافل یک دهم نماز به این صورت انجام شود، آن نماز برگردانده نمی‌شود (همان، ۳۰۸).

در احوال رسول گرامی اسلام(ص) آمده است که وقتی به نماز می‌ایستاد صورت مبارکش از خوف پروردگار متعال تغییر می‌کرد و می‌فرمود: «وَجْهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (الأنعام، ۷۹)» و همه امامان ما و اولیای خدا اینگونه بودند و حالت خشوع و فروتنی در نماز و توجه کامل به باطن نماز در ایشان پدیدار بود و با این حالت، ارتباطشان با جهان مادی قطع می‌شد و از اطراف خود منقطع می‌شدند.

امام صادق(ع) فرمود: علی بن الحسین؛ زین العابدین را می‌دیدم که در حال نماز رنگ به رنگ می‌شد، معبودی را که در برابرش قیام کرده بود می‌شناخت و چون در نماز عبا از شانه مبارکش می‌افتاد، توجهی نمی‌کرد، عرض می‌شد عبایتان از شانه‌تان افتاد. می‌فرمود: وای بر تو! می‌دانی در مقابل چه کسی ایستاده بودی؟ چنین حضوری مرا از توجه به فکر عبا منصرف ساخته بود. به تحقیق همان مقدار از نماز که با حضور قلب باشد پذیرفته است. سائل پرسید: پس با این حساب ما به هلاکت می‌رسیم! حضرت فرمود: نه، خداوند به وسیله نمازهای مستحبی شما، کمبودهای نمازهای واجب را کامل می‌کند (مجلسی، بحار ۲۶۵/۸۱).

منابع

پس از قرآن کریم و نهج البلاغه (ترجمه دشتی)

۱. رحیمی، مصطفی؛ ترجمه المنجد، صبا، تهران، ۱۳۷۷

۲. صدوق، محمدبن علی؛ امالی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵

۳. طبرسی، امین‌الاسلام؛ تفسیر مجمع البیان، فراهانی، تهران، ۱۳۶۶

۴. عاملی، حر؛ وسائل الشیخ، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۶

۵. فیض کاشانی، محسن؛ تفسیر صافی، محمودی، تهران، ۱۳۳۴

۶. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر علی بن ابراهیم، دارالتراث العربی، بیروت، ۱۹۹۲م

۷. مجلسی، محمدتقی؛ بحار الانوار، داراحیاء التراث، بیروت، ۱۹۹۰

۸. مدرسی، محمد تقی؛ احکام عبادات (رسالة علمیه)، محبان الحسین(ع)، تهران، ۱۳۸۱

۹. مکارم، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۸

۱۰. ملکی، میرزا جواد، اسرار الصلوة، پیام آزادی، تهران، ۱۳۶۵

۱۱. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱

تمثیل فلسفه بخش دوم

امکان فقر در اسلام

اشاره

برخی مفاهیم مطرح شده در کتاب «آشنایی با فلسفه اسلامی» دورهٔ پیش‌دانشگاهی از ذهن دانش‌آموزان دور و درک آنها ثقیل است و فقط هنر و تبحر دبیر و معلم می‌تواند این موضوعات را روشن‌تر کند و ذهن دانش‌آموز را برای آشنایی با این مفاهیم آماده و ترغیب نماید. حکمای اسلامی از دیرباز، در کنار استدلال و برهان، به بیان تشبیه و تمثیل‌هایی اهتمام ورزیده و سعی در تفهیم مفاهیم معقول به مدد امور محسوس داشته‌اند.

چکیده

یکی از مفاهیم معرفی‌شده در کتاب فلسفه اسلامی، بحث امکان فقری ملاصدراست که در درس یازدهم آمده است. مقاله حاضر به تمثیلی، که می‌تواند کمک‌کار طرح این بحث باشد، پرداخته است. به این امید که در تدریس فلسفه راه‌گشای دبیران محترم باشد.

◀ کلیدواژه‌ها: امکان فقری، ملاصدرا، علیت

اصل علیت از اصول مبنایی حکمت اسلامی است که فلاسفه هر کدام تبیینی از آن ارائه نموده‌اند و این اصل پا به پای حکمت اسلامی پیش رفته است. در این میان نظریهٔ خاص ملاصدرا به علیت، جایگاه ویژه‌ای دارد که با نام «امکان فقری» شناخته می‌شود. در درس مبنایی حکمت صدرا (درس یازدهم) امکان فقری به‌درستی به عنوان یکی از شاخصه‌های فلسفه صدرا مطرح شده است، که همانند بسیاری از مباحث کتاب، به اندازهٔ کافی مبسوط و گویا نیست. در این مقاله بر آنیم تا با ارائهٔ تمثیلی آن‌را برای دانش‌آموزان روشن‌تر کنیم. البته در این نوشتار تنها به خود تمثیل اشاره می‌شود و بسط و توضیح بیشتر آن برعهدهٔ دبیران گرامی خواهد بود.

این تمثیل از استاد شهید مرتضی مطهری(ره) در شرح مبسوط منظومه اقتباس شده است و چون این تمثیل را استاد شهید در درس تخصصی فلسفه بیان داشته‌اند، توضیح ایشان کمی سخت‌به‌نظر می‌رسد، لذا برای طرح در این نوشتار بازنویسی شده است.^۱

وقتی چیزی مثلاً کتابی را به دیگری می‌دهیم، می‌توان چهار مفهوم را در این دادن و گرفتن از هم تفکیک نمود که همگی در این میان نقشی دارند. اول کسی که دهندهٔ کتاب است، دوم کتاب،

مهدی حاجیان

دکتری فلسفه تطبیقی، دبیر فلسفه

...آموزش

که داده و گرفته شده، سوم کسی که کتاب را گرفته و بالآخره عمل دادن و گرفتن.

ذهن ما آنقدر به این رابطه مأنوس است که به همهٔ مواردی که دادن و گرفتنی در کار است همین مفاهیم را تعمیم می‌دهیم. گویی بدون این چهار مفهوم این رابطه ناشدنی است.

از جمله وقتی از فلاسفه می‌شنویم که علت، به معلول خود وجود می‌دهد. باز این چهار مفهوم را از هم تفکیک می‌کنیم؛ علتی که وجود می‌دهد، معلولی که وجود گرفته و موجود می‌شود، وجودی که از علت به معلول رسیده و بالآخره عمل ایجاد.

اما آیا حقیقتاً چنین است و در علیت نیز می‌توان این چهار مفهوم را این چنین از هم تفکیک نمود؟ برای پاسخ به این سؤال ناگزیر از بررسی یکایک موارد چهارگانهٔ مذکور هستیم.

اول از همه آیا معلول می‌تواند قبل از گرفتن وجود از علت، موجود باشد؟ قطعاً نه، زیرا اگر موجود می‌بود دیگر به علت نیازی نداشت و اصلاً معلول نمی‌شد. وقتی هم که معلول در بین نباشد، چیزی نیست که بخواهد وجود را بگیرد و دادوستد به معنای رایج آن بی‌معنی خواهد بود و از این‌رو این مورد نیز باید حذف شود.

پس می‌ماند علتی که وجود می‌بخشد و به قول فلاسفه، «افاضه» می‌کند و معلول را از عدم محض به عرصهٔ وجود می‌آورد. از سویی دیگر وقتی شخصی با ادعای فقر از ما کمک می‌خواهد، نمی‌دانیم که آیا او واقعاً فقیر نیازمند است یا خیر. لذا باید تحقیق کنیم و دلیل و سندی برای فقر او بیابیم.

اما اگر خود «فقر و نیاز» پیش ما بیاید چه؟ آیا باز باید ملاک و دلیلی برای نیاز آنها یافت؟ آیا «فقر» هم باید فقرش را ثابت کند؟

در فهم معمول از علیت و رابطهٔ علت و معلول، معلول را حقیقت فقیری می‌پنداریم که نیازمندی‌اش را علت برطرف می‌کند و لذا به دنبال مناط و دلیل نیازمندی معلول به علت می‌گردیم. حتی حکمای مشاء معلول را ماهیتی می‌پنداشتند که برای خروج از حالت تساوی بین وجود و عدم به علت نیازمند است و دلیل نیازمندی را همین حالت تساوی و به قول خودشان «امکان ماهوی» می‌دانستند، گویی فقری است که باید دلیلی برای فقر و حاجت خود ارائه دهد.

اما در حکمت صدرا، معلول پیش از علت هیچ شأنی از حقیقت ندارد و عدم محض است و عدم نیز عین نیاز و فقر است. این‌جا خود فقر و نیاز است که علتی می‌طلبد نه شخصی فقیر که باید از دلیل فقرش پرسید.

پیدااست که چه تفاوتی میان تبیینی که مشاء از رابطهٔ علت و معلول ارائه می‌کرد با تبیین حکمت متعالیه وجود دارد. حکمت مشاء گرچه نسبت به متکلمین و نظریهٔ حدوث و قدم بسیار جلوتر است و پیشرفت بزرگی محسوب می‌شود اما امکان ماهوی نیز کاستی‌هایی دارد که تنها در پرتوی حکمت متعالیهٔ صدرا مرتفع می‌گردد.

پی‌نوشت

۱. استاد در دوجا این تمثیل را بیان داشته است: یکی در شرح مبسوط منظومه (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۹، ص ۵۰۷، وحدت وجود با ایجاد...) و دیگر بار در کتاب شرح منظومه (ج ۵، ص ۳۴۴، مقدمهٔ دهم...)

فقر در اسلام

هنر در معشر اسلام

اشاره

بحث اسلامی کردن دانشگاه و تعلیم و تربیت از دغدغه‌های روز جامعهٔ اسلامی و از مطالبات انقلابیون مسلمان در حادثه بزرگ انقلاب کبیر اسلامی بوده و هست. آنچه در اینجا آورده‌ایم متن پیاده شده از نوار سخنان حکیم متالهٔ حضرت آیت‌الله‌العظمی جوادی آملی است که در پاسخ به دغدغهٔ یادشده بیان فرموده‌اند.

مهم‌ترین نکته این است که در ملت اسلامی همهٔ شئون آن باید اسلامی باشد و آموزش و پرورش و دانشگاه و همه مراکز باید اسلامی باشد. غرض از اسلامی‌بودن آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها و مراکز دیگر، این نیست که مسلمان‌ها در آنجا کار کنند، درس بدهند، درس بخوانند. آموزش و پرورش، دانشگاه اسلامی غیر از آن است که متولیان و مسئولین آن مسلمان باشند.

نمازخانه و نماز جماعت داشته باشند، دعای توسل و دعای کمیل داشته باشند و دخترها و پسرها از هم جدا باشند. این‌ها مسلمان پروری است نه اسلامی کردن آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها. مسلمان وظیفه‌اش این است که نمازش را بخواند، اول وقت بخواند و اگر با جماعت بخواند ثوابش بیشتر است، و نامحرم‌ها در یک کلاس کنار هم نباشند، بلکه در دو کلاس باشند. سنن و آداب و فرائض و نوافل مشخص است. این‌ها وظیفه و برنامهٔ مسلمان‌هاست نه این‌که آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها با این‌ها اسلامی می‌شود.

اسلامی دانستن شیمی و فیزیک و ریاضی به چه معناست؟ مهم‌ترین اصلی که آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها را اسلامی می‌کند متون درسی آن است. موقعی که متون درسی اسلامی شد آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها نیز اسلامی می‌شود.

متون درسی که اسلامی است به این معنا نیست که در آنجا قرآن و اخلاق تدریس کنند. این‌ها گوشه‌های خاصی از اسلام است و نه همهٔ آن. شیمی و فیزیک و تاریخ و ادبیاتی که تدریس می‌کنند، این‌ها نیز باید اسلامی باشند.

مطلب بعدی این‌که در مسائل و عقاید، نباید فقط توحید و وحی و نبوت را اسلامی بدانیم. اما اسلامی دانستن شیمی، فیزیک و

معنای

دانشگاه اسلامی

و آموزش و پرورش

اسلامی این نیست

که نمازخانه داشته

باشند، نماز جماعت

داشته باشند، دعای

توسل داشته باشند،

دعای کمیل داشته

باشند و دخترها

و پسرها از هم

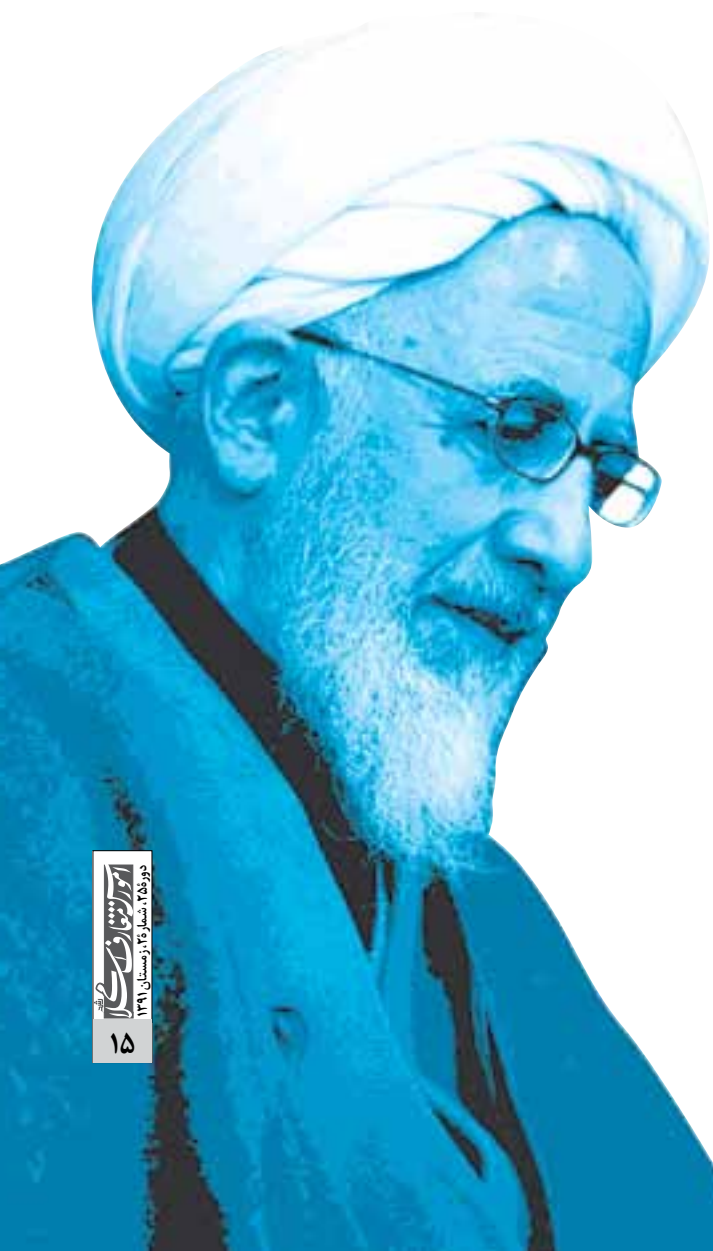
جدا باشند. این‌ها

مسلمان‌پروری است

نه اسلامی کردن

آموزش و پرورش

و دانشگاه‌ها



...اندیش

پای سخنان

حضرت آیت‌الله

جوادی آملی

تاریخ به چه معناست؟ این ابهام و سؤال تولید می‌شود آیا ریاضی اسلامی و غیراسلامی دارد؟ شیمی، اخترشناسی، دریاشناسی، ستاره‌شناسی، سپهرشناسی، زمین‌شناسی و معدن‌شناسی اسلامی و غیراسلامی دارد؟

ابتدا این مبنا را حل نماییم که آیا این مسائل اسلامی هستند و این‌ها با همان صبغة اسلامی بودنش در متون درسی می‌آیند. در این صورت این شخص با اسلام نفس می‌کشد. خدا این چنین گفت، پیامبر این چنین گفت، قرآن این چنین گفت، درست مانند حوزه. حوزه اسلامی بودنش این است که قال‌الله کذا، قال رسول‌الله کذا، قال الباقی(ع) کذا و... در چنین فضایی لازم نیست تأکید شود دخترها و پسرها کنار یکدیگر نباشند، یا نماز را اول وقت بخوانند. خود این فضا و درس تعهدآور و متعهدپرور است و عمده آن است که ما این علوم خود را اسلامی بدانیم.

جایگاه عقل بشر در هندسة معرفتی اسلام کجاست؟

مطلب بعدی این که ما چگونه این‌ها را اسلامی بدانیم؟ قهراً ناچاریم بحث نماییم که اسلام چیست؟ بشر چیست و جایگاه عقل بشر در هندسة معرفتی اسلام کجاست؟ آیا بیرون از دروازه معرفت اسلامی است؟ آیا وقتی ما هندسه و نقشه اسلام و دین را طرح می‌کنیم عقل در اینجا جای دارد یا نه. فهم بشر، تجارب، تجزیه و تحلیل‌های، پیشرفت‌های تحلیلی، پیشرفت‌های ریاضی بشر، آیا این‌ها در هندسة دین و اسلام جای دارند یا بیرون از دروازه هستند؟ اگر ثابت شد عقل و فهم و تجارب بشری بیرون از هندسة دین است ما هرگز علوم ریاضی نخواهیم داشت.

اگر برای ما ثابت شود این‌ها بیرون از دروازه نیستند بلکه داخل دروازه هستند این‌ها در هندسة معرفتی بشر جای دارند. منتها اینها را باید هماهنگ نمود تا مزاحم دیگران نباشند و جای کسی را تنگ نکنند و در جای خودشان باشند. و به هم دیگر پرخاش و تعدی نکنند. عقل باید سرجای خودش باشد. در این هندسه عقل جا و کرسی خوبی دارد و این باید ثابت شود.

جایگاه عقل نسبت به نقل

اگر ثابت شود عقل رفیق نقل است و هرگز در برابرش نیست؛ عقل یک بال و نقل یک بال است و با دو بال شریعت پرواز می‌کند. در این صورت دیگر نمی‌گوییم هندسة معرفتی بشر عقلی است یا نقلی، و عقلی است یا سمعی، عقلی است یا شرعی و عقلی است یا دینی. این باید ثابت باشد. اگر ثابت شد، آموزش و پرورش اسلامی داریم، متون درسی اسلامی، دانشگاه اسلامی داریم و اگر ثابت نشد ما مسلمان تربیت می‌کنیم نه این که نظام ما نظام اسلامی باشد، نظام دانشگاهی ما، نظام آموزشی ما، نظام آموزش عالی ما، شورای انقلاب فرهنگی ما این‌ها نمی‌تواند اسلامی باشد. برای این که در این قسمت مهم، عقل حرف اصلی را می‌زند و ما عقل را بیرون از هندسة اسلامی جای داده‌ایم نه درون آن.

مطلب بعدی که ثابت می‌کند هندسة معرفتی اسلام عقل و نقل را با هم در خود جای می‌دهد و عقل بیرون از دروازه نیست و

در درون هندسة معرفتی جای دارد، این است که منظور از عقل آن نیرویی است که:

۱. بدیهیات اولیه را خوب درک می‌کند.

۲. مطالب نظری عمیق و پیچیده اولی را شناسایی می‌کند.

۳. رابطه مسائل نظری را با بدیهی به عنوان صراط مستقیم فرض می‌کند.

۴. از بدیهیات، سریلی به نظریات می‌زند.

۵. با جمع‌بندی اینها، مسائل نظری را مبین می‌کند.

قهراً مطالبی که در دست اوست

یا بین است یعنی بدیهی

است، یا مبین است یعنی

نظری منتهی شده

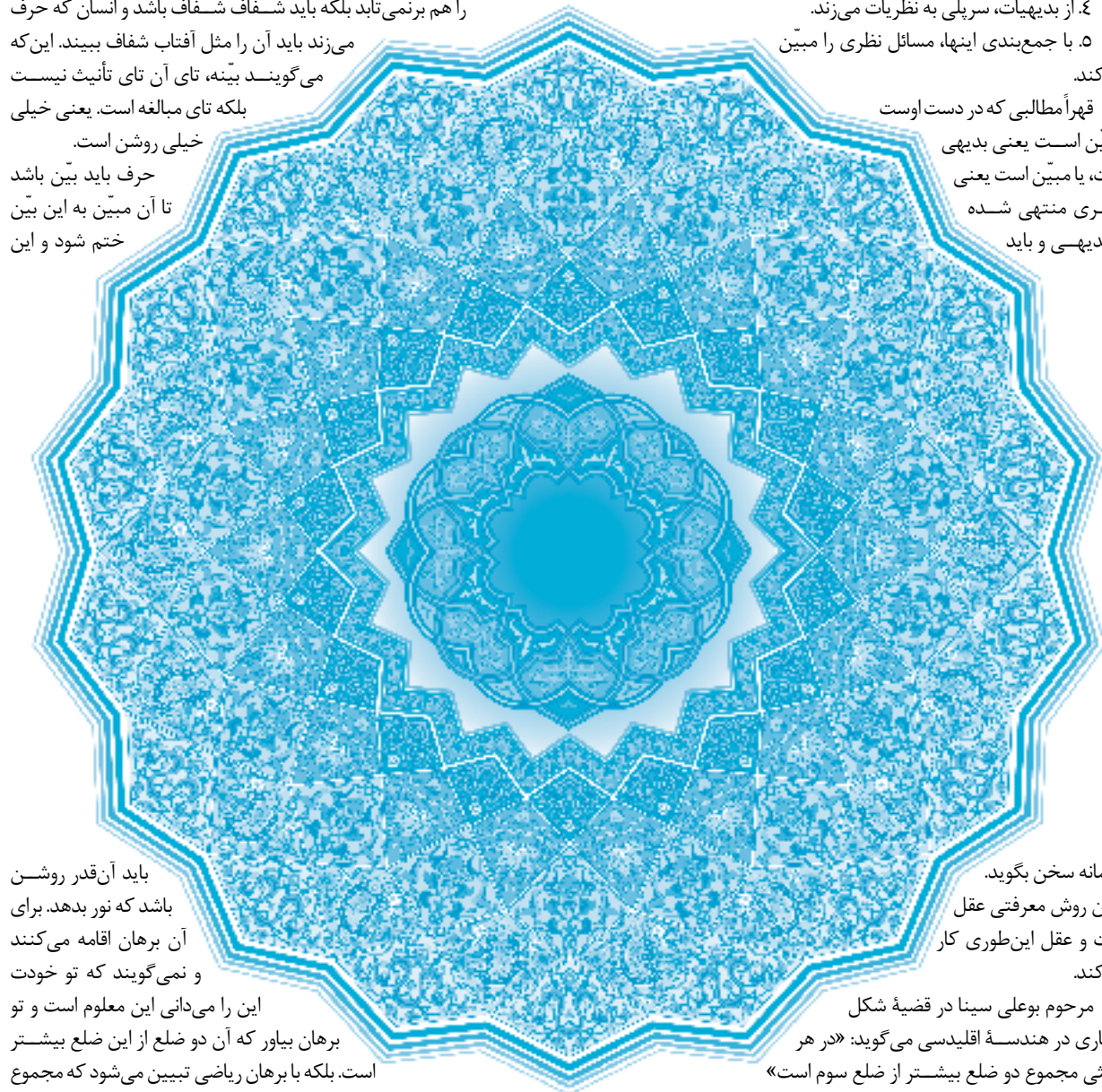
به بدیهی و باید



مرحوم بوعلی برای این، یک برهان مشخص کرده‌اند که این هم صدرصد شود.

فرض کنید کسی می‌خواهد ظرف بلوری را پاک کند ذره‌ای گرد و خاک را هم پاک می‌کند، چون مزاحم است اما اگر همین مقدار گرد و خاک در کوی یا خیابان بود قضیه فرض می‌کند. مرحوم شیخ می‌گوید این صفحه بلورین معرفت همین مقدار را هم بر نمی‌تابد بلکه باید شفاف شفاف باشد و انسان که حرف می‌زند باید آن را مثل آفتاب شفاف ببیند. این که می‌گویند بینه، تایی آن تایی تأیث نیست بلکه تایی مبالغه است. یعنی خیلی خیلی روشن است.

حرف باید بین باشد تا آن مبین به این بین ختم شود و این



عالمانه سخن بگوید.

ایسن روش معرفتی عقل

است و عقل این‌طوری کار

می‌کند.

مرحوم بوعلی سینا در قضیه شکل

حماری در هندسة اقلیدسی می‌گوید: «در هر

مثلثی مجموع دو ضلع بیشتر از ضلع سوم است»

و سر این که به آن شکل حماری گفته‌اند آن است که اگر ما یک مثلث داشته باشیم و یک دسته علف در آنجا بگذاریم، حمار نمی‌آید این دو ضلع را طی کند، سپس برود سراغ علف، بلکه از همین ضلع مستقیم می‌رود و او می‌فهمد که این ضلع از آن دو ضلع کوچک‌تر است و آن دوتا طولانی‌تر از این ضلع هستند. این شکل حماری است و گرچه به ظاهر ساده به نظر می‌آید ولی

باید آن قدر روشن

باشد که نور بدهد. برای

آن برهان اقامه می‌کنند

و نمی‌گویند که تو خودت

این را می‌دانی این معلوم است و تو

برهان بیاور که آن دو ضلع از این ضلع بیشتر

است. بلکه با برهان ریاضی تبیین می‌شود که مجموع

دو ضلع هر مثلثی چه قائم‌الزاویه چه حادالزاویه از ضلع سومش

بزرگ‌تر است، این می‌شود شفاف و بقیه را با هم حل می‌کنیم.

عقل جزء ادله دینی

عقل با این سرمایه خودش را می‌شناسد، جمع را می‌شناسد، رابطه خود با جمع را می‌شناسد و برای خود خدا را ثابت می‌کند و رابطه بین خود و جهان را تنظیم می‌کند؛ این است که خدا هست. من مثل علف خودرویی نیستم، یک قطره آب [منی] هستم که به این صورت درآمده است، به‌طوری که پیشرفت‌های علمی نتوانسته خصوصیات انسان را بشناسد. خیلی از بیماری‌های ناشناخته داریم. خیلی از داروهای ناشناخته داریم. خیلی از سلول‌ها و ذرات ناشناخته داریم و معلوم می‌شود همین یک قطره آب که به صورت انسان درآمده هنوز که هنوز است درست شناخته نشده، همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى أَلَمْ يَكْ نُطْفِئْ مِنْ مَنًى يُمْنًى» مگر یک قطره آب نبود که ما آن را به این صورت درآوردیم. انسان ارزیابی می‌کند که این حرف‌ها درست و حق است یک آفریدگاری دارد که حکیم محض است، انسان را رها نکرده و برای او برنامه‌ریزی می‌کند و انسانی که با این ابزار شناخت و دل‌مایه، خود را می‌شناسد، جهان را می‌شناسد، برای خود و جهان به خدا قائل است. خدا او را آفرید و جهان را آفرید و برای هدایت او پیغمبر را آفرید که او رسالت دارد، پیام دارد، کتاب دارد و... همه این‌ها را می‌شناسد و عقل با این سرمایه معرفتی جزء ادله دینی قرار می‌گیرد. چرا؟ چون تا اینجا سخن از اسلام نشده و سخن دقیق نیامده که اسلام چیست. عقل با این سرمایه بین و شفاف این‌ها را ثابت کرد.

از عقل می‌پرسیم که در جهان چه کسی هست؟ می‌گوید من (عقل) هستم، جهان هست، ربط هست. خدا، که علیم و قدیر است، هست و ما را آفریده و برای ما برنامه‌ریزی کرده و از ما مسئولیت خواسته است.

اسلام در بیان عقل

از عقل می‌پرسیم اسلام چیست؟ می‌گوید اسلام قانون خداست، قانونی که بخش عقاید را تنظیم می‌کند، بخش اخلاق را و بخش فقه و حقوق را تعلیم می‌کند. آنچه را که خدا معین می‌کند جزء اسلام است. از عقل می‌پرسیم منبع این قانون چیست؟ می‌گوید خود قانون مبانی دارد (در مقام استنباط)، مبانی مربوط به مقام معرفت است. اما منبع، هم در معرفت است، هم در هستی‌شناسی. بالآخره از عقل سؤال می‌کنیم که این قانون منبعش چیست و چه کسی این قانون را ایجاد می‌کند؟ می‌گوید خدای سبحان، خدایی که از روی اراده و علم ازلی‌اش به جمیع مسائل آشنایی دارد. خدای سبحانی که دارای علم ازلی است و همه مصالح و مفاسد را الی یوم‌القیامه می‌داند و درباره عقاید، اخلاق، فقه و حقوق قانون تنظیم می‌کند. پس اسلام عبارت است از این قوانین و منبع اسلام اراده و علم ازلی است. این مربوط به هستی‌شناسی است.

از عقل می‌پرسیم که ما از کجا بدانیم که اسلام چه گفته است؟ عقل می‌گوید خدای سبحان برای این که ما را هدایت کند یقیناً پیغمبرانی را می‌فرستد که آن پیامبران کتاب‌ها و جانشین‌هایی



دارند. برای پیامبر اسلام بر طبق «آتی تَارِكٌ فِیْكُمْ الثَّقَلِینِ کِتَابُ اللَّهِ وَ عِترتی» این دو وزنةٔ وزین قرآن و سنت اهل بیت(ص) هستند. این‌ها وسیله‌اند نه منبع. این‌ها ادله‌اند که به‌وسیلةٔ این‌ها ما می‌فهمیم که خدا چه می‌فرماید.

بعد می‌گوید من هستم؛ من با همان دل‌مایه و جان‌مایهٔ مشخص نه کمتر از آن و با همان ابزاری که خدا را شناختم با همان ابزاری که توحید را و که اسمای حُسنای او را شناختم، با همان ابزاری که فهمیدم او هادی است او حکیم است و پیامبر دارد، با همان ابزار، نه کمتر از آن خیلی از چیزها را کشف می‌کنم؛ من کشف می‌کنم که خدا به این امر راضی است، به آن امر ناراضی است. به عدل راضی است به آزادی راضی است، به ایثار و احسان راضی است، به فتنه ناراضی است و نقل هم می‌آید همین را تأیید می‌کند.

خیلی از این‌هاست که من نمی‌فهمم و نمی‌دانم که بعد از مرگ به کجا می‌روم؟ چه چیز می‌شوم؟ اجمالاً می‌فهمم یک پاداش و کیفری است اما بهشت و جهنم چه چیز است و درجات آن چیست؟ چگونه از انسان محاسبه می‌کنند و هزارها مسئله است که من نمی‌دانم. در همین جریان کنونی هزارها موجود هستند که من نمی‌دانم خاصیتشان چیست، فلان گیاه خاصیت دارد، ضرر دارد یا نه؟

جهان به اندازه‌ای بی‌کران است که نمی‌دانیم چه چیزی بد است و چه خوب، چه پاک است و چه ناپاک. کسی باید باشد و این‌ها را به ما بگوید. این‌ها را من خوب می‌فهمم؛ «کجا می‌فهمم» را می‌دانم، «کجا نمی‌فهمم» را هم می‌دانم. می‌فهمم که نمی‌فهمم را می‌دانم؛ می‌فهمم که یک نفر باید مرا راهنمایی کند. آن را هم می‌دانم.

پس عقل برابر نقل و بازوی دین است؛ کاشف است. همان‌طور که می‌گوییم فلان چیز واجب و فلان چیز حرام است و فلان چیز حلال است، چرا؟ چون عقل می‌گوید. کدام عقل؟ نه عقلی که از سر راه آمده، بلکه عقلی که بتواند برهان اقامه کند، عقل سلیمی است که مبرهن به فهم باشد. منظور از عقل، عقل حکیم و متکلم است که بتواند برهان اقامه کند که خدا هست، وحی هست، پیغمبر باید معصوم باشد و باید معجزه بیاورد. چرا هر کسی معجزه آورد پیغمبر است؟ فرق معجزه با سحر چیست؟ فرق معجزه با طلسم و جادو و علوم غریبه چیست؟ چرا معجزه؟

دین، عقل، وحی

دین التزام دارد که عقل، متصل به وحی هم باشد. عقل کاشف وحی است و می‌گوید من از نقل تبعیت می‌کنم چون هیچ چاره‌ای ندارد و می‌فهمد که نمی‌فهمد. عقل یک فیلسوف و حکیم متکلم می‌فهمد که نمی‌فهمد و می‌فهمد که محتاج است و می‌فهمد که در فلان‌جا خبری است و من می‌فهمم که خیلی از چیزهاست که من با او سروکار دارم و اصلاً نمی‌دانم کجا می‌روم و مرا چه بخواهم چه نخواهیم می‌برند، نه اینجا می‌مانم و نه اینجا می‌پوسم.

بلکه می‌روم. به کجا؟ نمی‌دانم. چگونه باید بروم؟ نمی‌دانم. چه باید با خودم ببرم؟ نمی‌دانم. کجا مرا می‌برند؟ نمی‌دانم. این‌ها را دین می‌داند نه عقل. پس خودش را در پیشگاه خدا و پیغمبر خاضع می‌بیند، خاضع محض.

پس عقل در هندسةٔ معرفتی جایگاهش مثل نقل است و این باید تبیین شود که چگونه است، چطوری است که به‌وسیلةٔ نقل می‌فهمیم فلان چیز حرام است و فلان چیز واجب. اگر انجام دادیم بهشت است و اگر انجام ندادیم جهنم. همان نقش را عقل دارد. مثلاً در بحث‌های نقلی‌مان می‌فهمیم که نماز ظهر چهار رکعت است باید آهسته و رو به قبله بخوانیم و اگر کسی عمداً پنج رکعت یا سه رکعت بخواند، رو به کعبه نخواند یا به‌جای آهسته بلند بخواند باطل است.

یا چه چیزی بد است و چه چیزی خوب است و چه واجب است و چه چیزی حرام. بهشت و جهنم این‌ها را به‌وسیلةٔ روایات می‌گوییم. هم چنین عقل معادل آن برنامه‌ریزی دارد. مثلاً در بیمارستان‌ها هزارها انواع و اقسام بیماری است و طبیب می‌داند بیماری فلان شخص این است، قلب آن آقا این‌طور است و این را با عمل باز باید علاج کرد با وجود این‌که این را می‌داند و برای او ثابت هم شده اما برای این‌که بدرفتاری نماید عالماً این راه را نمی‌رود و یک راه دیگری می‌رود و مستقیماً این راه به جهنم می‌رود و این شخص در قیامت نمی‌تواند بگوید خدا شما در قرآن نفرمودید که قلب را چه‌طوری عمل نماییم و در روایات نیامده. خدا می‌گوید این فهمی که به تو دادم این حجت من است.

خدا می‌گوید به دو صورت با انسان‌ها صحبت می‌کنم. ۱. از راه انبیا و اولیا ۲. از راه عقل. این عقلی که به تو دادم با آن خدا را ثابت کردی، قیامت را ثابت کردی، با همان عقل فهمیدی که قلب را به این نحو باید عمل نمود. کشاورزی و دامداری همین‌طور است، تأمین اقتصادی مملکت همین‌طور است و برای متخصصین و کشاورزان وزارتخانه‌ها مشخص شده که این قسمت استان را باید از طریق کشاورزی تأمین کرد و حتماً باید آب را مهار کرد و مهار آن به این است که سد بزنیم یک سد بتونی با ارتفاع و طول و قطر مشخص، همهٔ این ویژگی‌ها را علم مشخص کرده است. اگر آمدند و باندبازی کردند، عالماً و عامداً مردم را گرفتار کردند آیا به جهنم خواهند رفت یا نه؟ بله. آیا این‌ها می‌توانند بگویند خدایا چرا ما را به جهنم می‌بری، تو در قرآن نگفتی که طول تاج سد چقدر باشد، نگفتی سد بتونی باشد یا نه. خدا می‌گوید این فهمی را که به تو دادم، حجت است و مثل آیهٔ قرآن است، چرا به آن عمل نکردی؟ این عقل مثل نقل و در کنار نقل است نه در مقابل دین. دیگر نه می‌گوییم و نه می‌نویسیم که «این مطلب یا عقلی است یا دینی» بلکه می‌گوییم «این مطلب یا عقلی است یا نقلی».

البته عقل نه سَفَه؛ قرآن بعضی‌ها را سغه می‌داند، آنهایی که روش ابراهیم خلیل(ع) را انکار می‌کنند قَمَنَ یَرْغَبُ عَنْ مِلةِ اِبْرَاهِیمَ الَّذِیْ سَفِهَ نَفْسَهُ (بقره، ۱۳۰). بعضی رباخواری را تمدن و ترقی می‌دانند و دروس دانشگاهی برایش طراحی می‌کنند که چه‌طوری ربا بگیریم. قرآن این را جنون می‌داند و می‌گوید رباخوار دیوانه

است و با دیوانه محشور می‌شود: «الَّذِینَ یَأْکُلُونَ الرِّبَا لَا یُقِیْمُونَ اِلَّا کَمَا یُقِیْمُ الَّذِیْ یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطَانُ مِنَ الْمَسِّ». خیلی چیزها را که جزء تمدن می‌شمارند در حالی‌که قرآن آن را جنون یا سغه می‌داند و آن‌که در فضای خدا و قیامت قرار گرفت عقلی است، که «مَا عُیِدَ بِهِ الرِّحْمٰنُ وَ اُکْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ». این در هندسةٔ معرفتی در کنار نقل و بازوی دین است؛ عقل است و نقل و این دوتا شهبال دین هستند که با این دو پرواز صورت می‌گیرد.

دین منبع هدایت و تربیت

مسئلهٔ هدایت و تربیت را از خود دین می‌گیریم. در واقع دین برای هدایت انسان آمده است. بعضی از روش‌ها را از سیره و سنت می‌گیریم. سنت و سیره‌ای که ائمه گفته‌اند اگر بدان عمل کنید به نتیجه می‌رسید. روش‌هایی که در عالم تجربه و عقل و دانش بشری، به‌کار برده شده و در عمل مشاهده شد که بچه‌ها با این روش‌ها بهتر تربیت می‌شوند، نباید، به تدریج در خدمت همین شیوه‌های آموزش دین و برنامه‌های دینی قرار گیرند و مورد استفاده واقع شوند.

اصل هدایت را عقل گفته است نه نقل، برای این‌که عقل گفته که خدایی ما را آفرید و او خالق همه موجودات است، رب همه است، نسبت به انسان او ربّ مضاعف است. تربیت خداوند و ربوبیت خدا نسبت به انسان این نیست که او را مانند یک خوشهٔ گندم یا برنج یا مانند یک ساقهٔ درخت بی‌روrand و بالنده کند، بلکه او مرغ باغ ملکوت است: «یُزَکِّیْهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ». این تعلیم و تربیت، تربیت الهی است چون ربّ است، مدبّر است و همه را می‌پروراند، انسان را هم باید بی‌روrand و این را عقل می‌گوید. حتماً خدا انسان را می‌پروراند و پرورش انسان به این است که پیغمبر بفرستد، کتاب بفرستد، راهنما بفرستد و هدایت کند. ریز مسئله را گاهی با نقل می‌گوید و گاهی با عقل.

عقل در مقابل نقل است، نه در مقابل دین، منتها همین عقل نباید خودش را کم کند و بگوید که من دیگر مستقلم: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَکَافٍ اِنَّ رَآهٗ اَسْتَعٰی». انسان همین که خودش را بی‌نیاز از نقل دانست دچار طغیان‌گری و طاغوت می‌شود. عقل باید بداند که در همین محدوده و در همین هندسةٔ معرفتی جای دارد. عقلی که از اول خدا، پیغمبر، قیامت و وحی و نبوت را باور کرده است، دیگر به او مربوط نیست که در برابر وحی و نبوت قرار بگیرد. حرف خودش را دارد و نهایتاً جمع‌بندی می‌کند و به مقصد می‌رسد.

مرحوم آقا علی مدرّس حکیم، تحقیقات فراوانی به اسفار اربعهٔ صدرالمتألهین دارند و رساله‌ای دارند به نام «سیل‌الرشاد فی علم المعاد». این در مورد معاد است و تعلیقی است بر اسفار ایشان می‌فرماید از هیچ حکیمی نشنیدم که، معاذالله، منکر معاد جسمانی باشد و اگر کسی زبان فلسفه را می‌داند و کتابی در این زمینه دیده که حکیمی، معاذالله، منکر معاد جسمانی بوده ما را باخبر کند و اگر موقعی یک فیلسوف و حکیم الهی، بر فرض منکر معاد جسمانی شود، این فرد کافر نیست چون او دیوانه است و دیوانه تکلیف ندارد. چرا دیوانه است چون بیشترین و شفاف‌ترین

و مهم‌ترین دلیل را خودش اقامه کرده که ما پیامبر می‌خواهیم و هیچ چاره‌ای بدون وحی نیست و بعد اگر چنین انسانی بر فرض محال بیاید در مقابل پیامبر بایستد! دیوانه است و مکلف نیست. وقتی مکلف نبود نه مسلمان است نه کافر.

اگر کسی عاقل باشد هرگز تعدی نمی‌کند چون خودش با برهان مشخص کرده که خدایی هست، قیامتی هست و هزارها مسئله وجود دارد که من نمی‌فهمم؛ من راهنما می‌خواهم، من نمی‌توانم بگویم که خاصیت این شیء چیست که همین‌طور بگویي این حلال است. این چه معیاری است؟ آن موقع که گفتند با ارحام خود ازدواج نکنید در ۱۴۰۰ سال پیش، کسی که از این بیماری‌های گوناگون خبر نداشت. هم‌اکنون فهمیده‌اند که می‌گویند با فامیل‌ها ازدواج نکنید، این‌ها پیداست از علم غیب خداوندی است و انسان با این دست‌مایه، جایش در هندسةٔ معرفتی مشخص می‌شود. عقل در یک طرف قرار دارد و نقل در یک طرف. اسلام در آن بالای شاهین قرار دارد و هر دوی آن‌ها در خدمت او کار می‌کنند. حال این عقل هرچه فهمید در خدمت نقل دارد و آن‌چه هماهنگ می‌شود همان اسلام است. خدا به دو صورت با شما صحبت می‌کند: ۱. فهم خردمندانه ۲. روایات معتبر. بنابرین، عقل در هندسةٔ معرفتی جایگاه خودش را دارد.

اگر انسان یک‌چیز را فهمید، باید بگوید خداوند چنین کاری [فهماندن به من] را انجام داد. خداوند چنین کرد. علمی که در دانشگاه‌ها مورد آموزش‌وپرورش است الآن به صورت لاشه‌ای از علوم است و هنر پرواز ندارد. لاشهٔ هواپیما پرواز ندارد چون بال ندارد. اگر دو تا بال به آن بدهند پرواز خواهد داشت. این علمی که هست لاشه‌ای در دانشگاه‌است، مثل همین برنامه‌هایی هست که تلویزیون پخش می‌کند، مثل اسرار زیستی موجودات دریایی و صحرایی، معادن و... این‌ها همه سیر آفاقی را اشاعه می‌کنند. مثلاً می‌گویند فلان کرهٔ زمین، ماه، مریخ، دو میلیون سال قبل، ده میلیون سال قبل این‌چنین بوده است، حالا این‌چنین است و پیش‌بینی می‌شود که در آینده دور یا نزدیک این‌چنین شود. این در کشورهای اسلامی هم هست. منتها این‌ها را چه کسی انجام داد و برای چه انجام داد؟ اگر این «هو الاول و الآخر» را به آن ندهند می‌شود غیراسلامی، وقتی به آن بدهند می‌شود اسلامی.

همهٔ این‌ها را قرآن بیان می‌کند. قرآن کریم در جریان هوشناسی که از کجا نسیم پیدا می‌شود؟ از کجا باد پیدا می‌شود؟ از کجا ابر پیدا می‌شود؟ از کجا ما این ابرها را باردار می‌کنیم و از کجا این‌ها را شبکه‌شبکه و غربالی می‌کنیم تا آب لوله‌ای و شلنگی بر سر مردم نریزد، این‌ها را گفته بودیم: «و تَرٰی الْوَدَّعَ یَخْرُجُ مِنْ خَلَالِهِ» (روم، ۴۸) اگر کسی در هوشناسی این‌ها را بررسی کند و بگوید خداوند سبحان در قرآن کریم فرمود ما این را شبکه‌شبکه و مشبک می‌کنیم، قطرهای می‌کنیم نه شلنگی و نه لوله‌ای که بریزد جلوی مردم و مرتع را خراب کند.

یا در سورةٔ انبیا آمده است مگر این‌ها بررسی نکردند که این کرات اول با یکدیگر بودند بعد ما آن‌ها را جدا کردیم: «أَوَلَمْ یَرَ

در هندسه معرفتی دین، عقل در یک طرف قرار دارد و نقل در یک طرف. اسلام در آن بالای شاهین قرار دارد و هر دوی آن‌ها در خدمت او کار می‌کنند. حال این عقل هرچه فهمید در خدمت نقل دارد و آن‌چه هماهنگ می‌شود همان اسلام است



الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا» این کرات اول بسته بودند بعد ما آن‌ها را جدا کردیم. همهٔ این مسائل عقلی که در خدمت این آیه بیاید مبتنی بر این قاعده است: «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَیْكُمْ التَّفْرِیعُ»: ما خطوط و اصول را می‌گوییم بقیه را شما بروید به‌دست آورید. اجتهاد فقهی هم همین‌طور است، اجتهاد اصولی هم همین‌طور است. این مسائل را بررسی می‌کنند بعد مسئلهٔ کیهان‌شناسی تعمیم می‌شود، دریاشناسی تعمیم می‌شود. در بیانات امیر(ع) است که خداوند سبحان اختلاف نینان را در بحر می‌داند. الآن در راهنمایی و رانندگی چگونه است؛ این‌ها در اثر علوم بشری با تشخیص فنی کاملاً می‌فهمند که کدام اتومبیل با چه سرعت آمده، کجا ترمز کرده، کدام روز سبقت گرفته است. رهگذر عادی که می‌آید از این‌ها نمی‌تواند بفهمد که این شخص به فاصلهٔ بیست متری ترمز کرده یا سی‌متری، اما یک کارشناس فنی می‌فهمد که با چه فاصله ترمز کرده، کجا سبقت گرفته، کجا به چپ رفته، کجا به راست رفته است. حضرت علی(ع) می‌فرماید خداوند سبحان کل معانی را در مورد رفت‌وآمد ماهی‌ها در دریا می‌داند. اختلاف یعنی رفت‌وآمد، نینان جمع نون است به معنی ماهی‌ها. اختلاف و رفت‌وآمد این ماهی‌ها را در دریا می‌داند، کدام ماهی جلو رفته، کدام ماهی دنبال رفته، کدام ماهی با چه سرعت رفته، کدام ماهی از سمت راست رفته، کدام ماهی از سمت چپ رفته. این علم را اگر کسی در آن کار کند بسیاری از مسائل کشف می‌شود.

اصولیان ما از «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» که نصف خط بیشتر نیست این همه مسائل عمیق اصولی را کشف کرده‌اند از آیه «تَبَا» و «تَفَرُّ» این همه مسائل را کشف کرده‌اند. در مورد «لَا تَنْقُضُوا الْيَقِينَ بِالْشَّكِّ» یک طلبهٔ جدی سه چهار سال باید درس بخواند تا از این یک خط چیزی بفهمد. همین‌ها را عقل بشر کشف کرده است. حالا اگر در حوزهٔ قم و نجف کشف می‌شد اسلامی بود و اگر در دانشگاه می‌شد باز هم اسلامی بود، نه این‌که صرفاً این آیه را طرح کنند تا اسلامی شود.

بنابراین فضای آموزشی باید بداند که قرآن در این زمینه این فضا را گفته است یا نه و بعد از این‌که خط کلی را گرفتند بروند آزمایش کنند و آن را در داخل همین فضا جست‌وجو کنند و آرای مختلف را به صورت روشمند به‌هو الاول و الآخر نسبت دهند. خدا این چنین فرمود که مواد قبلاً به‌صورت گاز بود «ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ» گاز بود که بعد ما این را تبدیل کردیم تا به این صورت درآمد. از این‌گونه مسائل زیاد است؛ دامداری، کشاورزی، سپهرشناسی، دریاشناسی و آسمان‌شناسی. اگر اصول ما از آیه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ»، که یک خط یا بیشتر است، شکل گرفته، این علوم نیز این‌طور شکل می‌گیرد و اسلامی می‌شود. موقعی اسلامی می‌شود که این بال «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ» را هم به آن بدهند، زیرا اوست که این کارها را انجام داده است.

نتیجه این‌که اسلام چیست؟ قواعد و قوانین الهی در مورد عقاید، فقه و اخلاق چیست؟ منبع معرفت‌شناسی – نه

هستی‌شناسی – این قوانین چیست و از کجا تولید می‌شوند؟ همهٔ این‌ها از اراده و عظمت ذات اقدس الهی جان می‌گیرند.

منبع معرفت‌شناسی

منبع معرفت‌شناسی یا عقل است یا نقل. نقل یا قرآن است یا سنت. عقل هم براهین خاص خودش را دارد. حس حساب دیگری دارد، خیال حساب دیگری دارد، و هم حساب دیگری دارد و این‌ها باید به امامت عقل نماز جماعت علمی بخوانند و اگر در فضای اندیشه یک نماز جماعتی داشتیم، در فضای انگیزه نیز نماز جماعت داشته باشیم. اگر تمام این غضب‌ها، شهوت‌ها و جاذبه‌ها و دافعه‌ها تحت تولی و تبری عقل عملی کار می‌کردند و تمام انگیزه‌ها و تمام حس و خیال و وهم تحت رهبری اندیشه و آرمان کار می‌کردند آن‌گاه هنر اسلامی داریم، خطاطی اسلامی داریم، نقاشی اسلامی داریم، همهٔ این‌ها می‌شود اسلامی، خدا این چنین گفته، خدا این چنین انجام داده و خدا این چنین دستور داده است. در این هندسهٔ معرفتی خداشناسی، برای ریز و درشت مسائل، عقل حجت شرعی می‌شود و به بیان لطیف مرحوم طَریحی صاحب کتاب مجمع‌البحرین عقل رسولی است از باطن و شرع عقلی است در ظاهر. چنین عقلی هر فتوایی که داده است می‌شود اسلامی و در این فضا این‌ها منبع معرفتی ما هستند و عقل انسان را به‌وسیلهٔ نقل مشخص می‌کند. عقل به‌وسیلهٔ نقل، روح و تجرد روح را مشخص می‌کند، صفات ردیله و فضیله را مشخص می‌کند و این را نشان می‌دهد که انسان این است و شما برای این انسان در سنین مختلف برنامه‌ریزی می‌کنید.

اولین کار این است که به وسیلهٔ مهندس یا مالک مشخص کنید که ملک چند متر است، شمالی است یا جنوبی و... آن برنامه‌ریز باید جوان را بشناسد، انسان را، دنیا را بشناسد تا برای او برنامه‌ریزی کند و برنامه‌ای که باهوش و استعداد و با آخرت او هماهنگ باشد طراحی کند. خواجه نصیر در نقد فخر رازی می‌گوید موقعی که انسان حرف می‌زند دو عنصر محوری را باید رعایت کند:

۱. هم خوب حرف بزند ۲. هم حرف خوب بزند، به گونه‌ای که عوام و توده مردم هم بفهمند. اگر کسی بخواهد مبهم‌گویی کند تا قابل فهم نباشد سودمند نیست. ضمن آن‌که نباید عوامانه هم حرف بزند به‌طوری که محقق نتواند آن را نقد کند. به هر حال باید طوری گفته شود که این نوجوان از فهمیدنش محروم نشود. خوب حرف زدن و حرف خوب زدن، یعنی عالمانه سخن بگوید تا محقق بتواند نقد بکند و خیلی هم غامض ننویسد تا همه فهم باشد. به هر حال این یک هنر می‌خواهد، جمع بین جمال و جلال می‌خواهد، یعنی خردمند باشد تا حرف خوب داشته باشد و هنرمند باشد تا خوب حرف بزند. تا خردمند نباشد حرف‌های پخته ندارد، تا هنرمند نباشد تحلیل خوب ندارد. البته این‌ها تنها با مشورت و همکاری و لطف الهی قابل طرح و پیش‌بینی و قابل جمع است.

ضرورت

ضرورت یادگیری فلسفه و برنامه‌ریزی

برای یاددهی فعال در کلاس

چکیده

دقت در چِستی و حقیقت آدمی و توجه به تمایز وی از سایر موجودات با دو تجلی مهم تفکر و اراده، ما را به این مطلب دلالت می‌کند که فعالیت قوهٔ عاقله در دو محور یاد شده (تفکر برای فهم و اراده برای عمل به یافته‌های نظری) آدمی را به واقع متمایز و سرآمد بر سایر موجودات قرار می‌دهد. بر عکس در صورت فعالیت نداشتن این دو بخش، آدمی به جایگاه اصیل خویش نمی‌رسد و در ردیف یا مادون سایر موجودات قرار می‌گیرد و شرافت و ارجمندی او معنای خود را از دست می‌دهد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** چِستی، عقلانی، ماوراء طبیعت، حقایق معقول، اختیار، خیال، وهم، عقل.

این سؤال مطرح است که اگر قرار است فعالیت عقلانی ما شرط انسان بودن ما باشد، به لحاظ منطقی نخستین و مهم‌ترین موضوعی که اندیشهٔ بشری باید بر حل آن متمرکز شود کدام است؟ مؤلفه‌های بسیاری می‌توانند موضوع تفکر ما باشند ولی حقیقتاً کدام موضوع شرافت و ترجیح منطقی دارد و چرا؟ چنانچه فهرستی از گزینه‌های متعددی که در پیش رو داریم تهیه کنیم و این گزینه‌ها را طبقه بندی نماییم – که این خود فعالیت عقلانی است – خواهیم فهمید که جست و جوی مهم‌ترین پرسش برای خود، منوط به مهم بودن «خود» است و مهم بودن «خود» نیز در گرو اثبات ضرورت وجود و معنا داری وجود ماست. پس در هر صورت، مهم‌ترین سؤال بر وجود ما و پرسش‌های بنیادین قابل طرح در خصوص آن، متمرکز می‌شوند اما این پرسش‌های بنیادین کدام‌اند؟

مهدی گودرزی

دانشجوی دکتری عرفان اسلامی
مدرس معارف در دبیرستان‌های قم



ما تلاش‌های عقلانی همراه با تفکر منطقی آدمی را برای دستیابی به پاسخ سؤالات خود (از عمیق‌ترین سطح تا سطوحی که پاسخ به آن‌ها با ابزارهای حسی امکان‌پذیر نیست) فلسفه می‌نامیم. یعنی معرفتی که اهمیتش به سان اهمیتِ «فهم معنا دار بودن یا نبودن وجود ما» است

مرحوم ملا هادی سبزواری می‌فرماید (اللّٰهالی المنتظمه، ص ۲۸):

أَسَّ الْمَطَالِبِ ثَلَاثَةٌ عِلْمٌ مَطْلَبٌ مَا، مَطْلَبٌ هَلْ، مَطْلَبٌ لِمَ
اساس هر مطلبی که باید دانسته شود سه چیز است: ۱ – چِستی یک امر، ۲ – اینکه آیا هست یا نه و ۳ – اینکه چرا هست؟ به این ترتیب معناداری وجود ما در گرو پاسخ منطقی به سؤالات یاد شده در مورد انسان است. نخست، پرسش از چِستی حقیقت آدمی. سپس اینکه چرا هستی ما بر نیستی ترجیح یافته است و در نهایت، علت این ترجیح در وجود (لم ثبوت) و علت آگاهی ما بر این ترجیح وجودی (لم اثبات) چیست؟

با دادن پاسخ صحیح به این سؤالات است که وضعیت ضرورت و معناداری وجود انسان قابل ارزیابی خواهد بود. صرف نظر از پاسخ‌های مربوطه، دقت و تأمل در سؤالات بنیادین فوق، ما را به این امر دلالت می‌کند که طرح این سؤالات و پاسخ به آنها، وابسته به فعالیت عقل و تمرکز آن بر موضوع وجود آدمی است. همچنین متوجه می‌شویم که سنخ سؤالات یاد شده (سؤالات عقلانی) از سنخ سؤالات قابل طرح در خصوص موضوعات طبیعی و ریاضی نیست و آدمی جهت ارزیابی و فهم معنادار بودن یا نبودن حیات خود، به دانش‌های غیر تجربی (اعم از حضوری و حصولی عقلانی، ضمن باور به تقدم دریافت‌های حضوری بر حصولی) نیازمندتر است.

به این ترتیب ما تلاش‌های عقلانی همراه با تفکر منطقی آدمی را برای دستیابی به پاسخ سؤالات خود (از عمیق‌ترین سطح تا سطوحی که پاسخ به آن‌ها با ابزارهای حسی امکان‌پذیر نیست) فلسفه می‌نامیم. یعنی معرفتی که اهمیتش به سان اهمیتِ «فهم معنا دار بودن یا نبودن وجود ما» است.

من نخواهم در دو عالم بنگریست

تا ندانم این دو مجلس آن کیست؟ (مولوی)

موضوع معرفت مذکور در عالی‌ترین سطح «وجود»، قلمرو آن کل هستی و روش آن عقلانی است. پاسخ‌های این حوزه از دانش بشری، تأثیر سرنوشت سازی بر سایر فعالیت‌های بشری دارد و از همین رو صدر نشینی آن بر علوم طبیعی محرز خواهد شد.

پاسخ به پرسش اول (پرسش از چیستی) ما را به معرفت نفس یا خودشناسی و به عبارت جدیدتر به «انسان‌شناسی فلسفی» فرا می‌خواند تا لایه‌های وجودی آدمی (حس، خیال، وهم و عقل و …) را بشناسیم. پاسخ به پرسش دوم را از توجه حضوری به وجود خود می‌یابیم و اقرار داریم که هستیم اما پاسخ به پرسش سوم (لم اثبات و لم ثبوت)، لم اثبات آن، چنان که گفته شد، از طریق علم حضوری و لم ثبوت، خود با تحلیل به دو پرسش فرعی جست‌وجوی علت فاعلی و علت غائی قابل پیگیری است.

نکته مهم: بین پرسش از علت فاعلی و علت غائی کدام مقدم است؟

از آنجا که وضعیت علت غائی در گرو فهم وضعیت استقلال ذاتی یا وابستگی ذاتی یک ساختار است، پس پرسش از علت فاعلی مقدم بر پرسش از علت غائی است. پاسخ‌های منسجم و گام به گام به پرسش‌های فوق است که آدمی را با تعیین مبدأ و مقصد از سردرگمی در حیات رهایی می‌بخشد. چرا که فاصلهٔ میان مبدأ و مقصد است که مسیر زندگی را ترسیم می‌کند و در این مسیر هر چه ما را از دست یابی به مقصد باز دارد، اعم از درونی یا بیرونی، مانع تلقی می‌شود.

فرد متفکر در این حالت، لحظه به لحظه در پی تبدیل نقاط ضعف درونی به نقاط قوت و تبدیل موانع بیرونی به عوامل رشد و تعالی خواهد بود (تبدیل تهدید به فرصت).

برخی سوالات قابل طرح و پاسخ آن‌ها

با طرح برخی واژه‌های دینی در حین مباحث فلسفی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا اساساً مباحث فلسفی با اعتقادات دینی مرتبط است یا نه؟ آیا این خلط میحث نیست؟

از سوی دیگر، آیا رسیدن به فهم فلسفی برای کمال آدمی کفایت می‌کند یا در مسیر کمال آدمی، فهم عقلی – فلسفی تنها شرطی لازم و اولیه است و نه کافی؟

آیا ضرورت دارد که حاصل فهم فلسفی و صحیح، در وجوه متعدد زندگی انسان جاری باشد یا اینکه این فهم، امری گسسته و منقطع از سایر وجوه زندگی است و الزامی به رعایت و لحاظ آن در سایر محورهای حیات نیست؟ در هر صورت دلیل پاسخ ما چیست؟

پاسخ‌ها

از آن رو که گاه طرح واژه‌های دینی با تحلیل دقیق عقلانی همراه نشده است، ایراد به طرح مباحث دینی در حین مباحث فلسفی، ایراد و اشکالی بجاست، اما از سوی دیگر غیرقابل‌پذیرش است. در یک مثنی فیلسوفانه، چنانچه طرح مباحث دینی بدون

پشتوانه و مستندات عقلی صورت پذیرد، خروجی نا صحیح از مثنی فلسفی است، که در این صورت ایراد و اشکال وارد است. اما اگر بر اساس تحلیل‌های هستی شناختی (فلسفی) گام به گام به مبادی ماوراء طبیعی و مجرد و محض عالم–که در رأس آنها حق تعالی است– برسیم (همان امری که با عناوینی چون واجب‌الوجود در حکمت مشاء، نورالانوار در حکمت اشراق و حقیقت وجود در حکمت متعالیه از آن یاد می‌شود) و نسبت میان او و غیر او را در عالم ارزیابی کنیم، در نهایت جهان را منحصر در خداوند و جلوات او خواهیم یافت در این صورت مسیر فلسفی– کلامی ما متین و متقن خواهد بود و ارتباط بین مباحث فلسفی با مباحث موجه دینی، نه از روی تعصب و جزم‌اندیشی نابخردانه، بلکه عین روشن‌بینی فلسفی است.

هرگونه برنامه‌ریزی علمی و عملی برای خود و مخاطبان، بدون ملاحظهٔ حقایق معقول و ثابت شدهٔ فوق، نتیجه‌ای جز بی‌توفیقی به دنبال نخواهد داشت. آگاهی از مطلب فوق و در عین حال حذف مؤلفه‌های ضروری از دستور کار و برنامه‌های عملی فردی و اجتماعی نشان از یک حقیقت گریزی آشکار و به عبارت دیگر فلسفه گریزی تحت عنوان دفاع از اندیشه‌های فلسفی است.

به مناسبت کاربرد واژهٔ «عمل»، مناسب است متوجه طرح سؤال بعدی و پاسخ به آن شویم و آن اینکه آیا فهم فلسفی برای ما کافی است یا عمل متناسب با آن هم الزامی است؟ این مطلب در جایگاه خود به اثبات رسیده است که انسان دارای ساختاری دو وجهی (جسم و روح) و آمیزه‌ای از قوه و فعل و حقیقتاً فعلی– دارای اختیار– از افعال الهی است که غایتش حق تعالی است.

لذا فعلیت یافتن این هدف، متوقف بر اختیار آدمی است و ضرورت خواهد داشت که انسان با رفتارهای اختیاری خود، به شکلی علمی و عملی برای دست یابی به هدف تلاش کند. این یعنی صرف فهم و آگاهی ما از مقصد، برابر با قرارگیری عینی ما در مقصد نخواهد بود. پس فهم اولیه، تلاش عملی همه جانبه‌ای را طلب می‌کندکه به پیوست فهم اولیه، ما را به سر منزل مقصود و یافت وجدانی غایت برساند. به عبارت دیگر، علم و عمل هستند که انسان‌سازند و هم‌سویی همه‌جانبهٔ آدمی از مرتبهٔ جسمی تا روحی و در مرتبهٔ عقلانی، یک فرایند تدریجی و عملی است.

از آنجا که آدمی یک قطعهٔ جدا و منفک از سایر مؤلفه‌های پیرامونی خویش نیست، این سیر تدریجی از بستر ارتباط با سایر مؤلفه‌ها (انسان‌ها و …) صورت می‌پذیرد و آنچه که وی را در عین ارتباط، از گسست و چند پارگی می‌رهاند، هم‌سویی و هم‌راستائی تمام فعالیت‌های آدمی است، که برآمده از هدف واحد این فعالیت هاست. هدفی که باعث می‌شود افعال در عین کثرت، وحدت داشته باشند (وحدتی برخاسته از مبدأ و مقصدِ واحدِ مجموعه).

از آنچه گفته شد پاسخ یکی دیگر از سوالات پیشین آشکار می‌شود و آن اینکه فهم فلسفی ما از سایر وجوه زندگی ما منفک نبوده و نیست، بلکه لازم است این فهم در عمل فرد متجلی و

سیر صعودی آن با انجام فعالیت‌های فردی و اجتماعی تارساندن صاحب خود به مقصد ادامه یابد.

بخشی از مسئولیت ترویج و توسعهٔ فکر فلسفی در نظام تعلیم و تربیت بر عهدهٔ دبیران فلسفه است و لازمهٔ آن ارتباط با حقیقت واحدهٔ هستی و تجلیات آن (دانش‌آموزان) و کنش و واکنش متقابل با آن‌هاست. یعنی الهی عمل کردن و عکس العمل الهی نشان دادن نسبت به آنهایی که مسیری برای به کمال رسیدن ما دارند و در عین حال مخاطب به مقصد است. تفسیر دقیق و عمل به مطالب فوق، ساختار گستردهٔ تعلیم و تربیت را از پریشانی و سرگشتگی رها می‌سازد و تناقض برنامه‌های آموزشی با برنامه‌های تربیتی را پس از اصلاح به سوی هماهنگی و تعالی و تکامل، هدایت می‌کند و ارزیابی واقع گرایانه‌ای را از آن نصیب ما می‌سازد؛ به گونه‌ای که به طور هم‌زمان، ضمن آشنا کردن مخاطب با تفکرات فلسفی، وی را در رسیدن از مبدأ به مقصد و عبور از موانع درونی و بیرونی یاری می‌کند.

با توجه به چنین رویکردی است که در جهان philosophy for children (فلسفه برای بچه‌ها) جایگاه ارزنده‌ای پیدا کرده است و البته با لحاظ کردن معیارهای اصیل می‌توان از این فرصت بهره برد و با توسعه و ترویج روحیهٔ کنجکاوی و پرسش‌گری عقلانی از همان اوان تحصیل، فرصتی برای مخاطب در جهت آشنایی او با معنای «عقلانی زندگی کردن» ایجاد کرد.

طرح چند پیشنهاد جهت بهبود کیفیت آموزش فلسفه

براساس سلسله مباحث قبل می‌توان برای کلاس فلسفه برنامه‌ریزی مدونی ارائه نمود :

الف) نگارش همیشگی ارکان سه‌گانهٔ یک سیر فلسفی و عملی مستمر، جهت موفقیت در زندگی و درس، با عنوان «رمز موفقیت». ارکان سه گانهٔ مزبور عبارتند از:۱.تمرکز، تفکر و هماهنگی با مبدأ و مقصد (خداوند) ۲.نظم، آرامش، قدرت اراده، محبت و احترام ۳. انجام وظیفه (برنامه ریزی و …)

توضیح: بر اساس مبانی فلسفی پیشین تا زمانی که ما و مخاطب در گزینهٔ شمارهٔ یک موفق نشویم به دستاوردهای گزینهٔ دو نخواهیم رسید و در این صورت نمی‌توانیم به انجام وظایف خود در گزینهٔ سه به طور صحیح بپردازیم .

بنابراین، طی مراتب یاد شده باید به ترتیب مورد توجه قرار گیرد و موانع– به ویژه موانع گزینهٔ یک– باید بر طرف شوند.

در صورت موفقیت در مرحلهٔ اول، نظم، آرامش و ارادهٔ اولیه در فرد شکل می‌گیرد و احساس محبت و احترام به حقیقت و جلوه‌های آن (سایر انسان‌ها و موجودات) حاصل می‌شود و نتیجهٔ آن آمادگی برای علم آموزی است. تنها در این صورت است که توان انجام وظایف لازم را برای دسترسی عینی به هدف در اختیار خواهیم داشت. انجام این وظایف نیز شرح و توضیح مبسوط تری را می‌طلبد که دامنه‌ای خواهد داشت از انجام وظیفه نسبت به خالق، تا انجام وظایف شغلی–تحصیلی

و … که روابط فرد را با سایر مؤلفه‌های مرتبط با وی به سامان می‌رساند.

ب) در بخش انجام وظایف، محوری به وظایف آموزشی مخاطب اختصاص دارد که لزوماً مهارت‌های مطالعه و یادگیری ضمیمه آن شود، که ما به طور خلاصه آن را «هنر» یادگیری می‌نامیم.

توضیح: هر یک از حروف «هنر» را نماد مطلبی قرار داده‌ایم:
هـ: هدف متن (لزوم فهم هدف متنی که مطالعه می‌شود)
ن: نمودار متن (تبدیل متن به مؤلفه‌های کلیدی و به شکل نمودار)

ر: رمز‌گذاری (جهت به خاطر سپاری و یادآوری بهتر)
ج) انجام آزمون‌های مستمر به شکل شفاهی و کتبی و به صورت تکوینی و پایانی (ارزیابی مستمر میزان یادگیری مخاطبان از مطالب و محتوای آموزشی).

این پرسش‌ها می‌تواند در قالب پرسش‌های مکتوب باشند. به همراه تعداد محدودی از سوالات، جهت افزایش توجه و آمادگی همیشگی، و به قصد ارزیابی یک نواخت و هماهنگ از مخاطبان.

د) تشخیص و تفکیک سرآمدهای آزمون به عنوان سرگروه علمی و آموزشی و تشکیل گروه‌های علمی– آموزشی و رقابتی. این امر یادگیری با نشاط، اجتماعی و فعالی را فراهم می‌آورد به طوری که پس از شکل‌گیری، می‌توانند به صورت متناوب برنامهٔ نگارش اصول سه گانه را به همراه جملاتی حکیمانه و اخلاقی در تابلو و پیش از حضور مدرس در کلاس بر عهده بگیرند. این کار فعالیت قوای عقلانی و به ویژه تفکر در مخاطبان راه، همواره پویا و فعال نگاه می‌دارد.

ه) طرح مسابقات علمی و تشویق افراد و گروه‌های برتر. همچنین تشویق افرادی که نسبت به گذشته فعالیت بیشتری از خودشان نشان داده اند.

و) دادن امتیاز ویژه به افراد و گروه هایی که طرح‌های آموزشی و درسی خلاقانه‌ای را به کلاس ارائه می‌کنند (تشویق تفکر خلاق).

ز) انجام پروژهٔ گردآوری و تهیهٔ مجموعه‌ای یک‌پارچه از نمودارهای درسی ارائه شده (که با هم‌فکری مخاطب و مدارس تهیه شده‌اند)، در دو مقطع:

در پایان نیمهٔ اول سال تحصیلی، و در پایان نیمهٔ دوم. این امر که جمع‌بندی نمودارهای طی دوره است. نتیجهٔ آن: یادآوری مطالب و رفع ابهامات احتمالی در خصوص هر بخش و آمادگی بهتر برای حضور یافتن در آزمون پایانی است.

پیامبر(ص):

هیچ عبادتی مانند تفکر نیست.



اصول گفت‌وگوهای قرآنی

میان‌پروان مذاهب اسلامی

سیدعبدالقادر حسینی

دکتری‌الدراسات الاسلامیه، دبیر آموزش و پرورش استان کردستان



قانون‌گرایی، عدالت‌خواهی، اسلام‌گرایی و شعار قرآنی (امة و سبطاً) تحقق می‌یابد و امت واحدهٔ قرآنی تشکیل می‌گردد.

در این مقاله سعی شده به بیان اصولی از دیدگاه قرآن، که مایهٔ خیر و بالندگی و برکت، منطقی و با ارزش‌اند، بپردازیم و از افتادن در مجادله و صرف قوا و نیرو در جهت عکس آن جلوگیری کنیم. به این امید که با چنین تعاملاتی جوامع و امت اسلامی به استمرار و حاکمیت و نشر قرآن و اخوت و اتحاد و انسجام همت گمارند.

◀ **کلیدواژه‌ها:** وحدت، اخوت، اصول گفت‌وگو، تقریب، مشترکات

مقدمه

اهمیت گفت‌وگو، مناظره و مباحثه‌ای که از پشتوانهٔ یک انگیزه الهی و انسانی برخوردار باشد، بر کسی پوشیده نیست. این بهترین راه شناخت یکدیگر و مناسب‌ترین شیوه برای بستن راه بر دشمنان تفرقه‌افکن است. امام علی(ع) در این‌باره می‌فرماید: «ضربوابعض الرای بعض یتولد منه الصواب» اندیشه‌ها را با یکدیگر رودررو کنید تا اندیشهٔ درست از آن‌ها پدیدار شود (الامدی ۲/۲۶۶) نباید فراموش کرد که گفت‌وگو باید حق‌خواهانه و روشنفکرانه باشد و نباید صرفاً به منظور غلبه بر طرف مقابل و به کرسی نشاندن سخن خود انجام پذیرد. بهترین نقطهٔ آغاز برای گفت‌وگو با برادران دینی، مشترکات است. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران، ۶۴)

یکی دیگر از آداب گفت‌وگو و مناظره با برادران مسلمان پرهیز از سخنان کنایه‌آمیز و چند پهلو و مبهم است و دیگر آنکه در طول بحث، طرفین همواره باید به بررسی ادله و مستندات یکدیگر بپردازند و هر گز نباید اجازه دهند خواش‌های درونی و عصبیت‌ها

در روند گفت‌وگو خللی ایجاد کند. مسلمانان در گفت‌وگو با یکدیگر باید با هم ملایم و نرم گفتار و نیک کردار باشند، چرا که بنا به فرمودهٔ امیر مؤمنان علی بن ابیطالب(ع): «شدة الغضب تغیر المنطق و تقطع مادة الحجة و تفرق الفهم» (مجلسی – ۲۸/۷۱). مسلمانان وقتی به این رشد رسیدند که باید مشکلات خود را از راه گفت‌وگو و مباحثه حل کنند، شایسته است که از جدال و مراء که مخرب و تفرقه‌انداز است بپرهیزند.

امام صادق(ع) چنین فرموده‌اند: مراء از چهار حالت خارج نیست: ۱. دربارهٔ موضوعی است که هر دو طرف حقیقت آن را می‌دانند که در این صورت کار آنان جز رسوایی طرفین و ضایع‌شدن آن موضوع پیامدی نخواهد داشت؛ ۲. اینکه دربارهٔ موضوعی است که هیچ یک از طرفین آن را نمی‌دانند. روشن است که در این صورت با جدل نادانی خود را آشکار ساخته و از حماقت خویش خبر داده‌اند. ۳. اینکه دربارهٔ موضوعی است که فقط یک طرف حقیقت را می‌داند. در این صورت کسی که حقیقت موضوع را می‌داند در عین حال با فردی که نسبت به موضوع جاهل است به مراء می‌پردازد. با برملا کردن خطاهای اخلاقی طرف مقابل به او ظلم می‌کند ۴. کسی که به‌رغم جهلش نسبت به حقیقت موضوع به مراء با عالم به آن موضوع می‌پردازد، از حق ناشناسی و حرمت‌شکنی خود نسبت به علم و عالم خبر داده است (مجلسی ۲/ ج ۳۳).

جامعهٔ اسلامی شایستگی رشد و بالندگی و پویایی را دارد و زمانی به این مصداق خواهد رسید که مباحثات و گفت‌وگوها در بین افراد آن رونق بگیرد و تبادل آرا و افکار به درستی و آسانی صورت پذیرد و فرهنگ نقد صحیح بر جامعهٔ اسلامی حاکم شود و عقاید منصفانه مورد ارزیابی قرار گیرد. این نقد موجب پویایی و حرکت به سمت جلو می‌شود و خوبی‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند و بدی‌ها به کنار گذاشته می‌شوند.

از سوی دیگر ما مسلمانان روحیهٔ پذیرش حق و حقیقت را در خود پرورش داده‌ایم. امام علی(ع) در این خصوص می‌فرماید: شنیدن حق را بر من سنگین‌مپندارید، و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن کس که شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن عدالت بر وی دشوار باشد، کار به حق و عدالت کردن بر وی دشوارتر است. پس از گفتن حق، یا رأی زدن در عدالت بازنایستید، که من نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند، که از من بر آن‌ها تواناتر است(صبحی صالح خ ۲۱۶/۲۱۷).

بر همین اساس از نظر اسلام، مجادلهٔ احسن و دعوت به حکمت و موعظهٔ حسنه به نیکوترین روش و پاسخ و اقناع به شیوهٔ درست «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (النحل، ۱۲۵)» و توجه به توحید و یکتاپرستی و پایبندی به اصول و ارزش‌های برخاسته از اعتقاد دینی و توجه به نقاط مشترک میان مسلمین، چنگ زدن به ریسمان الهی مراجعه

به سنت پیامبر (ص)، مراجعه به سیرهٔ اهل بیت (ع)، امر به معروف و نهی از منکر، مراعات حقوق برادری «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا (الحشر، ۱۰)»، اصلاح ذات‌البین، برنامه‌های عبادی و مناسک حج و اعیاد و... همگی از جمله برنامه‌های گفت‌وگوی منطقی و اشاعهٔ آن میان مسلمانان در جهت ایجاد و رسیدن به وحدت و مودت و همگرایی است. از آنجا که ما در پی بررسی علل درونی و بیرونی نیستیم و از جهتی نمی‌خواهیم علل تفرقه را از منظر قرآن کریم بررسی کنیم (برای نمونه رجوع شود به آیات بقره، ۲۱۳، آل عمران، ۱۹، شورا، ۱۴، جائیه، ۱۷) به اصول گفت‌مان قرآنی متمسک شده‌ایم، زیرا که امر به معروف مقدم بر نهی از منکر است.

اصل کرامت انسانی

از تدبّر در قرآن درمی‌یابیم خداوند خود کریم‌ترین است و بنی آدم نیز از کرامتی اعطایی برخوردار است و درجات بهره‌مندی از آن در میان آدمیان بر پایهٔ تقواست. در این مقوله دو نوع کرامت مدنظر است، **یکی عامه و آن کرامت ذاتی است** که وجه متمایز و مشترک آدمیان با دیگر موجودات است (زحیلی، ۸)، و دیگری **خاصه** و آن کرامت انسانی اسلامی یا اکتسابی است که وجه تمایز آن تقوا و ایمان انسان‌ها در رسیدن به کمالات اختیاری است (رجبی، ۲۹۹). راغب اصفهانی دربارهٔ کرم می‌نویسد: کرم در مقابل توصیف انسان به معنای خوی و کردار ستوده است که بالفعل از او ظاهر گردد و جز بر محاسن (نیکی‌های) بزرگ اطلاق نمی‌شود (اصفهانی، ۴۲۸). در قاموس قرآن نیز کرامت در لغت به معنای بزرگواری و شرافت، بخشندگی و سخاوت، ارزشمند بودن و عزیز بودن و مانند آن‌هاست (قرشی ۳/۱۰۳). کرامت هم از شئون عقل عملی است و هم عقل نظری، یعنی همان‌گونه که جود و سخاوت از شئون عقل عملی به شمار می‌رود درایت و معرفت و شهود نیز از شئون عقل نظری محسوب می‌شود (جوادی آملی، ۱۰). از این نظر نبوت و ولایت و معرفت از مصادیق بارز کرامت به شمار می‌روند، همان‌طور که امام حسین(ع) در شب عاشورا فرمودند: «اللهم انی احمدک علی ان اکرمتنا بالنبوة و علتنا القرآن و فقهتنا فی الدین (طبری، ۴۱۸/۵). از منظر قرآن اگر انسان به حال خود رها شود به افراط و تفریط کشیده خواهد شد «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (العصر، ۲)» و اگر با ایمان و عمل صالح همراه باشد از افراط و تفریط و انحراف و طغیان مصون است «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ (العصر، ۳)» لذا مدح و ستایش از انسان در قرآن کریم ناظر به استعداد ذاتی او جهت رسیدن به کمال و ایمان است و مذمت از او ناظر به نقاط ضعفی است که دارد و باید آن‌ها را برطرف کند.



اصل تقوا و اخلاص در نیت

اگر هدف از گفتن قرآنی در جهت رسیدن به منطق درست و بهره‌مند شدن از ثمرهٔ وحدت و اخوت و تقریب اسلامی صرف برای خدا و رضای او باشد و از خودنمایی و تظاهر و هوای نفسانی و نفاق به دور باشد و خدا را در آنچه که می‌گویند و انجام می‌دهند ناظر بر اعمال خود ببینند آن وقت مشمول رحمت و هدایت الهی می‌شوند که به تعبیر قرآن «لَعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (طه، ۱۳۲)» و «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (الحجرات، ۱۳)» و سرانجام «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (العنکبوت، ۶۹)»

اصل ادب و پرهیز از تکبر و تهمت و افترا

رعایت اصل ادب در قرآن کریم به طور خلاصه مستلزم حسن خلق و خوش‌زبانی و سلام و درود است «وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ (الانعام، ۵۴)» پرهیز از تمسخر دیگران و به کار بردن القاب ناشایست انسانی و توهین و دشنام و عیب‌جویی و اتهام که از عادات جاهلان و مشرکان است در گفتن قرآن بسیار مورد مذمت قرار گرفته است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَ... لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ... (الحجرات، ۱۱)»، «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (الهمزه، ۱)»، «هَمَزٌ مِّثَاءٌ بِنَمِيمٍ (القلم، ۱۱)»، تکبر ورزیدن دون شأن و منزلت انسان مسلمان است و قرآن سقوط و رانده شدن شیطان را ناشی از این رذیلت اخلاقی یعنی تکبر می‌داند. این تکبر حاصلش در گفتن به کدورت و کینه می‌انجامد و عامل از بین بردن تفاهم و مودت و اخوت و تألیف قلوب است. «فَلْيُبْسِئْ مَثْوِيَ الْمُتَكَبِّرِينَ (النحل، ۲۹)». گاه از نسبت دادن افترا و اتهام که به دور از حقیقت است و قابل اثبات نیست به صورت یتکی در جهت کوبیدن اندیشهٔ طرف مقابل استفاده می‌شود و همین موجب تفرقه و رنجش خاطر می‌گردد «وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (البجاثیه، ۷)» جائیه، لذا خداوند در قرآن به کارگیری سه روش گفتن مؤثر را به رسول اکرم(ص) توصیه کرده است که عبارت‌اند از: (۱) حکمت. (۲) اندرز (۳) و جدال نیکوتر. «اذْعُ إِلَيَّ سَبِيلَ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (النحل، ۱۲۵)»

اصل عدل و قسط

حکم به ادای حق و تساوی آن و نفی هر گونه تبعیض، میانه‌روی در امور و دوری از افراط و تفریط همچنین رعایت حقوق افراد از مصادیق بارز اصل عدل و قسط‌اند. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ (النحل، ۹۰)» و «أَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ (الشوری، ۱۵)»

اصل احسان و شورا

حسن در مقابل قبح است به معنای نیکی کردن و انجام دادن کارها به بهترین شیوه (طباطبایی ۷۴/۲). حتی طبرسی آن را به

معنای رساندن نفع حسن به غیر معنا کرده (طبرسی ۲۸۸/۱) و در قرآن کریم هم اتفاق در آسانی و سختی، فرو خوردن خشم، گذشت از مردم، از مصادیق احسان برشمرده شده است «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (البقره، ۸۳)». لازمهٔ تشکیل شورا میان مذاهب اسلامی جهت گفتن و تقریب مستلزم توانایی استماع و فهمیدن عوامل سخن و نظرات مختلف دیگران است «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (الزمر، ۱۸)» که در نهایت با صبر و تحمل و محبت تبادل آرا و بهره‌مندی مطلوب حاصل می‌گردد «وَ أَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ (الشوری، ۳۸)»

اگر هدف از گفتن قرآنی در جهت رسیدن به منطق درست و بهره‌مند شدن از ثمرهٔ وحدت و اخوت و تقریب اسلامی صرف برای خدا و رضای او باشد و از خودنمایی و تظاهر و هوای نفسانی و نفاق به دور باشد و خدا را در آنچه که می‌گویند و انجام می‌دهند ناظر بر اعمال خود ببینند آن وقت مشمول رحمت و هدایت الهی می‌شوند که به تعبیر قرآن «لَعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (طه، ۱۳۲)» و «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (الحجرات، ۱۳)» و سرانجام «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (العنکبوت، ۶۹)»

اگر چه این اصل خود از مصادیق عدل و احسان است اما در لغت به معنای حفظ و رعایت نمودن پی در پی چیزی است. این اصل هم شامل امور مادی چون انواع داد و ستدها و امور معنوی همچون «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ (الاحزاب، ۲۳)» می‌شود.

اصل مقابله به مثل

این اصل تأکید دارد که تعدی را نباید به تعدی پاسخ داد و اسلام پیروانش را از تجاوز و تعدی منع فرموده و آن را حرام و ناپسند دانسته است و خداوند افراد متجاوز را دوست ندارد (بقره، ۱۹۰ و ۲۹۹ – مائده، ۲ و ۸۷ – اعراف ۵۵). البته از منظر اسلام تعدی هنگامی ناپسند است که در پاسخ به تعدی دشمن نباشد به همین جهت اسلام، برای رها شدن از ذلت بندگی و بیرون آمدن از زیر بار ستم، دفاع را روا دانسته و آن را ظلم به حساب نیاورده و حتی عدالت قلمداد کرده است. البته خطاب آیات قرآن در این باره بیشتر به کافران و دشمنان اصلی دین اسلام است وگرنه شخص رسول اکرم(ص) بدی را با خوبی پاسخ می‌دادند «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (الفرقان، ۶۳)»

اصل موالات نداشتن مسلمانان با دشمنان اسلام

از منظر گفتن اسلام دو نوع موالات مثبت و منفی وجود دارد. در نوع اول آئین همزیستی مسالمت‌آمیز توأم با صلح و صفا در بین مسلمانان و حتی با غیرمسلمانان تأکید شده است. در نوع دوم از موالات مسلمانان با کافران حربی و معاندان دین اسلام نهی شده است و این قاعده یکی از ملزومات وحدت و اخوت در جوامع اسلامی و در گفتن هاست (جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به نساء، ۱۳۹ و ۱۴۴، آل عمران، ۲۸ و ۱۸۸، مائده، ۵۷ و ۸۰ و ۸۱، توبه، ۲۳، مجادله، ۱۴ و ۲۲، ممتحنه، ۱ و ۹ و ۱۳). اصل ارجاع به معنویت‌گرایی مشترک، تأکید بر شناسایی عالمان و اندیشمندان و دانشمندان بزرگ مذاهب اسلامی و اصل شناسایی فرهنگ‌ها و تمدن‌های بومی اسلامی از راهکارهای ایجاد موالات به شمار می‌آید.

اصل اخلاق و دعوت به صبر و آرامش و نرم‌خویی

تردیدی نیست که دریافت‌های عقلانیت اخلاقی به دلیل ویژگی طبیعی، عام‌گرا، جهان‌شمول، فرافرهنگی و در برخی سطوح جاودانگی ممکن است به هنجارهای جهانی و همگانی تبدیل شوند. اخلاق‌گرایی بدون ریاکاری و ظاهر‌گرایی در گفتن اسلامی میان مذاهب، اصلی است که به رعایت آن تأکید می‌شود و التزام آن به عمل‌گرایی و نواندیشی و روشنفکری می‌انجامد. تأکید بر اخلاق‌گرایی و عمل‌گرایی راه را برای بستر آزاداندیشی بدون اباحی‌گری و پرهیز از شکاکیت فراهم می‌سازد. گفت‌وگو و مباحثه‌ای که بدون لجاجت و بی‌ادبی باشد حاصلش اخوت و همدلی است اخوتی که راه را برای مردم‌گرایی پرهیز از عوام‌زدگی و عوام‌فریبی هموار می‌کند و با تفاهم و حسن ظن و پرهیز از استبداد و بنا وجود اختلاف نظرها از تفرقه و هرج و مرج‌طلبی جلوگیری به عمل می‌آورد و بستری مناسب، برای رشد و بالندگی فراهم می‌کند.

شرح صدر، محبت خدا و رسول، تحمل و پذیرش همدیگر، دفع شیطان و شیطان‌صفت‌ها و دشمنان وحدت، دفع نفاق، عصمت، دوری از گناه، خودسازی، حیات دل و سرانجام آرامش و اخوت از ثمرات این اخلاق اسلامی در گفتن‌هاست و با رعایت این اصل اخلاقی، گفت‌وگوی قرآنی در زدودن سوءتفاهم‌ها و ارتقای سطح آشنایی‌ها و همکاری‌ها و پذیرش و تحمل و درک همدیگر را راه بر تفرقه و عداوت و تکبر و خودبرتربینی خواهد بست. گذشت و صبر و مدارا کردن و سعهٔ صدر داشتن از صفات مؤمنین و محسنین در قرآن کریم است «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (المائده، ۱۳)» دعوت به آرامش و نرم‌خویی در رفتار و گفتار ثمراتی چون انس و مودت و تألیف قلوب و جذب طرف مقابل را به همراه خواهد داشت «فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ لْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا(النساء، ۹)»، «وَ إِمَّا تَعْرِضْ عَنْهُمْ ابْتَغَاءَ رَحْمَةٍ مِّنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا (الأسراء، ۲۸)»

اصل تنوع نژادی صرفاً جهت شناسایی یکدیگر

تنوع ملیتی و فرهنگی در اسلام هیچ‌گاه مانع از گسترش دین اسلام در گذشته و حال و در انجام ضرورت‌های فعلی نگردیده است، اسلام همهٔ انبای بشر را از سلالهٔ واحد و از حضرت آدم (ع) می‌داند «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِّنْ سَلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ (المومنون، ۱۲)»، و تفاوت‌ها را نشانه‌ای از آیات خود و صرفاً ابزاری برای شناخت یکدیگر می‌داند. «وَ مِّنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ (روم، ۲۲)» «یا ایها الناسِ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ(الحجرات، ۱۳)» این عوامل ظاهری در گذشته فکر اصلی بسیاری از ملت‌ها شده بود، آن‌گونه که مصری‌های قدیم با دید حقارت به سایر ملت‌ها می‌نگریستند، یهود خود را ملت برگزیده خدا می‌دانستند، یونانی‌ها به دیگران لقب بربرها می‌دادند و عرب‌ها به غیراعراب، اعجمی می‌گفتند اما هنگامی که اسلام آمد چون که گرایش به نژاد و ملت معینی نداشت تمام این تفاوت‌ها را صرفاً به منظور تعارف (همدیگر را شناختن) و آشنایی بیان کرد و تقوا را ملاک گرامی‌داشت و نزدیکی به خدا اعلام کرد (الا سکندرانی، ۸۷) اگر چه حق افراد بشریت است که از خود و زبان و فرهنگ و سرزمینی که در آن زندگی می‌کنند و از جایگاهشان نسبت به ملل دیگر بپرسند اما اگر هدفشان از تعارف و آشنایی ناشی از منظر قرآن نباشد چه بسا در این خصوص خود از عوامل تفرقه و تعصب به حساب آید (غلاب، ۱۵۵). و یا حضرت رسول (ص) در حجة الوداع فرمودند: «یا ایها الناس الا ان ربکم واحد و ان اباکم واحد، الا لافضل لعربی علی اعجمی و لا اعجمی علی عربی و لا لاسود علی احمر و لا احمر علی اسود الا بالتقوی؛ الاهل بلغت؟ قالوا: نعم. قال: لیبلغ الشاهد الغائب» و نیز فرمودند: ان الله لاینظر الی احسابکم و لا الی انسابکم و لا الی اجسامکم و لا الی اموالکم و لکن ینظر الی قلوبکم فمن کان له قلب صالح تحنن الله علیه و انما انتم بنوآدم و احبکم الیه اتقاکم، (همان منبع، ۸۸). بر این اساس، قرآن خط مشی منطقی را در گفت‌وگوی میان مذاهب، صرف نظر از تنوعاتی که در ملیت و نژاد و مذهب دارند، در داشتن قلب صالح و تقوای الهی برمی‌شمارد.

اصل زبان

اسلام ملت‌ها و اقوامی را که به اسلام گرویده‌اند ملزم به یاد گرفتن زبان عربی و رها کردن زبان خود نکرده است. زیرا اگر چنین بود رسالت جهانی اسلام و اهمیت تبلیغ و نشر در مواجهه با این ملت‌ها و اقوام تحقق نمی‌یافت. در عوض به الزام ملت‌ها و اقوام جهت حفظ زبانشان تأکید کرده و اجبار رها کردن آن را کاری استعمارگرانه و تعرض به حریم آن‌ها دانسته است.

بر این اساس ملل دنیای اسلام دارای زبان‌ها و لهجه‌های مختلفی هستند. اما هنگامی که اسلام پا به عرضه حیات ملت‌ها نهاد زبان عربی در بین آن‌ها عمومیت یافت و زبان رسمی دینشان شد، زیرا عبادت‌هایی چون نماز و تلاوت قرآن جز با زبان عربی میسر نبود و اسلام فراگیری امور دینی را واجب کرده بود و این جز با فراگیری عربی مقدور نمی‌شد. لذا با استقبالی که از آن شد، تفسیر و حدیث و فقه و دانش‌های مربوط به آن به زبان عربی تدوین یافت و در کنار آن زبان‌ها و لهجه‌ها نیز به حیات خود ادامه دادند، یعنی ملت‌ها و قومیت‌ها با گویش‌های مختلف زبان



تردیدی نیست که دریافت‌های عقلانیت اخلاقی به دلیل ویژگی طبیعی، عام‌گرا، جهان‌شمول، فرافرهنگی و در برخی سطوح جاودانگی ممکن است به هنجارهای جهانی و همگانی تبدیل شوند.

تأکیدبر اخلاق‌گرایی و عمل‌گرایی راه را برای بستر آزاداندیشی بدون اباحی‌گری و پرهیز از شکاکیت فراهم می‌سازد. گفت‌وگو و مباحثه‌ای که بدون لجاجت و بی‌ادبی باشد حاصلش اخوت و همدلی است

مشترکی داشتند که موجب پیوند بیشتر آن‌ها می‌شد. اما دشمنان اسلام و استعمارگران زبان خود را بر زبان‌های محلی ملت‌ها و هم بر زبان مشترک آنان (عربی) تحمیل کردند. مثلاً در ترکیه بعد از جنگ جهانی اول خط از عربی به لاتینی تغییر کرد.

اصل امر به معروف و نهی از منکر

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ (آل عمران، ۱۱۰)

قرآن کریم با محور قرار دادن مفهوم امت در معنای جامعه دینی مسلمانان، ویژگی‌هایی از قبیل شورا و مشورت، امر به معروف و نهی از منکر، ایمان به خدا، اقامه نماز و قسط و عدل و برقراری عدالت اجتماعی را مورد تأکید قرار داد. با عملی کردن این اصول، امت اسلامی بهترین امت (امت وسط و معتدل) به شمار می‌آید و برای سایر مسلمانان و دیگر ملل ملاک، معیار، شاهد و گواه خواهد بود.

نتیجه‌گیری

شرایط ویژه دنیای امروز چگونگی برخورد مسلمانان با یکدیگر را در داخل و خارج کشورهای اسلامی بسیار پراهمیت کرده است و وجود فرق اسلامی، تنوع ملیتی و فرهنگی و سیل هجمه‌های مختلفی که علیه مسلمین و بلاد اسلامی صورت می‌گیرد بر این ضرورت افزوده است.

نوع رفتار حکومت‌های اسلامی و مسلمانان با یکدیگر، که با محدودیت‌هایی مواجهند، باید قرآنی و اسلامی باشد. لذا لازم است قرآن کریم را مهم‌ترین منبع استنباط و شریعت و رفتار رسول اکرم(ص) را تبیین‌کننده آن در ایجاد روابط و گسترش رفتار اسلامی مورد لحاظ قرار داد. روش گفت‌وگوی قرآنی بر زیربنای برادری و اخوت اسلامی و ایمانی استوار است و مراعات آن ضرورتی است که تمام حوزه‌های زندگی انسان‌ها را در برمی‌گیرد. تأکید بر متمسک شدن بر مشترکات و اصولی که سرمایه و دست‌مایه مسلمانان است، به جای اختلافات در قرآن کریم در قالب گفت‌وگوهای اخلاق سازنده بیان شده است.

در کنار آن ما منبع عظیم دیگری برای گفت‌وگوها داریم و آن تأسی به سیره شخص رسول اکرم(ص) است. شارع مقدس در گفت‌وگوهای اسلامی بر اصل وحدت و کرامت و احترام به خون انسان‌ها و دوری از فساد و غلو و تفرقه تأکید دارد. پایبندی به تقوا و ایمان در معادلات میان مسلمانان، تأکید بر حفظ هویت فرهنگی اسلامی و ملزم شدن به مواثیق و پیمان‌نامه‌ها و همکاری‌های مختلف و ایجاد بستر مناسب جهت نزدیک‌تر شدن هرچه بیشتر ملل اسلامی به همدیگر، و احترام گذاشتن به شخصیت‌ها و اندیشمندان اسلامی در جهت رسیدن به اخوت و مودت و وحدت اسلامی آموزه‌های دیگر قرآن و سیره رسول اکرم(ص) است. گفت‌وگویی که با رعایت اخوت ایمانی و اجتماع بر مشترکات



فراوان به همراه حسن خلق به نزاع‌ها و تفرقه‌ها و کشمکش‌ها پایان می‌دهد، کدورت و کینه را می‌زداید و اخوت و مودت و قدرت و تقرب را به ارمغان می‌آورد.

در این مقاله سعی بر آن شد تا اصولی که منشأ و زیربنای اصلی آن‌ها قرآن کریم است و اشاعه منطق گفت‌وگو را میان پیروان مذاهب جهت رسیدن به وحدت و اخوت منطقی و اسلامی مطرح کرده بررسی شود. اصولی که همواره مورد تأیید قرآن و سنت و ائمه (ع) و عقل سلیم و فطرت انسانی است و رسیدن به این اصول جز با تفاهم و تعامل میان علما و اندیشمندان فرق اسلامی برای تحقق جهان‌مداری شعار «امت وسط» میسر نخواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. الاسکندرانى، محمد، *فی جغرافیه العالم، الاسلامی، بیروت، دار بیروت المحروسه*، ۲۰۰۶ م، چاپ چهارم.
۴. الامدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، نشر فرهنگ رشیدی ۱۳۷۷.
۵. احمدی، ظهیر، *مفهوم‌شناسی امت در قرآن و اجتماع*، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۲، بهار ۸۸.
۶. جوادی آملی، عبدالله، *کرامت در قرآن*، تهران نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۲، چاپ سوم.
۷. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق، چاپ دوم.
۸. رجبی، محمود، *انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹ ش، چاپ اول.
۹. الزحیلی، وهبه، *القیم الانسانیة فی القرآن الکریم*، دمشق دارامکتبی، ۱۴۲۰ ق، چاپ اول.
۱۰. صبحی صالح، *نهج البلاغه*، قم، هجرت، ۱۳۹۵ ق.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ ق، چاپ سوم.
۱۲. طبری، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالحیاء و التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.
۱۳. طبری، محمدبن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق، چاپ دوم.
۱۴. غلاب، محمدالسید و آخرون، *البلدان الاسلامیة و الاقلیات المسلمة فی العالم المعاصر*، الرياض، ۱۹۷۹ م.
۱۵. قرشی، سیدعلی‌اکبر، *قاموس قرآن*، تهران دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
۱۶. قطب، سیدمحمد، *فی ظلال القرآن*، ترجمه مصطفی خرمدل، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۵.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ

حضرت امام صادق (علیه‌السلام)



دوره جدید، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۱

به کوشش دکتر عادل اشکیبوس

• ظرفیت‌های زبان قرآنی

• الفصحی و العامیة (۲)

• کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد

• سبک سخن طه حسین

ظرفیت‌های زبان فارسی



اشاره

زبان، اندیشهٔ گویا و تفکر، زبان خاموش است. زبان در حیات تمام ملت‌ها ارزش فراوانی دارد چون ابزار به دوش کشیدن فکرها و انتقال مفاهیم است که با آن روابط بین نسل‌های یک ملت، استوار و محکم‌تر می‌شود و به وسیلهٔ آن نزدیکی و انسجام بین آنها کامل می‌شود.

◀ **کلیدواژه‌ها:** زبان عربی، ویژگی‌های صوتی، ویژگی کلمات، ایجاز

اهمیت زبان عربی

زبان عربی ابزار هم بستگی و نقطهٔ اتصال بین عرب‌ها و ملت‌هایی است که قسمتی از فرهنگ عربی را اخذ کرده و در آن مشترک‌اند. کتاب عربی مبین (قرآن کریم) در این فرهنگ‌ها به یک رکن اساسی و عنصر مهم در تربیت اخلاقی و افکارشان تبدیل شده است .

زبان عربی با تردید توانمندی موجب شده تا در مدتی کوتاه زبان تمدن بزرگی باشد و با وجود این که عرب پیش گام آن بود ولی ملت‌های دیگر هم در آن مشارکت کردند و آن ملت‌ها زبان عربی را زبان فرهنگ و تمدن خود قرار دادند و این زبان به زبان علم، سیاست، تجارت، فرمان‌روایی و قانون‌گذاری، فلسفه و منطق، تصوف و ادبیات و هنر تبدیل شد.

ویژگی‌های زبان عربی و ویژگی‌های صوتی

زبان عربی وسیع‌ترین خروجی‌های صوت در بین زبان‌ها را داراست و در آن، ادای حروف از بین دو لب تا انتهای حلق توزیع می‌شوند.

عرب با جمع کردن حروف در یک کلمه و توزیع و ترتیب آن، انسجام صوتی و هم‌نشینی موسیقایی را رعایت می‌کند. برای مثال «ز» با «ظا» و «سین» با «ضاد» و «ذال» جمع نمی‌شوند، زیرا فاقد انسجام صوتی و موسیقایی هستند.

سعید صابری مقدم

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

صوت‌ها و حروف در لغت عربی دارای یک وظیفه روشن و با ارزش است. «غ» در عربی مفید معنی استتار و پنهان شدن و غیب است، همان‌طور که در غاب، غار، غال و غام این صفت مشهود است و «ج» مفید معنی جمع است مانند: جمع، جمل، جمد و جمر.

اشتقاق

کلمات در زبان عربی به تنهایی و جدا از هم زندگی نمی‌کنند بلکه مانند جامعهٔ عربی (طایفه و قبیله) زندگی مشترک دارند، برای مثال «کاتب، مکتوب، کتابه، کتاب» در تعداد حروف و قسمتی از معنی با هم مشترک هستند و همهٔ آنها در یک اصل واحد در اندازه و معنی، اشتراک دارند که به آن مادهٔ اصلی می‌گویند اما کلمات اروپایی بیشتر به صورت مفرد به کار می‌روند. مثلاً مادهٔ اصلی فرزند «ب ن و» در عربی «ابن» و «بنت» و معادل انگلیسی آنها «son» و «daughter» است.

ویژگی‌های کلمات عربی

ساختمان و قالب‌ها، یک وظیفهٔ اندیشمندانهٔ منطقی و عقلی دارند. عرب‌ها در زبان‌شان برای معانی عام و مسائل منطقی، قالب‌ها و ساختمان خاص و ویژه‌ای ایجاد کردند: «فاعلی، مفعولی، مکان، زمان، سبب، حرفه، صوت، مشارکت، ابزار، برتری و تفضیل، حدوث و اتفاق».

ساختمان کلمات در عربی دارای یک وظیفهٔ فنی است. قالب الفاظ و صیغه‌های کلمات در عربی دارای وزن‌های موسیقی است. هر کدام از این قالب‌ها و ساختمان کلمات، دارای نغمهٔ موسیقی ثابت خاص خود است. قالبی

که دلالت بر فاعلیت و انجام‌دهندهٔ در افعال ثلاثی است، همیشه بر وزن فاعل و قالبی که بر معنی عملی است که بر آن انجام گرفته بر وزن مفعول است.

شاعران و نویسندگان از ویژگی موسیقایی لغات بهره گرفته و آن را به ثمر رسانده‌اند و با برابر آوردن نغمه و موسیقایی کلام و موضوع آن با هم، هنر جدیدی را به وجود آوردند. برای مثال نابغهٔ دبیبانی در شعری می‌گوید:

ميلوا إلى الدار من لیلی نحییها

نعم و نسألها عن بعض أهلیها

در این بیت، شاعر همراه با گفتنِ حالات و فضای حاکم بر عاشق، اندیشه و امید و کشش نفس و همچنین دوستی و مهر عاشق بر آثار باقی مانده از حبیب و معشوق را با حروف نرم و لطیف و بیشتر کردن مدها و با توزیع زیبایی کلمات و ترکیب زیبای الفاظ بیان می‌کند.

تعریب

نظام زبان عربی با نظام اجتماعی عرب بسیار شباهت دارد. همان‌طور که افراد در اجتماع عربی با رفت و آمد با آشنایان و فامیل و داشتن تعهدها و همکاری‌ها با هم، ارتباط برقرار می‌کنند، الفاظ نیز با شیوهٔ خاصی در حروف و صوت‌ها و مادهٔ کلمه و گروه‌ها و ساختمان خود با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و وقتی یک فرد غریبه وارد یک اجتماع عربی می‌شود با رعایت آداب و رسوم عربی، در اندک مدتی عضوی از آن مجتمع می‌شود. همین‌طور در زبان هم اگر یک کلمهٔ بیگانه وارد زبان عربی شود، باید بر یک وزن و قالب و صیغهٔ عربی جاری شود تا بتواند عضوی از خانوادهٔ لغات عربی بشود.

عرب‌ها لغات بیگانه را به دو شیوه تلفظ و تعریب می‌کردند:

الف) تغییر حروف الفاظ بیگانه که با کم و زیاد کردن حروفی همراه است: برنامه/ برنامه، برادیس/ فردوس ب) تغییر وزن و و ساختمان تا با وزن‌های عربی و ساختمان عربی مناسب شود مانند عدم ابتدا به ساکن، ممنوعیت توقف بر ساکن و ممنوعیت توالی دو ساکن. لغاتی که بیشتر بر وزن و لفظ اصلی خود باقی می‌مانند، اسامی علم هستند، مانند: سَجِسْتان، رامهرمز .

ویژگی‌های معانی الفاظ عربی

به‌طور آشکار، تفکر عربی و زندگی آن در مفردات زبان عربی انعکاس یافته است. مثلاً لفظ «المراء» برای مذکر و «المراءة» برای مؤنث دلالت بر تساوی مرد و زن در

اصل و جوهره دارد و «المروئة» (: مردانگی) از صفات نیک اخلاق انسان است، هم برای زن و هم برای مرد.

این زبان با داشتن لطیف‌ترین تعبیرها و توانایی در تمایز انواع مشاهدات و افراد مختلف و احوال و رفتارهای مختلف هم در امور حسی و هم در امور معنوی با سایر زبان‌ها متفاوت است. برای نمونه «مشی: راه رفتن»، یک معنای عام است که انواع مختلفی دارد: درج/ حبا/ حجل/ خطر/ دلف/ هدج/ رسف/ اختال/ تبختر/ تخلج/ أهطع/ هرول/ تهادی/ تأود.

دقت در ارائه تعبیر مختلف و خاص، یکی از راه‌هایی است که به تکوین و تکامل فکر و اندیشه علمی روشن و مشخص می‌انجامد.

لغات خاص و دقت در ارائهٔ تعبیر مختلف برای شاعر این امکان را فراهم می‌کند، که بتواند تصاویر دقیقی از اشیا و تعبیر و تفسیری دقیق از کنش‌ها و شعور و عواطف خود را بیان کند.

ایجاز و ایجاز در حروف

ایجاز در زبان عربی انواع مختلفی دارد و نوعی از آن ایجاز در حروف است، در زبان‌های خارجی برای نوشتن یک حرف عربی احتیاج به دو حرف داریم تا بتوانیم آن حرف را تلفظ کنیم، مانند حرف (خ) که در انگلیسی برای تلفظ آن از (kh) استفاده می‌کنیم، در زبان عربی تا حرفی مورد نیاز نباشد و تلفظ نشود، آن را نمی‌نویسیم.

ایجاز در کلمات

با مقایسهٔ روش نوشتن برخی کلمات در زبان عربی با کلمات فرانسوی و انگلیسی به تفاوت این زبان‌ها با هم پی می‌بریم. أم /mere/ mother – أب /father/ pere – أخ /brother/ / frere.

ایجاز در ترکیب

ایجاز در ترکیب هم وجود دارد. در اضافه کافی است که ضمیری به کلمه اضافه شود و مانند این است که جزئی از کلمه باشد، مانند: کتابه، – son livre کتابهم /leur.

ایجاز در زبان نوشتاری

مثلاً سورة (الفاتحة) در قرآن مشتمل بر ۳۱ کلمه است که در ترجمهٔ آن به زبان انگلیسی به ۷۰ کلمه نیاز داریم.



الفصحی و العامیة فی اللغة العربیة

۴. افزودن لفظ «عم» جهت اختصاص فعل مضارع به زمان حال
۵. بی‌نیازی از صیغه‌های مثنی
۶. یک‌سان شدن جمع مؤنث با جمع مذکر
۷. حذف نون اعراب در فعل مضارع مرفوع.

ب. اقسام فعل

علاوه بر اقسام موجود سه‌گانه «ماضی، مضارع و امر» در فصیح، در زبان عامیانه، فعل حال استمراری نیز وجود دارد که به شرح یکایک آنها و چگونگی صرف آنها خواهیم پرداخت.

۱. فعل ماضی

به مقایسه فعل ماضی فصیح و عامیانه توجه کنید.

الف. صرف فعل

میان صرف فعل در زبان فصیح و عامیانه سوریه اختلافات بسیاری وجود دارد که توجه به آنها ضروری می‌نماید. مهم‌ترین این اختلاف‌ها به شرح زیر است:

۱. کاهش فعل‌ها از چهارده صیغه به هشت صیغه
۲. آوردن حرف «ب» در اول فعل مضارع در اغلب صیغه‌ها
۳. حذف حرکات از آخر فعل‌ها

ترتیب		ضمیر	صرف فعل	ترجمه
۱	متکلم	أنا	رَجْتُ	رفتم
۲		نحن	رحنا	رفتیم
۳		إنت	رَجْتُ	رفتی (مذکر)

وزن فعل ماضی: فعل ماضی ثلاثی مجرد اغلب بر دو وزن می‌آید. (گاه یک فعل در هر دو وزن استعمال شده است و حرکت آخر آن نیز ساکن است).
الف) وزن «فَعَلَ» مانند: دَرَسْتُ، عَمَلْتُ، صَرَفْتُ، فَطَرْتُ، كَتَبْتُ و...

مثال: • إختی عَسَلَتْ إیدیا (یدیها).

• هوَ دَرَسَ مُنِیْخَ لِلإمتحانِ.

ب) وزن «فَعِلَ» مانند: سَمِعْتُ، لَعِبْتُ، عَرِفْتُ، دَخَلْتُ، رَكِبْتُ، رَجِعْتُ، تَعَبْتُ و....

مثال: • الولد تَعِبَ مِنْ كَثَرِ اللِّعَبِ.

• هُنَّ ما شربوا الشای.

• إنتو فِطِرْتُوا زبدۀ و مَرَبی.

۲. فعل مضارع

الف) فصیح:

فعل مضارع در فصیح بر زمان حال دلالت می‌کند. مانند یَكْتُبُ: می‌رود

و هرگاه با «س یا سوف» همراه باشد، زمان آینده اختصاص می‌یابد: سوف (س) یکتُبُ: خواهد نوشت.

ب) عامی سوریه و لبنان: در زبان عامی فعل مضارع به سه صورت به کار می‌رود.

ب / ۱. زمان حال ساده: با افزودن «ب» به اول فعل مضارع، مانند بیاكُلُ (یأكل)

(دکتر انیس فریحه بر آن است که شاید این گویش بازمانده یکی از لهجه‌های سامی قدیم است که در این سرزمین متداول بوده است).

ب / ۲. زمان حال استمراری: با افزودن «عم» به اول فعل مضارع، مانند «عم یروح»: دارد می‌رود.

ب / ۳. زمان آینده: با افزودن «رَح» به اول فعل مضارع، مانند هو رَح یروح عالسوء بکرا: هو سوف یدهبُ إلى السوق غدأ (او فردا به بازار خواهد رفت).

• حال ساده:

ب+ فعل مضارع

مثال: أنا یکتُب وظیفتی کل یوم.

من هر روز تکلیفم را می‌نویسم.

ضمیر	فعل	ترجمه
أنا	عم یروحُ	دارم می‌روم
نحن	عم نُروحُ	داریم می‌رویم
إنتِ	عم تُروحُ	داری می‌روی (مذکر)
إنتی	عم تروحی	داری می‌روی (مؤنث)
إنتو	عم تُروحوا	دارند می‌روند
هو	عم یروح	دارد می‌رود (مذکر)
هی	عم تُروحُ	دارد می‌رود (مؤنث)
هِنن	عم یروحوا	دارند می‌روند

• حال استمراری:

علم+ فعل مضارع

مثال: أنا بکتب وظیفتی هَلا.

من الان دارم تکلیفم را می‌نویسم.

ضمیر	فعل	ترجمه
أنا	رَح یروح	خواهم رفت
نحن	رَح نُروح	خواهیم رفت
إنتِ	رَح تُروح	خواهی رفت (مذکر)
إنتی	رَح تُروحی	خواهی رفت (مؤنث)
إنتو	رَح تُروحوا	خواهید رفت
هو	رح یروحُ	خواهد رفت (مذکر)
هی	رح تُروحُ	خواهد رفت (مؤنث)
هِنن	رَح یروحوا	خواهند رفت

❖ آینده:

رح (ح)+ مضارع:

أنا رَح بَكْتُب وَطِيفَتِي بَكُرا.

من تکلیف را فردا خواهم نوشت.

ضمیر	فعل	ترجمه
إِنْتِ	رُوحُ	برو (مذکر)
إِنْتِی	رُوحِی	برو (مؤنث)
إِنْتو	رُوحُوا	بروید
إِنْتِی	بَتْرُوحِی	می‌روی (مؤنث)

۳. فعل امر:

الف) فصيح: فعل امر در فصيح از شش صیغه مخاطب مضارع ساخته می‌شود.

ب) عامیانه: فعل امر فقط سه صیغه دارد به این صورت که به‌جای مثنی و جمع مؤنث، از جمع مذکر استفاده می‌شود.

ضمیر	فعل	ترجمه
أنا	بِروحُ	می‌روم
نحننا	مِثْرُوحُ	می‌رویم
إِنْت	بِتْرُوحُ	می‌روی (مذکر)
إِنْتِی	بِتْرُوحِی	می‌روی (مؤنث)

علاوه بر اسلوب قیاسی فعل امر، تعبیرهای مختلفی در عامیانه وجود دارد که برای امر و نهی به کار می‌روند.

اسلوب‌های امر:

۱. «خَلّی» به معنای اجازه بدهید، بگذارید و باشید، که اغلب به ضمیر منصوبی متصل است.
مثال: «خَلّی + ضمیر + اسم» مانند: خَلّیْکَ عاقلُ (عاقل باشد)، خَلّیْکِیْ عاقلَیْة (مؤنث)
«خَلّی + ظرف یا جارومجرور» مانند: خَلّیک هُونُ (اینجا باش) خَلّیک عَ الیمین (سمت راست باش)
«خَلّی + ضمیر + فعل مضارع» مانند: خَلّینا نُروح (بگذار برویم)
«خَلّی + اسم» مانند: خَلّی الباب مُسکَر (اجازه بده در بسته باشه).

۲. «أوعا، أوعی» به معنای کنار بروید، مواظب باشید.
مثال: «أوعا + اسم» مانند: أوعا السّیارة (مواظب ماشین باش)
«أوعا + فعل مضارع» مانند: أوعی تأکولُ بوظَلة (مواظب باش بستنی نخور)
۳. «دیر بالک» به معنای مواظب باش، حواست را جمع کن.
مانند: دیر بالک عَ السّیارة (مواظب ماشین باش)
۴. «طَوِّل بالک» به معنای صبر کن و طاقت بیاور، که هنگام بروز مشکل با حادثه‌ای به کار می‌رود.

کی شعر ترانگیزد خاطر که حزین باشد

علل بی‌انگیزگی دانش‌آموزان نسبت به یادگیری درس عربی

پانته‌آمیرپاشائی

دبیر و سرگروه عربی منطقه ۱۳ شهر تهران

چکیده

هدف مقاله روشن کردن این نکته است که چگونه می‌توان فراگیرندگان درس عربی را نسبت به یادگیری آن علاقه‌مند نمود و میزان یادگیری قواعد زبان عربی در آنان را افزایش داد.

به نظر می‌رسد که دانش‌آموزان این زبان را زبان بیگانه‌ای تلقی می‌کنند که مملو از کلمات دشوار و قواعد خشک و بی‌روح است و آن را بدون کاربرد در محاورات روزمره و در زندگی آینده خود غیرکارآمد می‌دانند. همچنین، دبیر عربی به دلیل محدودیت زمانی فرصت شناخت کامل سطح علاقه‌مندی، هوش و پایه تحصیلی دانش‌آموزان خود را ندارد و عملاً تا پایان ترم اول قادر نخواهد بود آنان را مورد ارزشیابی جامع (شفاهی یا کتبی) قرار دهد! پس چه باید کرد؟

تجربه نشان می‌دهد که به کارگیری «دانش تخصصی در زمینه زبان عربی و شیوه کلاس‌داری و روش تدریس مناسب» چاره کار و مهم‌ترین عامل ایجاد علاقه و انگیزه در دانش‌آموزان بی‌علاقه به درس عربی است.

برخی راهکارهای عملی رفع این معضل عبارت‌اند از:

۱. انجام ارزشیابی ورودی در آغاز سال تحصیلی جهت شناخت پایه درسی دانش‌آموزان و برنامه‌ریزی برای ارتقای سطح علمی آن‌ها در درس عربی؛
۲. شناسایی موارد کاربرد درس عربی در علوم اسلامی و دینی (همچون قرآن، نهج‌البلاغه، ادعیه)، اشعار فارسی قدیم (همچون غزلیات حافظ و سعدی) و اشعاری که در آن‌ها کلمات عربی وجود دارد.
۳. پرهیز از یک‌نواخت شدن کار تدریس؛ زیرا یک‌نواختی ملال‌آور است و باعث «بی‌توجهی» می‌شود.
۴. دادن استراحت جهت رفع خستگی به دانش‌آموزان، در صورتی که احساس خستگی کردند (پنج دقیقه رفع خستگی کنند)؛

۵. توجه کردن به تمام دانش‌آموزان کلاس به طور یکسان و شرکت دادن آن‌ها در کارهای کلاسی؛
۶. اجرای برنامه‌ای اثرگذار که در آن به جای «تنبیه رفتارهای ناپسند»، «تشویق رفتارهای پسندیده» پیش‌بینی شده باشد (این برنامه در مدیریت کلاس درس بسیار اثربخش است)؛

۷. برخوردار بودن معلم از جاذبه شخصیتی. در این صورت دانش‌آموز نسبت به معلم خود احساس احترام می‌کند و با انگیزه بیشتری به تدریس او توجه می‌نماید؛

۸. پیشرفت هم‌زمان همه دانش‌آموزان، با کلاس درس. اجازه ندهیم که کندکاری‌ها و بی‌حالی‌های کلاس سرعت کارها را تعیین کند. باید کاری کرد که فراگیرنده از همان روزهای نخست درس احساس پیشرفت کند؛

۹. مشاوره کردن با خانواده دانش‌آموزان ضعیف و دادن برنامه‌هایی پیشنهادی برای افزایش سطح علمی آنان به والدینشان؛

۱۰. ترغیب دانش‌آموزان، بالأخص شاگردان ضعیف به تهیه وسایل کمک‌آموزشی، با توجه به اینکه آموزش به طریق عملی بسیار مؤثرتر از فراگیری از طریق حفظ کردن درس است؛
۱۱. ایجاد شور و شوق و انگیزه به منظور کسب «موفقیت».

به طور کلی دانش‌آموز باید احساس نیاز و درطلبی داشته باشد تا به یادگیری میل کند. ماهیت این نیاز باید برای معلم آشکار باشد تا بتواند به گونه‌ای آن را ایجاد کند. آنچه به کلاس گرمی می‌بخشد، دانش‌آموزان را به حرکت وامی‌دارد، موانع را رفع و دشواری‌ها را آسان می‌کند و در کلاس جو عاطفی مساعدی به وجود می‌آورد، همان **انگیزه** است که در ادبیات ما شور و شوق و رغبت و عشق و درطلبی... نام دارد؛ چنان که حافظ می‌گوید:
طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک
چو درد در تو نبیند که را دوا بکند؟

سبک سخن طه حسین

پانته‌آامیرپاشائی

دبیر و سرگروه عربی منطقه ۱۳ شهر تهران

ما در عصری زندگی می‌کنیم که با گذشت زمان فرهنگ‌های مختلف به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند و انسان‌ها با سلیقه‌های متفاوت، از وضعیت زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یکدیگر مطلع می‌گردند.

مطالعه و بررسی شرح حال و فراز و نشیب زندگانی مردان بزرگ همواره سودمند و همت‌انگیز بوده است؛ خاصه آنان که در عصر خود درخششی چشم‌گیر داشته‌اند.

مقدمه

یکی از چهره‌های موفق و استثنایی قرن طه حسین است. وی از عالمان متفکر، رهبران اصلاح‌گر، ناقدان ادبی تراز اوّل و ادیبان عصر خویش است، منشأ اقداماتی بزرگ و فراموش‌نشدنی بوده است، که از جمله آنها می‌توان موارد ذیل را به‌طور اجمال بیان کرد:

۱. پیشنهاد قانون «آموزش رایگان از سطح دبستان تا دبیرستان برای همگان» و تصویب آن در زمان مسئولیت خویش در وزارت آموزش و پرورش کشور مصر؛

۲. مباحثه و مناظره با مدعیان روشنفکری و نویسندگان نژادپرست عرب زبان، زمانی که به مقام «عمید ادب عربی» رسیده بود؛

۳. نگارش کتاب ارزشمند و آموزنده «الایام» که تاکنون به بیشتر زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** طه‌حسین، کتاب‌الایام

سبک سخن طه حسین در کتاب «الایام»

طه حسین در این کتاب چنان با صداقت سخن می‌گوید که خواننده بی‌اختیار با او رابطه‌ای عاطفی و صمیمانه پیدا می‌کند و سخنش را می‌پذیرد. وی بسیاری از نقائص و موارد ضعف و لغزش‌های خود را با صراحت اظهار می‌کند. بی‌هیچ پرده‌پوشی‌ای می‌گوید که چگونه وقتی خلیفه مکتب شده بود، به تکالیف شاگردان رسیدگی نمی‌کرد و از آنان رشوه می‌گرفت یا در فراگرفتن الفیه ابن مالک در نزد قاضی محکمه به پدر خود نیرنگ می‌زد یا به دوست ساده‌لوح خود به دروغ می‌گفت که بر اثر ریاضت

کشیدن دیده است که زمین چرخیده و دیوار شکاف برداشته و غلام حیشی در برابرش ظاهر شده است. در خلال کتاب، دخترش امینه را مخاطب قرار می‌دهد و وضع خود را با نابینایی ادیب شهریار مقایسه می‌کند. وی، بی‌هیچ لاف و کزافی، با سادگی و حقیقت تمام می‌نویسد:

«من پدر تو را در سیزده سالگی شناختم؛ هنگامی که او را به شهر قاهره فرستادند تا در جامع الازهر دانش‌های گوناگون فرا گیرد... جامه او بیشتر به لباس تهی‌دستان شبیه بود، عبایی کثیف و غبارآلود بر دوش و دستاری آن‌چنان چرکین و فرسوده بر سر داشت که سفیدی آن به سیاهی مبدّل شده بود. پیراهنی که در زیر این عبا به تن او بود، بر اثر باقی‌مانده غذاهایی که روی آن ریخته بود، به رنگ‌های مختلف درآمده بود. کفش‌های کهنه و پینه دارش از جامه فرسوده او دست کمی نداشت... پدرت را از روزی می‌شناسم که روز و هفته و ماه و سال را سیری می‌کرد و فقط با یک نوع غذا شکم خود را سیر می‌نمود. از این غذا یک وعده صبح می‌خورد و یک وعده شب. با این همه شکوه نمی‌کرد و بهانه نمی‌گرفت و آزرده نمی‌شد...». کوتاه سخن آنکه او مانند تمام نویسندگان، آثار خود را با دست نمی‌نویسد، بلکه به شیوه سخنوران مایه‌ور و افسانه‌سرایان گرم دهان مطالبش را املا و تحریر می‌کند. بنابراین می‌توان گفت او برای مردم کتاب نمی‌نویسد، بلکه با آنان سخن می‌گوید، آن هم سخنی که تأثیرش تا روزگاری دراز، در جان و دل شنونده بر جای می‌ماند. با آنکه پیرایه سخنش بسیار است و از تکرار بعضی عبارت‌ها باک ندارد، خواننده یا شنونده هرگز از سخن وی ملول نمی‌شود. شاید زیبایی نثر او به‌دلیل آن است که وی مطالبش را شفاهی، همراه با انتقادی سازنده، بیان می‌کند.

منابع

۱. الفا خوری، حنا؛ الجامع فی تاریخ الادب العربی.

۲. خدیوچم، حسین؛ آن روزها، ج ۳.

۳. د. الشامی، یحیی؛ اعلام المفکر العربی

آینک تسخیرناپذیر

گزیده‌ای از اشعار

در باب مدح رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم)

اشاره

زنان و مردان بزرگ را باید از آثار و نمود وجودی‌شان شناخت. اینکه چقدر توانسته‌اند اندیشه‌ها و احساس‌ها را تسخیر کنند و شعاع و عمق سیطره معنوی آنان به چه میزان بوده است.

شخصیت نازنین پیامبر خاتم، حضرت محمدبن عبدالله (صلی‌الله‌علیه و آله وسلم)، بی‌بدیل است. صدها شاعر بزرگ در طول قرن‌ها، ذره‌ای از عشق خالصانه‌شان را نثار آن روح تسخیرناپذیر کرده‌اند.

در این شماره، به مناسبت میلاد خجسته آن بزرگ بی‌همتا، گزیده‌ای از اشعار آنان را که در مدح رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه و آله‌وسلم) سروده‌اند، تقدیم می‌کنیم.

رودکی

به هیچ خلق نمایی

آن که نمائد به هیچ خلق، خدای ست

تو نه خدایی، به هیچ خلق نمایی

روز شدن را نشان‌دهند به خورشید

باز مر او را به تو دهند نشانی

هر چه بر الفاظ خلق، مدحت رفته‌ست

یا برود، تا به روز حشر، تو آنی!

کسایی

خط‌پرگار

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر^۱

بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

آن کیست بدین حال که بوده‌ست و که باشد

جز شیر خداوند جهان، حیدر کرّار^۲

این دین هُدی^۳ را به مثل، دایره‌ای دان

پیغمبر ما مرکز و حیدر، خط‌پرگار

علم همه عالم به علی داد پیمبر

چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار

کلمچین

به انتخاب ناصر نادری

کارشناس ارشد فلسفه و حکمت

ناصرخسرو

دین محمد (ص)

گزینم قرآن است و دین محمد

همین بود ازیرا گزین محمد

یقینم که گر هر دوان را بورزم

یقینم شود چون یقین محمد

محمد، رسول خدای‌ست، زی^۴ ما

همین بود نقش نگین محمد

به فضل خدای‌ست آمیدم، که باشم

یکی اُمت کمترین محمد

به دریای دین اندرون ای برادر

قران است در ثمین^۵ محمد

دینی^۶ و گنجی بود هر شهی را

قران است گنج و دفین محمد

بر این گنج گوهر یکی نیک بنگر

که را بینی امروز امین محمد؟

چو گنج و دفینت به فرزند ماندی

به فرزند ماند آن و این محمد

قرین محمد که بود؟ آن که جفتش

نبودی مگر حورعین محمد!

از این حور عین و قرین گشت پیدا

حسین و حسن، شین و سین محمد

حسین و حسن را شناسم حقیقت

جهانِ گُل و یاسمین محمد

چنین یاسمین و گل اندر دو عالم

کجا رُست جز در زمین محمد؟

نیارم گزیدن همی هر کسی را

بر این هر دوان، نازنین محمد

نیارم گزیدن کسی را بر ایشان
 که شرم آیدم از جبین محمد
 قرآن بود و شمشیر پاکیزه حیدر
 دو بنیاد دین متین محمد
 چو تیغ علی، داد یاری قرآن
 علی بود بی شک، معین^۷ محمد
 چو هارون موسی^۸، علی بود در دین
 هم انباز و هم همنشین محمد
 به محشر ببوسند هارون و موسی
 ردای علی، آستین محمد
 شنیدم ز میراثدار محمد
 سخن های چون انگبین محمد
 دلم دید میری که بنمود ز اول
 به حیدر، دل پیش بین محمد
 ز فرزند زهرا و حیدر گرفتم
 من این سیرت راستین محمد
 از آن شهره، فرزند کو را رسیده است
 به قدر بلند برین محمد
 جهان آفرین، آفرین کرد با من
 به حُب علی، آفرین محمد
 به غوغا چه نازی؟ فراز آی با من
 به حکم کتاب مبین محمد
 اگر من به حُب محمد رهینم
 تو چونی عدوی رهین محمد؟
 منم مستعین^۹ محمد به مشرق
 چه خواهی از این مستعین محمد
 چه داری جواب محمد به محشر؟
 چه پیش آیدت، هان و هین محمد؟
سنایی
شفیع همه
 سیئه او گشاد روح نخست
 هر چه جز پاک دید، پاک بشست
 سینه ای را که حق حکم باشد
 در ز بگشادنش، چه کم باشد؟
 رقم او بود قسمت جان را
 تختۀ خاک، امر یزدان را
 انبیا گر چه محتشم بودند
 جملگی صفر آن رقم بودند
 نیش بودند نز پی دو نیش
 پیش بودند بهر افزونیش
 گرچه بیش اند، بیش از این چه غم است؟
 بیشی صفر، بیشی رقم است!



حکم او همچو حکمت است روان
 عمر او همچو دولت است جوان
 دین او در جهان رفیع شده
 از پی اُمتان، شفیع شده
 بخت او خون بهای پیر و جوان
 خردش، کیمیای هر دو جهان
 بود پاکیزه باطن و ظاهر
 خاک عالم ورا شده طاهر
 همچو پیکان، سوی همه نیکان
 پر برآورده تیر بی پیکان
 بهر پیکان تیرش از تعلیم
 لقبش داده حق کتاب کریم
 گفت: دیدم بهشت مأوی را
 سدره^{۱۰} و عرش و لوح و طوبی را
 لطف فردوس را پسندیدم
 قهر زندان عدل هم دیدم
 هر چه مکنون^{۱۱} غیب حضرت بود
 به کم از ساعتی مرا بنمود
 داند آن کو دلش ز ریب، تهی ست
 کاین همه غیب عالم علوی ست
 واسطه کیست پیش پرده سرای
 جز از او در میان خلق و خدای؟
 گر شریف اند و گر وضع^{۱۲}، همه
 کرم او بود شفیع همه!
پی نوشت
 ۱. این شعر هم درباره حضرت علی(ع) و هم درباره پیامبر (ص) است و در آن به جانشینی بلافضل امام علی پس از پیامبر اشاره شده است. کسایی قصیده محکمی در این باره دارد که چنین شروع می شود:
 فهم کن گر مؤمنی فضل امیرالمؤمنین
 فضل حیدر، شیر یزدان، مرتضای پاک دین
 ۲. حیدر کرار: لقب حضرت علی (ع)
 ۳. دین هدی: دین هدایت
 ۴. زی: سوی، طرف: زی ما، به سوی ما
 ۵. دُر ثمین: دُر گرانبها
 ۶. دفینی: یک دفین: اندوخته، در خاک نهفته شده، گنج زیر خاک، زیرخاکی
 ۷. معین: یاری، کمک کننده
 ۸. اشاره به حدیث نبوی خطاب به حضرت علی که مفهومی چنین است:
 نسبت تو به من مثل نسبت هارون به موسی است. با این تفاوت که بعد از من پیامبری نخواهد آمد.
 ۹. مستعین: استعانت کننده، یاری خواننده
 ۱۰. سدره: اشاره به معراج
 ۱۱. مکنون: پوشیده، پنهان
 ۱۲. وضع: پست، فرومایه و کوچک

..... آموزش

بررسی میزان توجه به حجاب و عفاف در کتاب «دین و زندگی» متوسطه

عباس قلتاش، استادیار دانشگاه آزاد مرودشت
مسلم صالحی، استادیار دانشگاه آزاد مرودشت
معصومه ساریخانی فرد، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته برنامه ریزی درسی



حجاب

نسبی قرار گرفت. بنابراین، ضرورت بازنگری در برنامه درسی دین و زندگی متوسطه و ملاحظه مواردی که در برنامه درسی کمتر مورد توجه قرار گرفته اند، پیشنهاد می شود.

❖ **کلیدواژه ها:** حجاب و عفاف، برنامه درسی، برنامه درسی حجاب و عفاف دوره متوسطه، حجاب اجتماعی

بیان مسئله

کلمه حجاب، هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب اما بیشتر، به معنی پرده به کار می رود. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می دهد که پرده وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت هر پوششی حجاب نیست، آن پوششی حجاب نامیده می شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد (حسن نژاد، ۱۳۸۴).

ناهنجاری ها و جرائم اجتماعی در تمام اعصار و جوامع وجود داشته اند، لیکن در برخی از شرایط با گسترش دامنه این ناهنجاری ها، معضلاتی ایجاد می شود که تداوم حیات یک کشور را با خطر روبه رو می کند. بروز این مسائل با توجه به شرایط موجود که تهاجمات، فرهنگ غنی و مبتنی بر اخلاق و دستورات رفتاری ما را تهدید می کند. بررسی مسائلی چون حجاب و پوشش دختران و زنان، که نیمی از افراد جامعه را تشکیل می دهند، نقش مهمی در جامعه پذیری نسبت به این الگوها دارد. مدرسه بعد از خانواده دومین حلقه از حلقه های فرایند جامعه پذیری است. مدرسه اولین محیطی است که فرد

چکیده
 این پژوهش با هدف بررسی میزان توجه به حجاب و عفاف در کتاب درسی دین و زندگی دوره متوسطه انجام شده است. از روش توصیفی برای مشخص کردن مؤلفه های حجاب و عفاف و از روش تحلیل محتوا به منظور بررسی و تحلیل برنامه درسی و از روش پیمایشی جهت سنجش دیدگاه دانش آموزان استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش در بخش تحلیل محتوا، برنامه درسی دین و زندگی پایه اول، دوم و سوم متوسطه کشور بوده که مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

در بخش پیمایش، جامعه آماری تمام دانش آموزان دختر متوسطه صفاشهر بودند که با نمونه گیری تصادفی ساده تعداد ۱۵۰ نفر انتخاب شدند. ابزار جمع آوری اطلاعات، سیاهه تحلیل اهداف، تحلیل محتوای کتاب های درسی، تحلیل محتوای کتاب های راهنمای معلم و تحلیل تصاویر بود و نیز پرسش نامه برای نظرسنجی، که پس از مطالعه مبانی نظری و پیشینه پژوهش، تهیه و تنظیم شد و روایی آن توسط متخصصان علوم تربیتی تعیین گردید. واحد تحلیل، تصاویر و جملات مندرج در کتب مذکور بوده است. مهم ترین یافته ها نشان دهنده آن بود که در مجموع اهداف ۱۶/۵ درصد، کتب راهنمای معلم ۰/۳۵، کتاب درسی به میزان ۲ درصد و تصاویر ۴/۳۹ درصد به مؤلفه های حجاب و عفاف توجه شده است. بیشترین میزان توجه در بعد عاطفی بوده و در مجموع به مؤلفه های حجاب و عفاف در تعاملات رفتاری، آرایش، ذهن و پوشش توجه بیشتری شده است. علاوه بر آن، نتایج نظرسنجی از دانش آموزان با نتایج حاصل از تحلیل محتوا مورد تأیید

در آن روابط سازمان‌یافته را تجربه می‌کند و از این منظر با پیچیدگی‌های نظام اجتماعی تاحدودی آشنا می‌شود. محیط مدرسه نیز به سبب وجود ارتباطات عاطفی چهره به چهره میان هم‌سالان و موقعیت مناسب سنی الگوگیری تأثیر عمیقی در ساخت‌دهی شخصیت افراد به جا می‌گذارد. بدیهی است دستیابی به آثار مثبت هر دو محیط (خانه و مدرسه) تنها هنگامی میسر خواهد بود که هماهنگی کاملی میان این دو نهاد برقرار باشد و هر یک در تکمیل فرایند طی شده توسط دیگری گام بردارد و کار خود را به صورت مقطعی از یک جریان مستمر تلقی کند. مدارس در کنار خانواده و در طول فعالیت‌های آن، نیز رسالتی به‌عهده دارند. آن‌ها مراکز تعلیم و تربیت و تزکیه‌اند. آموزش عملی احکام دینی، بخشی از وظایف معلم و دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد. توصیه بدون تعلیم و تربیت، پوشش دینی را به دستوری خشک و تحمیلی مبدل می‌سازد ولی توصیه همراه با معرفت، پذیرش آن را آسان می‌کند. معرفت به حجاب، ضامن اجرا و دوام آن است. اگر پوشش دینی در محیط‌های اجتماعی و پس از پایان تحصیلات، به شکل فرهنگ پذیرفته شده درآید، رسمیت عملی پیدا می‌کند (احمدی، ۱۳۸۳).

بنابراین، برنامه درسی یکی از ابزارهای مهم آموزش و پرورش است. به‌ویژه برنامه درسی دین و زندگی که جایگاه پرداختن به آموزه‌های دینی و ارزش‌هایی مانند حجاب و عفاف است که بیریق و نماد برجسته مسلمانان محسوب می‌شود. نیز ویژگی‌های دانش‌آموزان این دوره (متوسطه) مناسب درک مسائل انتزاعی، تبیین و تفسیر علل موضوعات است. لذا برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه بستر مناسبی برای تبیین چیستی و چگونگی و فلسفه حجاب و عمق بخشیدن به باورهای مذهبی و یادگیری‌های دانش‌آموزان است. بنابراین، سؤال اساسی که برای محقق مطرح شد این بود که:

۱. به چه میزان به حجاب و عفاف در برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه ایران توجه شده است؟ ۲. دانش، نگرش و پذیرش دانش‌آموزان متوسطه شهر صفاشهر نسبت به حجاب و عفاف چگونه است؟

هدف تحقیق: ۱. توصیف و تبیین میزان توجه به حجاب و عفاف در برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه تحصیلی ایران. ۲. توصیف و تبیین دیدگاه دانش‌آموزان دختر متوسطه صفاشهر نسبت به حجاب و عفاف.



سؤالات پژوهش

۱. در اهداف مصوب برنامه درسی دین و زندگی به چه میزان به حجاب و عفاف در ابعادشناختی، عاطفی و مهارتی توجه شده است؟
۲. در محتوای کتب درسی دین و زندگی دوره متوسطه به چه میزان به حجاب و عفاف در ابعاد شناختی، عاطفی و مهارتی توجه شده است؟
۳. در محتوای کتب راهنمای معلم دین و زندگی متوسطه به چه میزان به حجاب و عفاف در ابعاد شناختی، عاطفی و مهارتی توجه شده است؟
۴. دانش و آگاهی دانش‌آموزان متوسطه صفاشهر از حجاب و عفاف به چه میزان است؟
۵. پذیرش دانش‌آموزان متوسطه صفاشهر نسبت به حجاب و عفاف به چه میزان است؟

ارائه مؤلفه‌های پیشنهادی برنامه درسی حجاب و عفاف

حجاب فردی: توجه به حجابی که آثار و تأکید آن به شخص انسان و زندگی فردی او مربوط می‌شود.

حجاب اجتماعی: آشنایی با فواید حجاب و عفاف و توجه به آن‌ها، نسبت به بعد اجتماعی و تأکید بر آنچه به زندگی انسان در جمع مربوط می‌شود.

حجاب و عفاف در پوشش: تأکید بر پوشش ظاهری مناسب، نوع و کیفیت آن.

حجاب و عفاف در نگاه: تأکید و توجه به پرورش مهارت‌های خودکنترلی به منظور حفظ حریم نگاه‌ها و آگاهی و شناخت از پیامدهای نگاه‌آلوده.

حجاب و عفاف در ذهن: تأثیرگذاری بر تقویت افکار، رشد ذهنی و براهین عقلی در پذیرفتن حجاب و عفاف.

حجاب و عفاف در آرایش: تأکید صحیح بر آرایش صورت و آراستگی لباس و ترک توجه به آرایش‌های غیرمعمول و لباس‌های تحریک‌کننده و پیامدهای آن‌ها.

حجاب و عفاف در گفتار: کاربرد بهینه زبان در تعاملات، حفظ حریم در گفت‌وگوهای اجتماعی و پرهیز از سخن‌های هوس‌آلود.

حجاب و عفاف در زینت: پرهیز از به‌کارگیری زیورآلات غیرمعمول و نمایش زینت‌ها در تعاملات اجتماعی.

حجاب و عفاف در تعاملات رفتاری: تأکید بر حفظ حریم رفتار در معاشرت‌های اجتماعی و داشتن وقار و متانت در تعاملات و ارتباطات روزمره.

اولین سؤال اصلی پژوهش: میزان توجه به حجاب و عفاف در برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه به چه میزان است؟

برای بررسی بعد شناختی سیاهه تحلیل اهداف، تحلیل محتوای کتب درسی و تحلیل محتوای کتاب راهنمای معلم مورد بررسی قرار گرفت. پاسخ به سؤال فوق همراه با جدول مربوط در ادامه می‌آید.

چنان که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، از مجموع اهداف مصوب برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه، دین و زندگی پایه دوم با ۵۷/۱۴ درصد دارای بیشترین میزان توجه است و تعلیمات پایه اول و سوم با ۲۱/۴۲ درصد توجه در رده بعدی قرار دارند. از مجموع جملات موجود در کتب درسی دین و زندگی دوره متوسطه تعلیمات پایه دوم با ۷۹/۷۴ درصد به میزان بیشتری مورد توجه قرار گرفته است. این میزان توجه در تعلیمات ۳ و ۱ به ترتیب با ۱۲/۶۵ درصد و ۷/۶۰ درصد کمتر شده است. در محتوای کتب راهنمای معلم از مجموع ۱۶۸۹۰ جمله در متن کتاب راهنمای معلم، ۱۷ جمله در ارتباط با مؤلفه‌های حجاب و عفاف در حیطه شناختی بوده است. در مجموع محتوای اهداف، کتب درسی و کتب راهنمای معلم برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه، میزان



توجه به حیطه شناختی در کتاب دین و زندگی دوم با ۰/۳۰ درصد دارای بیشترین میزان توجه بوده و این میزان در تعلیمات ۳ و ۱، ۰/۵۷ درصد و ۰/۳۹ درصد رسیده است. در مجموع، به بعد شناختی آموزش حجاب و عفاف در برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه ۰/۳۹ درصد توجه شده است.

میزان توجه به بعد عاطفی آموزش حجاب و عفاف در برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه

همان‌طور که جدول ۲ گویاست، از مجموع اهداف مصوب برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه ایران، دین و زندگی پایه دوم با ۵۲/۳۸ درصد دارای بیشترین میزان توجه بوده و تعلیمات پایه اول و سوم با ۲۳/۸۰ درصد در رده بعد قرار دارند. از مجموع جملات موجود در کتب درسی دین و زندگی دوره متوسطه تعلیمات پایه دوم با ۷۲/۵۲ درصد دارای بیشترین میزان توجه بوده و تعلیمات سوم با ۱۵/۳۸ و پایه اول با ۱۲/۰۸ درصد توجه کمتری به آن‌ها شده است. در محتوای کتب راهنمای

جدول ۱: توزیع میزان توجه به بعد شناختی آموزش حجاب و عفاف در برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه ایران

دروس دین و زندگی	دین و زندگی پایه اول	دین و زندگی پایه دوم	دین و زندگی پایه سوم	مجموع
محتوا	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
اهداف مصوب	۳	۲۱/۴۲	۸	۵۷/۱۴
محتوای کتب درسی	۶	۷/۶۰	۶۳	۷۹/۷۴
محتوای کتاب راهنمای معلم	۲	۱۱/۷۶	۱۲	۷۰/۵۸
مجموع جملات مرتبط با حجاب	۱۱	۱۰	۸۳	۷۵/۴۵
مجموع جملات برنامه درسی حجاب	۲۸۰۱۱			
درصد جملات مرتبط با حجاب	۰/۳۹	۰/۳۰	۰/۵۷	۰/۳۹

جدول ۲: توزیع میزان توجه به بعد عاطفی آموزش حجاب و عفاف در برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه ایران

دروس دین و زندگی	دین و زندگی پایه اول	دین و زندگی پایه دوم	دین و زندگی پایه سوم	مجموع
محتوا	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
اهداف مصوب	۴	۲۰	۱۱	۵۵
محتوای کتب درسی	۱۱	۱۲/۰۸	۶۶	۷۲/۵۲
محتوای کتاب راهنمای معلم	۳	۱۰/۷۲	۲۱	۷۵
مجموع جملات مرتبط با حجاب	۱۸	۱۳/۶۶	۹۸	۷۰/۵
مجموع جملات برنامه درسی حجاب	۲۸۰۱۱			
درصد جملات مرتبط با حجاب	۰/۶۷	۰/۳۵	۰/۸۲	۰/۵

معلم، از مجموع ۱۶۸۹۰ موجود در متن کتاب ۲۸ جمله در ارتباط با بعد عاطفی مؤلفه‌های حجاب و عفاف بوده است.

در مجموع محتوای اهداف، کتب درسی و کتب راهنمای معلم برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه در حیطه عاطفی، تعلیمات پایه دوم با ۰/۳۵ درصد دارای بیشترین میزان توجه بوده و این میزان در تعلیمات اول ۰/۰۶۷ و در کتاب سوم به ۰/۰۸۲ رسیده است. در مجموع، به بعد عاطفی آموزش حجاب و عفاف در برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه ۰/۵۰ درصد توجه شده است.

میزان توجه به بعد عملکردی آموزش حجاب و عفاف در برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه
 برای بررسی سؤال فوق نیز سیاهه تحلیل اهداف، تحلیل محتوای کتب درسی و تحلیل محتوای کتاب راهنمای معلم مورد بررسی قرار گرفت که تشریح پاسخ به سؤال فوق همراه با جدول مربوطه در ادامه می‌آید.
 چنان که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، از مجموع اهداف مصوب برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه،

تعلیمات پایه دوم با ۵۶/۲۵ درصد بیشترین میزان توجه را دارد و تعلیمات پایه سوم با ۲۵ درصد در رتبه بعد و کتاب دینی اول با ۱۸/۷۵ درصد در رتبه آخر توجه قرار دارد و توجه کمتری به آن شده است. از مجموع جملات موجود در کتب درسی دین و زندگی دوره متوسطه نیز تعلیمات پایه دوم با ۷۰ درصد بیشترین میزان توجه را داراست و دین و زندگی اول ۱۰/۴۲ و سوم به میزان ۱۴/۵۸ درصد توجه شده است. در محتوای کتاب راهنما از مجموع ۱۶۸۹۰ جمله موجود در متن کتاب، ۱۵ جمله در ارتباط با بعد عملکردی مؤلفه‌های حجاب و عفاف بوده و در مجموع ۰/۲۸ درصد به بعد عملکردی آموزش حجاب توجه شده است.

تحلیل محتوای کتاب دین و زندگی پایه اول متوسطه
 از مجموع ۲۸۸۴ جمله مندرج در کتاب دین و زندگی، پایه اول، ۲۲ جمله در ارتباط با مؤلفه‌های حجاب و عفاف بوده که ۰/۳۸ درصد در بعد عاطفی، ۰/۲۰ درصد در بعد شناختی و ۰/۱۷ درصد در بعد عملکردی مشاهده شده است. آن چنان که گویاست، بیشترین درصد در بعد شناختی است. در این بعد بیشتر به مؤلفه حجاب و عفاف در ذهن توجه شده و به مؤلفه‌های حجاب و عفاف در

جدول ۳: توزیع میزان توجه به بعد عملکردی آموزش حجاب و عفاف در برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه ایران

دروس دین و زندگی	دین و زندگی پایه اول	دین و زندگی پایه دوم	دین و زندگی پایه سوم	مجموع
محتوا	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
اهداف مصوب	۳	۱۸/۷۵	۹	۵۶/۲۵
محتوای کتب درسی	۵	۱۰/۴۲	۳۶	۷۰
محتوای کتاب راهنمای معلم	۳	۲۰	۱۰	۶۶/۶۶
مجموع جملات مرتبط با حجاب	۱۱	۱۳/۹۳	۵۵	۶۹/۶۲
مجموع جملات برنامه درسی حجاب				۲۸۰۱۱
درصد جملات مرتبط با حجاب	۰/۰۴۰	۰/۲۰	۰/۰۴۶	۰/۲۸

پوشش هر کدام با ۵۰ درصد دارای بیشترین میزان توجه است و به سایر مؤلفه‌ها کاملاً توجه نشده است.

تحلیل محتوای کتاب دین و زندگی پایه دوم
 در کتاب دین و زندگی پایه دوم از مجموع ۳۶۲۴ جمله مندرج در این کتاب درسی، ۱۶۵ جمله در ارتباط با مؤلفه‌ها و ابعاد حجاب و عفاف بوده که ۱/۷۳ درصد در بعد شناختی، ۱/۸۲ درصد در بعد عاطفی و ۰/۹۹ درصد در بعد عملکردی مشاهده شده است. آن چنان که گویاست، بیشترین میزان توجه در بعد عاطفی و کمترین میزان

شناختی است. در بعد شناختی به همه مؤلفه‌های حجاب و عفاف توجه شده است. بیشترین توجه به مؤلفه‌های تعاملات رفتاری، به پوشش و ذهن مربوط می‌شود و کمترین توجه به حجاب و عفاف در گفتار است. در بعد عاطفی نیز مؤلفه حجاب و عفاف در پوشش و تعاملات رفتاری با ۱۶/۶۶ درصد دارای بیشترین میزان فراوانی است. مؤلفه‌های حجاب و عفاف در ذهن و آرایش با ۱۳/۶۳ درصد در رده بعدی است و به سایر مؤلفه‌ها به نسبت کمتری توجه شده است.

در بعد عملکردی بیشترین توجه به مؤلفه‌های حجاب و عفاف در پوشش است و کمترین توجه به مؤلفه‌های حجاب و عفاف در گفتار، نگاه و ذهن است.

تحلیل محتوای کتاب دین و زندگی پایه سوم
 در کتاب دین و زندگی پایه سوم از مجموع ۴۳۰۴ جمله مندرج در کتاب، ۳۲ جمله در ارتباط با ابعاد و مؤلفه‌های حجاب و عفاف بوده که ۰/۲۳ درصد در بعد شناختی و ۰/۳۲ درصد در بعد عاطفی و ۰/۱۶ درصد در بعد عملکردی مشاهده شده است. چنان که مشخص است، بیشترین میزان توجه در بعد عاطفی و سپس شناختی و کمترین توجه به بعد عملکردی است. در بعد شناختی مؤلفه حجاب و عفاف در تعاملات رفتاری و ذهنی با ۲۰ درصد فراوانی دارای بیشترین میزان توجه است و سایر مؤلفه‌ها در رتبه بعدی توجه هستند. به مؤلفه‌های حجاب و عفاف در گفتار نیز کاملاً بی‌توجهی شده است. در بعد عاطفی مؤلفه حجاب و عفاف در تعاملات رفتاری و ذهن دارای بیشترین میزان توجه است. به مؤلفه‌های حجاب و عفاف در نگاه، زینت و گفتار و در حجاب فردی کاملاً بی‌توجهی شده و به مؤلفه‌های حجاب اجتماعی، حجاب و عفاف در آرایش و پوشش به میزان کمتری توجه شده است.

در بعد عملکردی مؤلفه‌های حجاب و عفاف در پوشش و تعاملات رفتاری و ذهن با ۲۸/۵۷ درصد دارای بیشترین میزان توجه است و به مؤلفه حجاب اجتماعی حجاب و عفاف آرایش و پوشش به میزان کمتری توجه شده و به سایر مؤلفه‌ها کاملاً بی‌توجهی شده است.

بر این اساس، در مجموع مؤلفه حجاب و عفاف در تعاملات اجتماعی پوشش و ذهن با ۱۵/۱۹ درصد دارای بیشترین میزان توجه بوده و مؤلفه حجاب و عفاف در گفتار با ۳/۸ صدم درصد دارای توجه کمتری است. بنابراین، در مجموع کتاب‌های دین و زندگی دوره متوسطه ۲ درصد به مؤلفه‌ها و ابعاد حجاب و عفاف توجه شده و بعد عاطفی در هر سه پایه دارای بیشترین میزان توجه است. در مجموع تصاویر مندرج در کتب دین و زندگی دوره متوسطه، دین و زندگی پایه اول و دوم به ترتیب با ۶/۲۵ و ۶/۰۶ درصد از میزان توجه برخوردار بودند؛ در حالی که در دین و زندگی پایه سوم این میزان به صفر درصد رسیده و در مجموع

۴/۳۹ درصد در تصاویر به مؤلفه‌ها و ابعاد حجاب و عفاف توجه شده است.

بحث و نتیجه‌گیری

این تحقیق اساساً به دنبال شناسایی و توصیف جایگاه حجاب و عفاف در برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه نظری و همچنین دانش‌آموزان این دوره بوده است.

برای پاسخ‌گویی به سؤالات اصلی و سؤالات ویژه، با استفاده از روش تحلیل محتوا و پیمایشی پژوهشی روش تلفیقی به‌کار گرفته شد. نخست منابع و متون در دسترس در زمینه حجاب و عفاف مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. با پشتوانه این مطالعه و مبانی نظری، مؤلفه‌های مورد نظر طرح شد و مورد اعتباریابی قرار گرفت. براساس این مؤلفه‌ها سیاهه تحلیل محتوا و پرسش‌نامه با گویه‌های متناسب با حجاب و عفاف طراحی گردید و در پاسخ به سؤالات مورد استفاده قرار گرفت.

سؤال ۱- میزان توجه به حجاب و عفاف در برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه چگونه است؟

برای پاسخ دادن به سؤال فوق، برنامه درسی دین و زندگی دوره متوسطه یعنی تعلیمات پایه اول دبیرستان، پایه دوم و پایه سوم مورد بررسی قرار گرفت و برای مشخص شدن میزان توجه به آن هر یک از موقعیت‌های اهداف، کتب درسی و کتب راهنمای معلم به ابعاد سه‌گانه (شناختی، عاطفی، عملکردی) و سؤالات کلی همراه با نتایج آن مورد بحث قرار گرفتند.

یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که در برخی موقعیت‌ها (اهداف، محتوای کتب و محتوای راهنمای معلم) و نیز حیطه‌های شناختی، مهارتی و نگرشی برنامه درسی موجود به‌طور نسبی از مؤلفه‌های پیشنهادهی برخوردار است و به‌جز در موقعیت اهداف، که میزان برخورداری آن تا حدود ۷ درصد رسیده، در بخش محتواها این مقدار کمتر از ۱ درصد بوده است. اما در کل به اکثر مؤلفه‌های پیشنهادهی به‌طور کم یا متوسط پرداخته شده است؛ توجه به مؤلفه‌هایی چون حجاب و عفاف در گفتار، نگاه و زینت کم بوده و بازنگری این مؤلفه لازم است. همچنین در بعد مهارتی این برنامه درسی نیز توجه نسبت به بعد عاطفی و شناختی کمتر است، که این مسئله هم باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد. در مجموع، در دروس دین و زندگی ۱/۱۷ درصد به مؤلفه‌های حجاب و عفاف پرداخته شده است. در مجموع، مؤلفه حجاب و عفاف در تعاملات رفتاری با ۱۷/۱۸ درصد فراوانی در دروس دین و زندگی بیشترین میزان توجه را داراست و مؤلفه‌های حجاب و عفاف در پوشش با ۱۶/۸۱ درصد در رده بعد قرار گرفته‌اند. مؤلفه‌های حجاب و عفاف در ذهن و آرایش و حجاب اجتماعی به ترتیب رتبه‌های بعدی را به خود

اختصاص داده‌اند. این نتایج در راستای نتایج تحقیق اسلامی (۱۳۹۰) است و در هر دو پژوهش مشاهده می‌شود که به مؤلفه‌های تعاملات رفتاری و پوشش بیشترین توجه و به مؤلفه‌های حجاب و عفاف در نگاه و گفتار و زینت کمترین توجه شده است.

سؤال ۲. دانش، نگرش و پذیرش دانش‌آموزان متوسطه صفاشهر نسبت به حجاب و عفاف چگونه است؟

جهت پاسخ به این سؤال، براساس مؤلفه‌های حجاب و عفاف اعتباریابی شدهٔ بخش تحلیل محتوا، پرسش‌نامه‌ای حاوی ۳۲ سؤال طراحی و پس از اعتباریابی آن توسط استادان و متخصصان علوم تربیتی و روش تحقیق با نمونه‌ای ۱۵۰ نفری از دانش‌آموزان دختر صفاشهر دورهٔ متوسطه توزیع و اجرا گردید.

سپس با استفاده از آزمون فرض دربارهٔ میانگین جامعه (آزمون t تک نمونه‌ای) میانگین نمونهٔ x مورد بررسی با میانگین فرضی (μ) مقایسه گردید و مقدار t در سطح معنی‌داری ۰/۰۵ α و در درجهٔ آزادی df=۱۴۹ محاسبه شد. نتایج حاکی از آن بود که بین میانگین نمونه و میانگین فرضی تفاوت معنی‌داری وجود دارد. با مقایسهٔ این دو درمی‌یابیم که میانگین نمونه بیشتر از میانگین فرضی است؛ یعنی میزان دانش و پذیرش دانش‌آموزان دورهٔ متوسطه از مؤلفه‌های حجاب و عفاف بالاتر از حداقل نمرهٔ قابل قبول بوده است. نتایج این تحقیق با نتایج پژوهش مساوات (۱۳۷۷) همخوانی ندارد؛ چرا که آزمودنی‌های آن پژوهش مخالف حجاب بودند و با یافته‌های حسن‌نژاد (۱۳۸۴) همسویی دارد و اکثر آزمودنی‌ها نسبت به حجاب نظر مثبت داشته‌اند و همانند آزمودنی‌های پژوهش حاضر، نگرش نسبتاً مثبت (بیش از متوسط) به پوشش اسلامی نشان داده شده است.

نکتهٔ قابل توجه این است که میزان آگاهی آزمودنی‌ها از میزان پذیرش آن‌ها نسبت به حجاب و عفاف بیشتر است. همان‌گونه که مشاهده شد، دانش‌آموزان مورد سنجش، هم‌آگاهی و هم‌میزان گرایش و پذیرششان نسبت به حجاب و عفاف در سطح مطلوب (مورد انتظار) است اما آن‌ها میزان توجه به حجاب و عفاف در کتاب‌های دین و زندگی را کافی نمی‌دانند و این در نتایج به‌وضوح دیده می‌شود. به نظر می‌رسد دانش‌آموزان اطلاعاتی را که دارند و در پرسش‌نامه و جدول اطلاعات مشاهده می‌شود، بیشتر از راه‌های دیگری کسب کرده‌اند.

پیشنهادهای کاربردی

۱. در برنامهٔ درسی دین و زندگی به مؤلفه‌های حجاب و عفاف در ابعاد مختلف (گسترهٔ شناختی، مهارتی و نگرشی) بیشتر توجه شود.

۲. دانش، نگرش و مهارت‌های حرفه‌ای معلمان برای اجرای برنامهٔ درسی پیشنهادی متناسب با توسعه و تحکیم

فرهنگ حجاب و عفاف باشد و مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. با برگزاری دوره‌های آموزش ضمن خدمت و بازآموزی، اطمینان حاصل شود که معلمان از نظر دانش همواره آمادگی عملی و استدلالی را جهت طرح موضوع دارند و این خود نشانهٔ توانمندی آنان در انجام وظایفشان است. ضمن اینکه باید از تظاهر بپرهیزند و افراط و تفریط نداشته‌باشند.

۳. با توجه به جایگاه ویژهٔ خانواده در تربیت، از توانمندی والدین با هماهنگی بین خانه و مدرسه و با تشکیل کلاس‌های آموزش خانواده، بهره‌گیری مناسب صورت گیرد.

۴. آموزش و ترویج حجاب و عفاف با بهره‌گیری از ظرفیت و توانایی‌های زیر گسترش یابد:

الف) مراکز و ادارات فرهنگی مانند ادارهٔ فرهنگ ارشاد اسلامی، انجمن اسلامی مدارس و دانشگاه‌ها؛

ب) مساجد و کانون‌های فرهنگی مساجد؛

ج) رسانه‌های ارتباط جمعی، به‌ویژه صدا و سیما و توجه به محصولات آن (که جایگاه مناسبی برای آموزش ارزش‌ها و هنجارهای دینی و ملی، همچنین فرهنگ‌سازی و الگودهی است).

منابع

۱. احدیان، محمد، *مقدمات تکنولوژی آموزشی*، تهران: نشر و تبلیغ بُشری، ۱۳۸۷.
۲. احمدی، سیداحمد، *روان‌شناسی جوانان و نوجوانان*. اصفهان، مشعل، ۱۳۸۳.
۳. اسحاقی، حسین، *گوهر عفاف (پژوهشی دربارهٔ حجاب)*، ویراست دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
۴. اسلامی، مینا، *بررسی میزان توجه به حجاب و عفاف در برنامهٔ درسی ادبیات فارسی دورهٔ راهنمایی تحصیلی ایران*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد چاپ نشده. دانشگاه آزاد واحد مرودشت، ۱۳۹۰.
۵. حبیبی، مهدی، *دیدگاه جوانان و میان‌سالان در مورد حجاب برتر*، مجلهٔ علوم رفتاری، بهار ۱۳۸۹.
۶. حدادعادل، غلامعلی، *فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی*، چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۸۰.
۷. حسن‌نژاد، مریم، *بررسی میزان تأثیرپذیری از هم‌سالان و وسایل ارتباط جمعی در انتخاب پوشش دختران پایهٔ سوم راهنمایی ناحیهٔ دو شیراز*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد چاپ نشده، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۴.
۸. طبرسی، رضی‌الدین، *مکارم الاخلاق*، ترجمهٔ سیداحمد احمدزاده، قم، نورالزهرا، ۱۳۹۰.
۹. کریمی‌پور، زهرا، «زمینه‌های مؤثر در مدرکایی دانش‌آموزان مقطع متوسطهٔ شهرستان اراک»، شورای تحقیقات آموزش وپرورش شهرستان استان مرکزی، ۱۳۷۷.
۱۰. کیانی، ثریا، «نگاهی نو به بحث حجاب و واقعیت‌های موجود»، پایان‌نامهٔ کارشناسی چاپ نشده، مدرسهٔ علمیه الزهرا(س)، ۱۳۸۶.
۱۱. لقمانی، احمد، *چگونه فرزندان ما با حجاب می‌شوند*، قم: بهشت بینش، ۱۳۸۹.
۱۲. مساوات، سیده فاطمه، «بررسی نگرش دانش‌آموزان دورهٔ پیش‌دانشگاهی به حجاب و عفاف در نواحی چهارگانهٔ شیراز»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. چاپ نشدهٔ دانشگاه آزاد واحد شیراز، ۱۳۷۷.
۱۳. مطهری، مرتضی، *مسئلهٔ حجاب*، تهران، نشریه انجمن اسلامی، ۱۳۵۳.
۱۴. _____، *نظام حقوق زن در اسلام*، چاپ سی و ششم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۳.



آرژیتا ضالین

کارشناس الهیات و معارف اسلامی

دبیر دبیرستان فاطمه زهرا سلام‌الله علیها – بوشهر

معلم و امر به معروف و نهی از منکر

مقدمه

احیای ارزش‌های اصیل اخلاقی و بازگشت به اصول فراموش‌شدهٔ اسلامی شرط لازم برای حاکمیت بخشیدن به اسلام در جامعهٔ ماست. زیرا برخلاف سیستم‌های حکومتی و نظامات اجتماعی دیگر که تنها از راه قانون به حاکمیت خود استقرار می‌بخشد، حکومت اسلامی بر دوش فردفرد مسلمانان و بر دل‌های آینده از نور و معرفت آنان تکیه می‌زند. پیامبر اکرم(ص) که خود بزرگ معلم الهی جهان بشریت است، می‌فرماید: «إِنِّي بَعَثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ».

می‌توان گفت طبق فرمودهٔ مولا علی(ع) مردم وقتی از حسن و قبح چیزی خبر ندارند و از کنه مطلب بی‌اطلاع هستند؛ چه بسا به مخالفت با آن برخیزند و در مقابلش جبهه‌گیری کنند: «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا: مردم دشمن چیزی هستند که نسبت به آن آگاهی ندارند.» (ص ۱۳۶۷ نهج‌البلاغه)

حال می‌خواهیم بررسی کنیم چگونه می‌توانیم فرزندان این مرز و بوم را که امانت‌هایی گران‌بها در دست ما هستند، آگاهی بدهیم، تربیت کنیم و اشتباهات احتمالی‌شان را به آن‌ها گوشزد نماییم. اصلاً خود ما به‌عنوان آمر به معروف و ناهی از منکر، چه‌قدر عامل به معروف هستیم و در قبال این تکلیف الهی چه وظایفی داریم. «أَوْضَعَ الْعِلْمُ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ، وَأَرْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ: بی‌ارزش‌ترین دانش دانشی است که بر



بی‌ارزش‌ترین

دانش دانشی است

که بر زبان جای

گرفته و برترین

علم، علمی است

که در دل و جان و

اعضا و جوارح جا

دارد

زبان جای گرفته و برترین علم، علمی است که در دل و جان و اعضا و جوارح جا دارد.»

وای بر ما اگر در زمرهٔ پیشوایان گمراه باشیم، بگوییم و عمل نکنیم و به زبان آوریم و در دل باور نداشته باشیم. اندرزگویی که خود اهل عمل نیست چون تیراندازی است که کمان ندارد (از امام صادق علیه‌السلام) چهل سخن، ص ۱۳۸.

❖ **کلیدواژه‌ها:** امر به معروف و نهی از منکر، معلم، اصلاح تأثیر، شرایط موعظه، کرامهٔ انسان.

اهمیت مسئله

سرگذشت انسان‌هایی که باوجود دوری از گناه و تنها به علت بی‌توجهی به اصل «امر به معروف و نهی از منکر» در طول تاریخ مورد عذاب حضرت باری‌تعالی قرار گرفته‌اند، ارزش و اهمیت نظارت همگانی در جامعه را دوچندان می‌کند. چراکه بر مبنای احادیث و روایات فراوان از بزرگان عرصهٔ دین و دانش، آبادانی سرزمین‌ها، اقامهٔ فرائض و ایجاد امنیت اجتماعی منوط به انجام این فریضه اعلام شده است.

امام علی (ع): مَنْ اسْتَحْسَنَ قَبِيحاً كَانَ شَرِيكاً فِيهِ: هر کس کارهای بد را بپسندد و خوب بداند و (از آن‌ها جلوگیری نکند) مانند کسی است که خود در آن‌ها شرکت داشته و ممکن است به عقوبت آن‌ها نیز گرفتار شود (چهل سخن، ۲۶).

تعریف امر به معروف و نهی از منکر

«امر» به معنای فرمان دادن و «معروف» در لغت به معنای شناخته شده، مشهور و نیز به معنای نیکی و کار نیک است. معروف، هر کاری است که (خوبی آن) به واسطهٔ عقل یا شرع شناخته شده باشد، مانند واجبات الهی همچون نماز، روزه، خمس، نیز وظایف اخلاقی مانند صداقت، عدالت، عفت و... . «نهی» به معنای باز داشتن، منع کردن، و «منکر» یعنی کار زشت، نامشروع، ناپسند، ناشایسته و بد. در این‌جا منظور از منکر، هر کاری است که شرع و عقل به زشتی ان حکم می‌کند (معارف اسلامی، ص ۱۶۴)

اقسام امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از نظر حکم تکلیفی و مقام اجرا به انواعی تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

الف) تقسیم از نظر حکم تکلیفی

۱. واجب: امر در چیزهایی که از نظر عقل و شرع واجب باشد، واجب است و نهی در چیزهایی که از نظر عقل زشت یا از نظر شرع حرام باشد، واجب است.

۲. مستحب: امر و نهی در چیزهایی مستحب یا مکروه، مستحب است.

ب) تقسیم از نظر اجرا

۱. **فردی**: در این نوع از امر و نهی، هرکس از افراد جامعه هنگام مواجهه با منکر، با اجماع شرایطی که خواهد آمد موظف است امر به معروف و نهی از منکر کند.

۲. **گروهی**: هرگاه برپایی واجب یا ریشه‌کنی منکر، به اجماع گروهی از افراد وابسته باشد و کار فردی مؤثر واقع نشود، لازم است امر به معروف و نهی از منکر، به‌صورت گروهی – اجتماعی تعدادی از افراد به قدر کفایت–انجام گیرد.

۳. **حکومتی**: در زمان استمرار حکومت اسلامی، در همهٔ مواردی که نهی از منکر به تصرّف در جان و مال فاعل منکر توقف دارد و به برخورد فیزیکی منجر می‌شود، امر و نهی به حکومت و نیروهای انتظامی و دستگاه قضایی موکول می‌شود (معارف اسلامی ص ۱۶۶–۱۶۷).

شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر امر به معروف ونهی از منکر با شرایط زیر واجب می‌شود:

۱. **علم**: امر و ناهی باید بداند که آن چه شخص مکلف به‌جا نمی‌آورد، واجب است به‌جا آورد و آن‌چه به‌جا می‌آورد، باید ترک کند و برکسی که معروف را نمی‌داند واجب نیست (م ۲۷۹۱).

۲. **احتمال تأثیر**: شخص امر و ناهی باید احتمال بدهد امر به معروف و نهی او تأثیر می‌کند، پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست (م ۲۷۹۱).

۳. **اصرار بر گناه**: امر و ناهی باید بداند شخص معصیت کار بنا دارد معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال صحیح بدهد که تکرار نمی‌کند، واجب نیست (م ۲۷۹۱).

۴. **نداشتن مفسده**: اگر آمر و ناهی بداند یا گمان کند یا احتمال دهد و یا بترسد که اگر امر یا نهی کند ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او یا بستگان او می‌رسد و یا موجب حرج بر بعضی مؤمنین می‌گردد، واجب نمی‌شود، بلکه در بسیاری از موارد حرام است. (م ۲۷۹۱)
معارف اسلامی ص ۱۶۶.

برای امر به‌معروف و نهی از منکر مراتبی است و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبهٔ پایین، به مراتب دیگر عمل شود. این مراتب عبارت‌اند از:

الف) مبارزهٔ منفی: به این معنا که با شخص معصیت‌کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب معصیت، این‌گونه با او عمل شده است. مثلاً این‌که از او رو برگرداند، یا با چهرهٔ عبوس با او ملاقات کند، یا با او ترک مراوده کند.

ب) امر و نهی زبانی: مرتبهٔ دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است. که باز مراتبی دارد، مثلی موعظه و نصیحت، تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت.

ج) اقدام عملی: مرتبه سوم توسل به زور و جبر است. پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی‌کند، یا واجب را به‌جا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است. لکن باید از قدر لازم تجاوز نکند (معارف ۱۶۹–۱۶۷)

چگونه امر به معروف و نهی از منکر کنیم:
امام جواد(ع): «مؤمن به سه خصلت نیازمند است: اول تأیید خداوندی، دوم نصیحت‌کننده‌ای از درون خود، سوم پذیرش اندرز خیر‌خواهان.»
چهل سخن، ص ۱۸۶

سیرهٔ همهٔ انبیا بر همین منوال بوده است که همواره با مردم با ملایمت و مهربانی رفتار می‌کردند. همچنان که در مورد اعزام حضرت موسی(ع) و برادرش [هارون] برای هدایت فرعون، خداوند متعال فرمود: «فَقُولَا قَوْلًا لِّیْنَا لَعَلَّہٗ یَتَذَكَّرُ اَوْیَحْشٰی.» با فرعون نرم و ملایم سخن بگویید، شاید در اثر سخنان نرم شما متذکر حقایق شود یا از عذاب الهی بهراسد. (اخلاق و تربیت اسلامی، ص ۸۹).

روش‌های تربیتی امر به معروف و نهی از منکر
روش الگویی، روش محبّت، روش تکریم شخصیت، روش موعظه و نصیحت و روش تشویق و تنبیه مهم‌ترین روش‌های تربیتی در این خصوص است:

روش الگویی

«مردم را با رفتار خود به حق راهنمایی کنید نه با زبان خویش.» امام صادق(ع)
همان، ص ۱۳۸.

غریزهٔ تقلید یکی از غرائز نیرومند و ریشه‌دار در انسان است. به برکت وجود همین غریزه است که کودک، بسیاری از رسوم زندگی، آداب معاشرت، طرز تکلم و... را از پدر و مادر و سایر معاشران فرا می‌گیرد و به‌کار می‌بندد. پیامبر اکرم(ص) از راه تعلیم عملی، دیگران را در مسیر انجام تکلیف قرار می‌داد. مثلاً می‌فرمود: «صَلُّوْا کَمَا رَأَیْتُمُوْنِی اَصْلٰی.» همان‌گونه نماز‌گزار یدکه من انجام می‌دهم همان... ص ۱۴۲).

مادر [یا معلّم] می‌تواند با رفتار خود خصلت‌های امانت، صداقت، وفای به‌عهد، حقیقت‌جویی [و دیگر کارهای شایسته‌ای که از او انتظار داریم] را در کودک، [نوجوان و...] احیا کند و یا آن‌ها را از میان ببرد. مادر [یا معلّم] می‌توانند زمینه را برای هدایت فطری طفل و [فراگیرنده] فراهم سازند و یا موجب انحرافش از صراط مستقیم گردند (همان. ۱۳۸).

مشاهدهٔ خیر و شر، هر دو در تغییر طبایع، مؤثر است. برای اثرپذیری شخصیت انسان نه‌تنها مشاهده و دیدن، بلکه شنیدن نیز در طبیعت انسان اثر می‌گذارد (همان، ص ۱۳۹).

بسا وجود این‌که فضای تعلیم و تربیت زیرپوشش عناصر گوناگونی قرار دارد که همهٔ آن‌ها می‌توانند برای شاگردان، الگوبرداز و سرمشق‌ساز باشند؛ مع‌الوصف هیچ عنصری از عناصر مدرسه نمی‌تواند همانند معلّم و به اندازهٔ او الگوسوز و یا الگوساز باشد (همان، ص ۱۴۰).

خواجه عبدالله انصاری– به همان قسم که دود را دلیل بر وجود آتش و گرد و خاک را اثر وزش باد می‌داند– شاگرد و همهٔ کیفیات روحی او را اثر مستقیم شخصیت معلّم می‌داند و می‌گوید: «دود از آتش نشان ندهد و خاک از باد، که ظاهر از باطن و شاگرد از استاد» (همان، ص ۱۴۱).

معلم به سبب نفوذ معنوی و اینکه بیشترین و ارزنده‌ترین لحظات عمر دانش‌آموزان– اعم از خردسالان و نوجوانان در مدرسه و در ارتباط با معلم می‌گذرد. تأثیرش عمیق، پایدار و از سایر عوامل نیز بیشتر است.

امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «اگر درصدد اصلاح دیگران هستی نیت خود را اصلاح کن. این عیب بزرگی است که به اصلاح و تربیت دیگران بیردازی در حالی که خود فاسد باشی.»
دوگانگی در رفتار و گفتار معلّم دو نتیجهٔ سوء به بار می‌آورد: نخست این‌که گفتار معلّم، اثر خود را از دست می‌دهد، دیگر این‌که نتیجهٔ معکوس می‌دهد و متعلّم دچار سردرگمی، تزلزل و تضاد شخصیت می‌شود (همان، ۱۴۳). انسان‌ها در همهٔ ادوار عمر، به‌ویژه به هنگام نوجوانی و جوانی، از شنیدن و خواندن داستان‌ها و دیدن فیلم‌ها لذت می‌برند. تأثیر یک داستان تخیلی یا واقعی، یا یک فیلم سینمایی، در ارائهٔ الگو از تأثیر سخنانی و مطالعهٔ کتاب بیشتر است (همان، ص ۱۴۵).

معلّم می‌تواند از طریق ذکر داستان‌ها و رویدادهای ملموس جامعه، شاگرد را به تفکر دربارهٔ حسن و قبح اعمال شخصیت‌های مزبور وادارد. و سرانجام خود نتیجه‌گیری کند. به قول سعدی شیرین‌سخن:
لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی‌ادبان. هرچه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از آن پرهیز کردم.

روش محبّت

امام علی(ع): «دل‌ها حالت میل و پذیرش و هم حالت امتناع است. سعی کنید دل‌ها را از راه پذیرش و میلشان تسخیر کنید، زیرا هرگاه دل به زور تصرف شود تیره گردد.» (چهل سخن، ص ۳۰).



محبّت نیاز اساسی انسان و بالآخر کودکان است. ثابت شده است محبت مهم‌ترین عامل سلامت روح کودک و نبودن آن موجب ناهنجاری‌های روانی است.
تعالیم اسلام برای رشد شخصیت انسان، مربیان را امر به محبت و مهربانی نسبت به کودکان می‌نماید. (اخلاق و تربیت اسلامی ۱۴۸)
از محبت خارها گل می‌شود/ وز محبت سرکه‌ها مِل می‌شود. اگر شاگرد از مهر و عطوفت ما نسبت به خودش اطمینان داشته باشد، امر و نهی ما را نیز به‌راحتی می‌پذیرد و حتی تنبیه را به جان و دل می‌خرد. «أَحِبِّ الصَّبِیَّانَ وَ ارْحَمْوْهُمَ»: کودکان خود را دوست بدارید و نسبت به آن‌ها مهر بورزید. پیامبر (ص) (همان، ص ۱۴۸).

در این راستا سعهٔ صدر معلّم حرف نهایی را می‌زند. گاه لازم است از روش معصومین(ع) درس گرفت و بدی را با خوبی پاسخ گفت. مثلاً جواب یاهو‌گویی‌های آن‌ها، سخن حقّی باشد که بر زبان تو جاری می‌شود نه آن‌که یساوهٔ آن‌ها را با یاهو‌ای دیگر پاسخ‌گویی. «و [پهتر] است با حلم و بردباری از نادانی آن‌ها در گذری و به اصطلاح دفع به احسن کنی. در این صورت است که او شرمنده می‌شود و از رفتار زشتش دست برمی‌دارد. مانند داستان امام حسن مجتبی(ع) و مرد شامی که ایشان را نشانخته سب می‌کرد و بعد با دیدن حلم امام و رفتار محبت‌آمیز ایشان شرمندۀ کردار خویش گردید و گفت: «اللّهُ یَعْلَمُ حَیْثَ یَجْعَلُ رَسَالَتَهُ».

نتیجهٔ این روش را خداوند کریم این‌گونه بیان فرموده است: «فَالَّذِی بَیْـنَک وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیْمٌ». پس آن‌گاه همان کس که گویی با تو برسر دشمنی است دوست و خویش تو گردد.

مراد این است که وقتی بدی‌ها و باطل‌ها به بهترین وجه دفع شد، دشمن سرسخت، آن‌چنان دوست می‌شود که گویی علاوه بر دوستی شفقت هم دارد (همان، ص ۱۵۲).

روش تکریم شخصیت

از امام سجّاد(ع) پرسیدند: «چه کسی با عظمت‌ترین انسان هاست؟ فرمود: آن‌کس که تمام دنیا را با خودش برابر نمی‌بیند» (اخلاق و تربیت اسلامی، ص ۷۲)

یکی از سرمایه‌های فطری و ذخائر طبیعی که در باطن هر انسان براساس مشیت حکیمانهٔ الهی به ودیعه نهاده شده غریزهٔ حبّ ذات است. هر انسانی قبل از هر چیز و هر کس به خود علاقه دارد. مرتبی لایق می‌تواند از این سرمایهٔ فطری استفاده کند و در پرتو غریزهٔ حبّ ذات، بسیاری از سجایای اخلاقی و صفات پسندیده را در کودک [و نوجوان] پرورش دهد. یکی از طرق ارضای غریزهٔ حبّ ذات، تکریم کودکان و توجه به شخصیت آن‌هاست (همان، ص ۱۵۸).

امام علی(ع): «با مخاطب خویش پسندیده و مؤدّب سخن گوید تا او نیز به شما با احترام جواب دهد» (همان، ص ۱۶۰). در قرآن آمده است: «وَ قُلْ لِّعِبَادِی یَقُولُواالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ»: ای پیغمبر به بندگان من بگو در مقام گفت‌وگو با مردم، از هر طبقه‌ای که باشند، به نیکی سخن گویند و از گفتارهای

زشت پرهیز کنند.» و امام باقر(ع) می‌فرمایند: «به بهترین و پسندیده‌ترین وجهی که میل دارید مردم دربارهٔ شما سخن بگویند شما دربارهٔ مردم سخن بگویید» (همان، ۱۵۹).

همهٔ افراد دارای حَبّ ذات هستند، وقتی بدانند کارناپسند به شخصیتِ آنان او ضربه می‌زند و از عَزّت و محبوبیت‌شان می‌کاهد و در محیط خانواده پست و حقیر می‌شوند، آن را ترک می‌کنند و عملاً به اصلاح خویش می‌پردازند (همان، ص۱۶۲).

روش موعظه و نصیحت

موعظه در جایی گفته می‌شود که کلمات و جملاتی به‌منظور ردع و منع و تسکین شهوت و غضب- در مواردی که لازم است- القا ء می‌شود. راغب گوید: «الْوَعْظُ زَجْرٌ مُّقْتَرَنٌ بِالْتَّخْوِيفِ: یعنی موعظه، منعی است که مقترن به بیم دادن (از عواقب کار) باشد».

موعظه کلامی است که به دل نرمی و رَقّت می‌دهد، قساوت را از دل می‌برد (همان، ص۱۷۴)و قرآن کریم سرشار از پند و اندرز است. چه از جانب خدای متعال و چه از ناحیهٔ پیامبران و شخصیت‌های بزرگی چون لقمان. حضرت علی(ع) به یکی از اصحابش فرمود: «عَظُّنِی: مرا موعظه کن. و می‌فرمود: در شنیدن اثری هست که در دانستن نیست (همان، ص ۱۷۴). برای موعظه کردن باید به دو نکتهٔ اساسی توجه نمود: الف) توجّـه به توانایی فهم طرف موعظه: پیامبر (ص) در این‌باره می‌فرمایند: «ما گروه انبیا و پیغمبران دستور داریم که مردم را طبقه‌بندی کنیم و هرکس را به‌جای خویش بنشانیم و با آن‌ها به نسبت توانایی فهمشان گفت‌وگو کنیم.»

ب) استفاده از تعریض و کنایه در موعظه: اولاً تصریح و آشکارگویی، پردهٔ هیبت و ابهت استاد را می‌درد و موجب جرأت و جسارت شاگردان در ارتکاب اعمال خلاف می‌گردد. ثانیاً موجب می‌گردد که آنان، بیش از پیش، با حرص و ولع در تخلف‌های خویش، اصرار ورزند. همچنان که گفته‌اند: «الْإِنْسَانُ حَرِیصٌ عَلٰی مَا مَنَعَ» (همان، ص۱۷۶). می‌توان به داستان وضوی پیرمردی که وضویش نادرست بود، و یادآوری به ایشان توسط حسنین(ع) در کودکیشان توجه داشت.

امام دهم(ع): «علمایی که از اندرز دادن خودداری کنند به خود خیانت کرده‌اند.» (چهل سخن، ص۱۹) و امّا خوب است در اینجا برای این‌که پند و اندرز اولیا و مربیان نتایج ثمربخش‌تری به بار آورد، اشاره‌ای به شرایط موعظه داشته باشیم.

شرایط موعظه

۱. فردی که موعظه می‌کند، باید خود نمونه و الگوی کاملی از محتوای پند و اندرز خویش باشد، رسول اکرم(ص): «هرگز کار نیک را برای خودنمایی انجام مده و نیز برای شرم آن را ترک مکن» (چهل سخن، ص۶).

۲. موعظه باید رسا و بلیغ باشد و از شرایط بلیغ بودن موعظه یکی هم این است که سنجیده و بجا و متناسب با وضعیت فکری و حسّاسیت‌های روحی شنونده باشد (اخلاق و تربیت اسلامی، ص ۱۷۶).

در این زمینه می‌توان به داستان بُشر حافی که از ثروتمندان بود و اهل عیش و طرب، اشاره کرد، به‌طوری که با یک جملهٔ امام موسی کاظم(ع) منقلب شد و در سلک مردان پرهیزگار و خداپرست درآمد. زمانی که امام پس از شنیدن صدای ساز و آواز از کنیز وی پرسید: صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ و پاسخ شنید: آزاد، پس فرمود: معلوم است که آزاد است، اگر بنده می‌بود و پروای صاحب و مالک و خداوندگار خویش را می‌داشت این بساط را پهن نمی‌کرد (همان، ص ۱۷۷).

دل گفت مرا علم لدّنی هوس است

تعلیم کنم اگر تو را دسترس است

گفتم که الف، گفت دگر هیچ مگوی

در خانه اگر کس است یک حرف بس است

۳. به فردی باید پند داد که پندپذیر باشد و در شرایطی باید پند داد که فرد از نظر روانی آمادگی پذیرش داشته باشد.

از امام جعفر صادق(ع) نقل شده که فرمودند: «تنها دو دسته از امر به معروف و نهی از منکر بهره‌مند می‌شوند: اول مؤمنی که اصولاً نصیحت‌پذیر است. و دستهٔ دوم نادانی که از اندرز پند می‌آموزد. ولی صاحبان قدرت و صولت زیر بار امر به معروف و نهی از منکر نمی‌روند» (چهل سخن، ص ۱۳۰).

شخصی به نام هَمّام از حضرت علی علیه‌السلام نشانه و اوصاف افراد با تقوا را سؤال کرد. امام کمی تأمل فرمود. اما هَمّام اصرار کرد و امام نشانه‌هایی فرمود. ناگهان همام فریاد کشید و از دنیا رفت. امام فرمود: موعظهٔ خالصانه در دل آماده این‌گونه اثر می‌کند. (نهج البلاغه خ ۱۸۴، خطبهٔ همام)

روش تشویق و تنبیه

اصل تشویق و تنبیه در تربیت اسلامی امری مسلم شناخته و پذیرفته شده است. اصولاً وجود بهشت و جهنّم، انذار و تبشیر پیامبران، آیه‌های مربوط به پاداش و کیفر، وعده و وعیده‌های شوق‌انگیز و خوفناک و… همه جلوه‌هایی از تشویق و تنبیه هستند

امام علی(ع) در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر- فرمانروای مصر- می‌فرماید: «مبادا نیکوکار و بدکار پیش تو یک‌سان باشند، زیرا چنین روشی نیکوکار را از کار نیک دور می‌سازد و بدکار را به کار بد سوق می‌دهد» (اخلاق و تربیت اسلامی، ص ۱۸۱).

افراد در سایهٔ تشویق از بسیاری خواسته‌ها و تمنیّات خود چشم‌پوشی می‌کنند و عملاً به راهی می‌روند که مشقّو او خواهان آن است (همان، ص۱۸۲).

هدف تربیت این است که در جامعهٔ بشری، خیر و سعادت را بر شرّ و سیه‌روزی، غالب و چیره سازد. وقتی فردی از مسیر خیر و سعادت، آن‌چنان گام فراتر نهد که پیروی از تمایلات نفسانی‌اش را بر هر چیزی ترجیح دهد، باید، به‌منظور هشدار او به چنین انحراف و جلوگیری از تکرار آن، از عامل تنبیه و مجازات استفاده کرد. وقتی گناهی مخفی بماند به‌جز گنهکار کسی را ضرر نمی‌رساند و اگر آشکار شود و از آن جلوگیری نکنند برای همهٔ مردم زیان دارد (نهج‌الفصاحه، ص ۳۹).

البته استفاده از این عامل وقتی است که سایر عوامل تربیتی از تأثیر و کارآیی در مورد فرد، نارسا و عاجز باشند. علی‌هذا تنبیه و مجازات، که یکی از عوامل بازدارنده است، در شرایط به‌خصوصی نیرومندترین و ضروری‌ترین وسیلهٔ ضمانت خیر و سعادت برای جامعهٔ انسانی است. خداوند متعال می‌فرماید: «ای اندیشمندان در امر قصاص و مجازات متخلّف، حیات و زندگانی شما پیش‌بینی و ضمانت شده است.» بقره، ۷۵. به قول سعدی:
ترخّم بر پلنگ تیز دندان

جفا کاری بود بر گوسفندان
یکی از اهداف تنبیه در اسلام، پند و اندرز به دیگران و عبرت‌آموزی ناظران تنبیه است. منظور این است که دیگران با مشاهدهٔ تنبیه گناهکار، عبرت بگیرند و از طرف دیگر، خود متخلّف، بیشتر تحت تأثیر تنبیه قرار گیرد. چون اثری که از تنبیه عاید گناهکار می‌گردد- علاوه بر درد و رنج- این است که رسوا و مفتضح می‌شود (اخلاق و تربیت اسلامی، ص۱۹۸).

مجازات و کرامت انسان

برخی می‌گویند مجازات، خشونتی است که با کرامت انسان مغایر است! ولی در جواب آن‌ها می‌گوییم هر انسانی از کرامت ذاتی برخوردار است و خود مسئول خود است. لذا نباید به حقوق دیگران تجاوز کند. حال اگر به وظیفهٔ خود عمل نکرد و حقوق دیگران را پایمال نمود، آیا مجازات او با کرامات انسانی تنافی دارد؟ او خود کرامت خویش را حفظ نکرده و این مجازات نیز نتیجهٔ عملی است که دو اثر داشته است: یکی تجاوز به حقوق دیگران، و مورد دیگر از بین بردن کرامت خویش.

نکات مهم در امر تنبیه:

۱. قبل از اعمال تنبیه باید ریشه و علت تخلّف را کشف کرد تا با از میان بردن آن از تکرار تخلّف جلوگیری به‌عمل آید.
۲. تنبیه باید به منزلهٔ آخرین روش تربیتی، مورد استفاده قرار گیرد.

۳. تا آنجا که ممکن است نباید به تنبیه بدنی متوسّل شد.
۴. تا آنجا که ممکن است سعی شود تنبیه در حضور جمع اعمال نشود.

۵. نباید امر تنبیه را به دانش‌آموز دیگری محول کرد.

۶. باید عمل فرد نکوهش شود نه شخصیت او.

۷. تنبیه نباید مضاعف باشد (یعنی هم نگاه ملامت‌بار، هم ریشخند، هم…).

۸. نباید در تنبیه زیاده‌روی کرد.

۹. دیگران را نباید به رخ او کشید.

۱۰. اگر فرد از کارش پشیمان شد و از رفتارش بازگشت

یابد او را با مهر و نوزاش پذیرا شد.

۱۱. یکی از طرق تنبیه برای نوجوانی که رشد مذهبی دارد، این است که به او تفهیم کنیم که خداوند از تخلّف او راضی نیست.

نتیجه‌گیری

بدون تردید هر نهضتی جهت حفظ مسیر حرکت خود به سوی اهداف از پیش تعیین‌شده نیازمند طراحی تدوین فرایند آسیب‌شناسی و اصلاح‌طلبی مستمر با شیوه‌های روشمند و درونی برای کاهش آستانه آسیب‌پذیری است. در همین چهارچوب دو اصل گران‌قدر و مترقی امر به معروف و نهی از منکر مهم‌ترین راهبرد آسیب‌شناسی و فرایند اصلاح‌طلبی در جهت صیانت از نظام اسلامی است.

در اصل هشتم قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهدهٔ مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت».

پروردگارا دلی آگاه، دیده‌ای بینا، زبانی گویا و ذهنی پویا به ما عطا کن تا راه تو پوییم و جز تو نجویم.

منابع

- ارفع- سیدکاظم، **نهج‌البلاغه**، (سید رضی)، انتشارات فیض کاشانی، تیرماه ۱۳۷۸
- الهامی‌نیا- علی‌اصغر و یوسفیان- نعمت‌الله، **فرازهایی از معارف اسلامی**، ناشر: آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی‌فقیه در نیروی مقاومت بسیج، زمستان ۱۳۸۲
- الهی قمشهای- مهدی (مترجم)، **قرآن کریم**، نشر: روح، قم ۱۳۷۴
- حجازی- سیدمحمدحسین، **چهل سخن** شرح کوتاهی از زندگی پیغمبر اکرم(ص) و ائمهٔ معصومین(ع)، نشر: شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۶۰
- دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی، **اخلاق و تربیت اسلامی**، ناشر: شرکت چاپ و نشر ایران، تهران ۱۳۶۸
- راشدی- سعید و لطیف، **نهج‌الفصاحه**، انتشارات: ام ابیها، قم ۱۳۸۵
- ربانی- حامد، **مناجات و مقالات خواجه عبدالله انصاری**، انتشارات: گنجینه: تهران ناصر خسرو
- رضوانی- علی‌اصغر، **اسلام‌شناسی و پاسخ به شبهات**، انتشارات مسجد مقدس جمکران، بهار ۱۳۸۵
- سادات- محمدعلی، اخلاق اسلامی، ناشر: شرکت چاپ و نشر ایران، تهران ۱۳۷۰
- محقق نجفی- صدیقه، **امر به معروف و نهی از منکر در علم کلام و آثار و نتایج آن از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه**، به راهنمایی احمد عابدی، ۱۵۸ کتابنامه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه قم، http://database.irandoc.ac.ir
- http://www.irib.ir/Occasions/amrebemarooof

می‌گردد- علاوه

بر درد و رنج- این

است که رسوا و

مفتضح‌می‌شود



انتخاب موضوع پژوهش

پرویز آزادی

کارشناس گروه تعلیم و تربیت دینی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

اشاره

در شماره قبل مجله نکاتی درباره شیوه یادداشت‌برداری گفته شد. در این شماره به موضوع یافتن موضوع تحقیق می‌پردازیم. «انتخاب موضوع» اولین و اساسی‌ترین گام تحقیق است که اگر به درستی انجام شود نقشه راه تحقق می‌یابد و به روشنی تا انتهای آن مشخص می‌شود. امید می‌رود با مطالب عرضه شده در این شماره‌ها بتوانیم گامی هرچند اندک در راه تحقیقات مفید و سودمند برداریم.

انتخاب موضوع تحقیق یکی از مهم‌ترین مراحل پژوهش علمی و دشوارترین آن‌هاست. برای درک بهتر جایگاه موضوع‌یابی، بهتر است به مراحل تحقیق نگاهی کلی داشته باشیم. تحقیق را می‌توان بر دو مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول: تحقیق به منظور یافتن پرسشی شایسته و در خور موضوع پژوهش؛

مرحله دوم: تحقیق به منظور یافتن پاسخ پرسش مورد نظر.

تا مرحله اول به خوبی طی نشود، قادر به ورود مناسب در مرحله دوم نخواهیم بود. لذا در این بخش به بررسی مهم‌ترین مواردی می‌پردازیم که به انتخاب آگاهانه موضوعات پژوهشی منجر می‌گردند می‌پردازیم.

◀ **کلیدواژه‌ها:** موضوع، موضوع پژوهش، انتخاب، موضوع

شناسی

موضوع تحقیق؟

تعاریف مختلفی از موضوع تحقیق صورت پذیرفته است:

الف) موضوع تحقیق عبارت است از آنچه از قابلیت بررسی و تحقیق برخوردار باشد. در این که امور قابل پژوهش کدام‌ها

پرسش

مقدماتی مبادرت نمود. برای سهولت در تصمیم‌گیری به این دستورالعمل توجه کنید.

۱. چند حوزه کلی مورد توجه خود را بر روی کاغذ بنویسید؛ برای مثال علاقه‌مند به پژوهش در کدام یک از رشته‌ها هستید؟ علوم قرآنی، فقه و اصول، تاریخ اسلام، عرفان و حکمت اسلامی و نظایر آن‌ها.

۲. سرشناس‌ترین پژوهشگران این رشته‌ها را شناسایی کنید

۳. مشخص نمایید مهم‌ترین اثر علمی هر پژوهشگر چه بوده و چه تعریفی از رشته خود ارائه داده است.

پرسش دوم: توانایی‌های محقق در حوزه پژوهش در چه زمینه‌هایی است؟

بعضی وقت‌ها نیازمند کشف استعدادهای درونی خود هستیم و لازم است توانمندی‌های خود را شناسایی کنیم. توانایی‌هایی چون قابلیت دسترسی به کتابخانه‌های بزرگ، ترجمه متون علمی (مانند ترجمه از زبان عربی یا انگلیسی به فارسی)، استفاده از نسخ خطی، داشتن وقت کافی، دسترسی به استادان برجسته و در دسترس، داشتن دوستان یاری‌دهنده، منابع مالی متناسب با پژوهش، و... نقش این عوامل در انتخاب موضوع پژوهش اهمیت دارد و همین موارد به ظاهر ساده برای همگان میسر نیست. پس از نگارش دقیق و کامل امکانات خود، به شکل کاملاً متفاوتی وارد بررسی موضوع پژوهش می‌شوید. حتی ممکن است به برخی از حوزه‌های علمی خاص، که پیش‌تر به آن‌ها فکر نمی‌کردید، علاقه‌مند شوید.

پاسخ‌های خود را تا انتهای برنامه موضوع‌یابی در دفتر کوچکی یادداشت کنید. در دوره‌های مختلف زمانی و در مراحل انتخاب موضوعات جدید به دفترچه خود مراجعه و پاسخ‌های جدید خود را با پاسخ‌های قبلی، «مقایسه» کنید. با این کار، علاوه بر تصحیح اشتباهات گذشته، از میزان تحول علمی خود در طی زمان مطلع خواهید شد.

ب) موضوع‌شناسی

در این زمینه نیز نیازمند طرح چند پرسش اساسی هستیم:

۱. آیا موضوع مورد نظر ارزش تحقیق دارد؟ یعنی می‌تواند به عنوان پرسشی مهم و قابل اعتنا در جامعه مطرح باشد؟
۲. آیا نتیجه پژوهش تأثیر مثبتی بر جامعه خواهد داشت؟ به عبارت دیگر، امکان بهره‌برداری از نتایج آن در کوتاه‌مدت یا بلندمدت وجود دارد؟

۳. آیا موضوع مورد نظر در سطح رساله دانشگاهی یا در سطح یک سازمان ملی، منطقه‌ای یا جهانی قرار دارد؟

۴. آیا توانایی انجام دادن این پژوهش را دارید؟

۵. در زمینه مورد علاقه تحقیق، چه موضوعاتی وجود دارد؟

برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها لازم است در برخی زمینه‌های مورد علاقه و مهم، مطالعه اجمالی صورت گیرد. از قبیل جست‌وجو در برخی پایگاه‌های اینترنتی، تحت عبارت‌های «موضوعات پژوهشی»، «اولویت‌های پژوهشی»^۲، «مباحث پژوهشی»^۳ و در حوزه‌های دل‌خواه. برای آگاهی از موضوعات بالقوه مناسب، علاوه بر مطالعه و واری «پیشنهادهایی برای پژوهش‌های بیشتر» در فصل آخر پایان‌نامه‌ها به صرف وقت بیشتر و مطالعه عمیق‌تر و تحلیلی‌تر درباره آن‌ها و مشورت با استادان و دانشجویان آگاه و منتقد نیاز است.

۶. در زمینه موضوع منتخب، تاکنون چه کارهایی انجام شده است؟

۷. انجام دادن چه تحقیقاتی، دوباره کاری و تکرار مکررات محسوب نمی‌گردد؟

۸. آیا امکان انجام دادن پژوهش، به لحاظ روش تحقیق (وجود یک یا چند روش برای آزمون کردن) وجود دارد؟

۹. شیوه گردآوری اطلاعات (توزیع پرسش‌نامه، مصاحبه و...) در مدت‌زمان مشخص به چه نحوی خواهد بود؟ آیا اطلاعات مورد نیاز قابل دسترسی و گردآوری است؟

۱۰. آیا امکان استخراج و چاپ چند مقاله درباره آن موضوع (تولید دانش جدید) وجود دارد؟

۱۱. آیا می‌توان از دل آن، پیشنهادهای جدید پژوهشی استخراج کرد؟

پس از یافتن پاسخ پرسش‌های اساسی برای یافتن موضوع تحقیق، انتظار می‌رود موضوعی انتخاب شود که ویژگی‌های موضوع مناسب تحقیق را داشته باشد؛ از قبیل اینکه:

• موضوع مورد نظر واقعاً یکی از سؤالات اساسی جامعه علمی است،

• نتیجه تحقیق تأثیر مثبتی بر جامعه علمی خواهد داشت.

• محقق به خوبی از هر نظر توانایی انجام تحقیق را دارد و

• نتیجه تحقیق علاوه بر حل مسأله‌ای از مسائل علمی

در زمینه تخصصی موردنظر، راهگشای افق‌های جدید برای پژوهش‌های بیشتر را فراهم می‌آورد.

پی‌نوشت

1. research topics
2. research priorities
3. issues for research
4. further research



ابن سینا

(تعلیم و تربیت در دیدگاه فلاسفه)

فاطمه ثقة الاسلامی

کارشناس ارشد آموزش ابتدایی، معاون آموزش ابتدایی شهرستان بیر جند

ابوعلی سینا

از دانشمندان بنام قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است. در بخارا کسب علم کرد و در ده سالگی قرآن را از حفظ داشت. در جوانی پادشاه سامانی (نوح بن منصور) را معالجه کرد و از کتابخانهٔ گران‌بهای او بهره‌ها برد. از آثار او می‌توان به کتاب شفا، قانون و دانش‌نامهٔ علایی اشاره کرد. ابن سینا در میان صاحب‌نظران تعلیم و تربیت، در حوزهٔ اندیشهٔ اسلامی، جایگاهی بس والا دارد؛ تا جایی که برخی ادعا کرده‌اند وی اولین کسی است که در میان دانشمندان مسلمان، دربارهٔ تعلیم و تربیت اظهارنظر کرده است.

ابن سینا درخصوص اصول و روش‌های تربیتی بیان می‌دارد که خودشناسی و تربیت نفس، مهم‌ترین اصل است؛ زیرا آدمی پیش از تدبیر و تربیت دیگران، باید در پی اصلاح خویش باشد و خود را بشناسد.

شیوهٔ تعلیم و تربیت: ابن سینا توجه به اصل رعایت تفاوت‌های فردی و شناخت استعدادها و علایق و امکانات متعلم و رعایت ترتیب از آسان به دشوار در آموزش مفاهیم و آموزش گروهی را در تربیت اخلاقی و اجتماعی و شکوفایی عقل و ادراکات و نیز ارضای نیاز روحی لازم می‌داند. همچنین استفاده از شیوه‌های تعلیم ذهنی، صناعی، تلفیقی، تأدیبی، تقلیدی و تنبیهی در تدریس متناسب با شرایط و استعداد و علائق شاگردان را ضروری می‌داند.

در نظر ابن سینا، تعلیم و تربیت از لحظهٔ تولد آغاز می‌شود و حتی قبل از آن، از لحظه‌ای که انسان همسری انتخاب می‌کند؛ زیرا منشأ اخلاقی و فکری او بر کودکی که قرار است به دنیا بیاید عمیقاً تأثیر خواهد گذاشت.^۱ او همچنین بر نقش همسر و مادر در بار آوردن کودکان و سهمی که در تعلیم و تربیت اولیهٔ آن‌ها دارد، تأکید می‌کند.

ویژگی‌های معلم: تبحر و مهارت در رشتهٔ خود و آشنایی به فنون تدریس، خلق نیکو و اسوه بودن برای فراگیرنده، آداب‌دانی در معاشرت، مجالست و گفت‌وگو. **متون و مواد آموزشی:** ابتدا تأکید بر آموزش قرآن و اصول دین و قواعد زبان، ادب و شعر و حرفه و هنرآموزی. همچنین تأکید بر ورزش‌هایی مانند کشتی، مشت‌زنی، توپ‌بازی، دومیدانی، سوارکاری، شمشیربازی، قایق‌رانی و وزنه‌برداری. جهت سلامتی بدن و بی‌نیاز از استعمال دارو و همچنین آموزش موسیقی. ابن سینا منظور از تربیت کودک را پنج چیز می‌داند: ایمان، اخلاق نیکو، تندرستی، سواد و پیشه و هنر. همچنین اشاره دارد که با توجه به تمایل کودک تا شش سالگی و تربیت جدی او تا چهارده سالگی، برنامهٔ تحصیلی او عبارت است از قرآن، مسائل دینی، زبان، شعر و ادب، ورزش، هنر و پیشه. او می‌گوید هر کودکی، پس از آموختن قرآن و پایه‌های آغازین زبان لازم است برابر استعدادش، آموزش یابد و به دنبال پیشه‌ای برود که طبعاً در خور آن باشد و این وظیفهٔ معلم است که استعدادهای دانش‌آموز را بررسی کند و او را به سوی در خورترین رشتهٔ تحصیلی بکشد.

از آرای مثبت ابن سینا در زمینهٔ تعلیم و تربیت آن است که وی آن را برای هر فرد ضروری می‌داند و به عمومی بودن و عدالت تحصیلی معتقد است. اصولاً وی عدالت را در رأس همهٔ فضایل می‌داند و توجه خاصی به کمالات نفسانی دارد. او همچنین می‌گوید: «بر پدر است که فرزند خود را تربیت کند و او را به معلم بسپارد؛ زیرا اگر معلم او را تربیت نکند، در تمام اعضا و به‌ویژه زبانش، کژی و کاستی پدیدار می‌گردد».^۲

منابع

۱. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت چ ۱، ص ۲۸۵.
۲. شبلی، احمد؛ تاریخ آموزش در اسلام، ص ۲۳۴ و ۲۳۵.

...اندیش

کار و تولید در قرآن و حدیث

اصغر طهماسبی بلداجی

کارشناس ارشد علوم قرآن،

دبیر قرآن و معارف اسلامی استان چهارمحال و بختیاری

اشاره

نقش و اهمیت کار و تولید در زندگی انسان‌ها مطلبی غیرقابل انکار است که در آخرین کتاب آسمانی و کلام مفسران واقعی آن به این مهم توجه ویژه‌ای شده است. بدون شک استقلال اقتصادی هر کشور مرهون تلاش و کوشش و تولید داخلی افراد آن کشور در همهٔ حیطه‌هاست. با توجه به نام‌گذاری سال جدید تحت عنوان «تولید ملی، حمایت از کار و سرمایهٔ ایرانی» توسط مقام معظم رهبری؛ در این مقاله به اختصار به ذکر برخی از مصادیق این شعار، در قرآن کریم و احادیث معصومین(ع) می‌پردازیم.

◀ **کلیدواژه‌ها:** قرآن کریم، احادیث معصومین(ع)، کار و کوشش، تولید.

اهمیت و ارزش کار و کوشش

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» «وَأَنْ سَعْيَهُ سَوْفَ يَرَى» «ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى» (نجم/ ۴۱-۳۹)

درست است که این آیات ناظر به سعی و تلاش برای آخرت و مشاهدهٔ پاداش آن در سرای دیگر است، ولی حاوی ملاک و معیار اصلی است که دنیا را نیز دربرمی‌گیرد. به این معنی که افراد با ایمان نباید در انتظار دیگران بنشینند که برایشان کار کنند و مشکلات جامعه‌شان را حل نمایند، بلکه باید خود دامن همت به کمر بزنند و به سعی و تلاش و کوشش برخیزند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲ ش، ۲۲، ۵۵۳-۵۵۲)

عزت و کرامت و استقلال هر ملتی در گرو همت و تلاش آن ملت است، چنانکه فرومایگی و زبونی هر ملتی، پیامد تنبلی و راحت‌طلبی و بیکاری اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش، ۱۵۳-۱۵۲).

پیامبر اکرم(ص) دربارهٔ اهمیت کار و تلاش می‌فرماید: آن که خانوادهٔ خویش را از حلال روزی می‌دهد، مانند مجاهد در راه خداست (صدوق، ۱۳۷۶ ق، ۱۶۸/۳).



همچنین کسب رزق و روزی حلال را برتر از جهاد در راه خدا می‌داند، آنجا که می‌فرماید:

جهاد در طلب‌روزی برای خانوادهٔ ناتوان، نزد خداوند از یک سال پیوسته شمشیر زدن همراه امام عادل، برتر است (متقی هندی، ۱۴۰۹، ۶/۴).

امام صادق(ع) از قول پیامبر اکرم(ص) در این باره می‌فرماید: هر آینه من دوست می‌دارم که مرد در پی روزی، به این سو و آن سو روان شود. همانا پیامبر خدا صلی‌الله علیه و آله فرمودند: «بار خدایا! برای امت من در سحرخیزی‌اش برکت قرار ده» (صدوق، ۱۳۷۶ ق، ۱۵۷/۳).

در حدیث دیگر می‌فرماید: هرگاه مردی تنگدست باشد و به اندازهٔ نیاز خود و خانواده‌اش کار کند و در پی حرام نرود، همانند مجاهد در راه خداست (کلینی، ۱۳۶۴ ش، ۸۸/۵).

امام رضا(ع) (عالم آل محمد(ص)) ارزش کسب رزق و روزی حلال برای خانواده را برتر از جهاد در راه خدا می‌داند، آنجا که می‌فرماید: هر که از فضل خدا آن را می‌جوید که خانواده‌اش را تأمین کند، پاداشی برتر از جهادگر در راه خدا دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۳۳۹/۷۸).



پیامبر

اکرم(ص) دربارهٔ

اهمیت کار و تلاش

می‌فرماید: آن که

خانوادهٔ خویش را از

حلال روزی می‌دهد،

مانند مجاهد در راه

خداست

اهمیت تولید و نقش اقتصادی آن

علی بن ابی حمزه می‌گوید: امام کاظم(ع) را دیدم که در زمین کشاورزی خود کار می‌کرد و عرق می‌ریخت. عرض کردم: قربانت گردم! پس کارگران کجا هستند؟ فرمود: ای علی! بهتر از من و پدرم در این زمین با بیل کار می‌کردند. عرض کردم: آنان را معرفی بفرما. حضرت فرمود: رسول خدا(ص)، امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و پدرانم همه با دست خود کار می‌کردند. کشاورزی شغل پیامبران خدا، جانشینان آنان و مردان شایسته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۱۵/۴۸). توجه به کشاورزان و تولیدکنندگان نیازهای مردم در سیرهٔ معصومین(ع) نمایان است. امام صادق(ع) در این‌باره راجع به امیرالمؤمنین امام علی(ع) می‌فرماید: امیرمؤمنان همیشه کشاورزان را به عَمَال و کارمندانشان سفارش می‌نمود (حرعاملی، ۱۴۰۳ ق، ۲۱۶/۱۳) و موارد متعدد دیگر که همه حاکی از اهمیت کار و تولید است. در عصر ما که تحریم‌های متعددی از سوی کشورهای بیگانه صورت می‌گیرد وظیفهٔ همگان است که بر اصل تولید داخلی توجه ویژه داشته باشند و کشور را در کالاهای مورد نیاز به خود کفایی برسانند. اجرا کردن سیرهٔ اهل بیت (ع) و الگو قرار دادن آنها در این زمینه بسیار تأثیرگذار خواهد بود.

نهی استفاده از کالاهای قاچاق و توجه به تولید ملی و اسلامی

یکی از مسائلی که همواره اقتصاد کشورهای درحال توسعه را تهدید می‌کند قاچاق کالای خارجی است. این امر علاوه بر خروج ارز بدون عوارض گمرکی و مالیاتی موجبات نابودی اقتصاد ملی را به همراه دارد. زیرا کالاهای با قیمت بسیار نازل وارد بازار مصرف می‌شود و تولیدکنندگان داخلی قدرت رقابت با آنها را ندارند و در نتیجه دچار رکود اقتصادی می‌شوند و در پایان ورشکستگی را برای تولیدکنندگان به همراه خواهد داشت.

از سوی دیگر شکست شر‌کت‌های تولیدکنندهٔ محصولات داخلی باعث بیکاری کارگران می‌شود. وارد شدن فشارهای سنگین اقتصادی بر قشرهای آسیب‌پذیر و تحقق نیافتن برنامه‌های اقتصادی و سیاسی و طرح‌های توسعهٔ اقتصادی از زیان‌های دیگر ورود قاچاق کالا خواهد بود.

معصومین(ع) از همان آغاز به این‌امر توجه داشته‌اند و خطرات و مضرات روی آوردن به قاچاق و استفاده از کالاهای بیگانگان را تذکر داده‌اند. امام صادق(ع) در حدیثی می‌فرماید: امیرالمؤمنین امام علی(ع) همواره می‌فرمودند: مادامی که این امت لباس بیگانه نپوشند و از غذاهای آنان استفاده نکنند همواره در خیر خواهند بود و هنگامی که چنین کنند خداوند آنان را ذلیل خواهد کرد (برقی، ۱۴۱۶ق، ۱۷۸/۲).

مصرف کالاهای خارجی و قاچاق که لباس و خوراک و… را شامل می‌شود به‌اقتصاد داخلی کشور ضربه وارد می‌کند. الگوپذیری از بیگانگان در نوع و مقدار کالاهای مصرفی، از جنبه‌های گوناگون به جامعه اسلامی زیان می‌رساند، این کار از جنبه اقتصادی بیشتر موجب ترویج مصرف کالاهای خار جی و بی‌توجهی به تولیدات و کالاهای داخلی می‌شود که افزون بر خارج ساختن سرمایه از کشور، بر تولید و اقتصاد ملی ضربه می‌زند. از جنبهٔ اجتماعی فرهنگی نیز، نوعی تبلیغ عملی و ترویج فرهنگ بیگانه و تهدید

برای اصالت‌های فرهنگی و حتی دینی در جامعه به‌شمار می‌رود، به‌ویژه آنکه الگوپذیری در مصرف، ناخواسته الگوپذیری در اخلاق و رفتار را نیز در پی خواهد داشت (ایروانی، ۱۳۸۴ ش، ۲۸۷).

بنابراین، این مورد یکی از مهم‌ترین موارد اقتصادی است که اهل بیت(ع) به آن توجه داشته‌اند و خطرات آن را گوشزد کرده‌اند.

بر جامعه اسلامی است که با الگوگیری از این موارد به مبارزه با قاچاق کالا بپردازد و برای بومی‌سازی کالاها و محصولات مورد نیاز تلاش کنند و تمام افراد جامعه نیز در مصرف کردن تولیدات بومی تلاش و همکاری نمایند.

برنامه‌ریزی اقتصادی

اقتصاد سالم، پویا و اسلامی می‌تواند جامعه را به رشد و تکامل دنیوی و اخروی برساند، به این معنا که هم موجب رونق و شکوفایی اقتصاد کشور می‌شود و هم از ورود کالاهای قاچاق و بیگانه به کشور جلوگیری می‌گردد. این مهم در پرتو برنامه‌ریزی درست اقتصادی برمی‌آید. اهل بیت(ع) به برنامه‌ریزی اقتصادی توجه ویژه‌ای داشته‌اند و برای آن اهمیت زیادی قائل شده‌اند. پیامبر اکرم(ص) در این‌باره می‌فرماید: هر کس برای گذران زندگانی خویش به‌درستی برنامه‌ریزی کند، خدای تبارک و تعالی - روزی اش می‌بخشد (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ۷/ ۱۸۸).

آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: نشان ژرفاندیشی هر فرد این است که گذران زندگی‌اش را به سامان آورد. اینکه در جست‌وجوی سامان زندگی‌ات باشی، دنیادوستی شمرده نمی‌شود (همان، ۵۰/ ۳) و در نهی از برنامه‌ریزی نادرست می‌فرماید: بر اَمّت خویش، نه از فقر، که از برنامه‌ریزی نادرست بیم دارم (احسانی، ۱۴۰۳ ق، ۴/ ۳۹).

امیرالمؤمنین امام علی(ع) در اهمیت برنامه‌ریزی اقتصادی می‌فرماید: برنامه‌ریزی درست، مال کم را افزایش می‌بخشد؛ و برنامه‌ریزی نادرست، مال بسیار را نابود می‌کند (غررالحکم، ۱۳۷۸ ش، ح ۴۸۳۳).

در همین خصوص امام باقر(ع) می‌فرماید: رسیدن به درجات عالی کمال انسانی در سایهٔ سه چیز امکان‌پذیر است: فهم دین و شناخت آن، داشتن عزمی بلند و همتی استوار در برابر مصائب و مشکلات و اندازه نگه‌داشتن در امور مربوط به معیشت و زندگی اقتصادی (کلینی، ۱۳۶۴ ش، ۱/ ۱۳۲).

مورد سوم مربوط به همان برنامه‌ریزی اقتصادی است که باید در زندگی تک‌تک خانواده‌ها اجرا شود. در حدیث دیگر آمده است: تدبیر خوب زندگانی و برنامه‌ریزی درست اقتصادی از نشانه‌های انسان‌های بالایمان است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ۱۲/ ۴۲).

اگر برنامه‌ریزی اقتصادی درست باشد و در خانواده‌ها و در بین همهٔ اقشار اجرائی گردد، نتیجهٔ آن این می‌شود که روی آوردن به اقتصاد ناسالم و غیر پویا و غیراسلامی، که همان قاچاق کالا و روی آوردن به کالاهای بیگانگان است، کم‌رنگ و حتی ریشه‌کن می‌شود.

اقتصاد صحیح و پویا، برای رشد سایر استعدادهای انسانی امکانات وسیعی فراهم می‌سازد و نداشتن نظام اقتصادی درست و ناکارآمدی آن باعث اختلال در امکانات رشد و شکوفایی دیگر بخش‌های زندگی انسان می‌شود. در جهان پیشرفتهٔ امروز، وجود قوانین و تصمیم‌های صحیح اقتصادی، می‌تواند سرنوشت و آیندهٔ

یک جامعه را تحت تأثیر قرار دهد، تا جایی که گسترش تکامل معنوی یک جامعه و فراهم نمودن زمینه‌های اندیشهٔ توحیدی و دفاع از کیان جامعهٔ اسلامی و مبارزه با مفاسد اخلاقی و تامین بهداشت همگانی منوط به چنین اقتصاد سالمی است.

پیشنهادهایی در این زمینه به دبیران محترم

دبیران و دانش‌آموزان بزرگ‌ترین قشر فرهنگی کشور را تشکیل می‌دهند و بدون شک تأثیرات زیادی بر پیشرفت اقتصادی و فرهنگی کشور خواهند داشت. دبیران به عنوان الگو و راهنمای دانش‌آموزان می‌توانند بیشترین تأثیرات را روی دانش‌آموزان داشته باشند. به همین دلیل پیشنهادهای زیر در این‌باره به دبیران محترم ارائه می‌شوند.

۱. اجرائی و نهادهینه‌کردن مصادیق این شعار در زندگی خود: اگر معلّمی بخواهد دانش‌آموز خود را به کاری تشویق یا از آن نهی کند ابتدا لازمه‌اش آن است که آن مورد را خودش رعایت کرده باشد. برای مثال اگر معلّمی بخواهد دانش‌آموزان را از رفتن به سمت کالاهای قاچاق یا خارجی نهی کند ابتدا خودش باید این مورد را رعایت کرده باشد تا دانش‌آموزان نیز با الگوگیری صحیح به سمت این مهم سوق داده شوند.
۲. تبیین مصادیق این شعار برای دانش‌آموزان: روشن کردن و توضیح این شعار مقام معظم رهبری و مصادیق آن با توجه به آیات قرآن و احادیث معصومین(ع) می‌تواند بر روی دانش‌آموزان تأثیر والایی داشته باشد.

۳. تلاش و کوشش بیشتر در زمینه‌های علمی و فرهنگی و تشویق دانش‌آموزان به این مورد.

۴. نهی دانش‌آموزان از رفتن به سمت مصرف کالاهای خارجی و قاچاق: یکی از مصادیق شعار مقام معظم رهبری، اتکا به تولید داخلی است. همان‌طور که اشاره شد معلّمان و دانش‌آموزان بزرگ‌ترین قشر فرهنگی کشور را تشکیل می‌دهند. اگر این شعار در زندگی فرهنگیان نهادهینه و اجرائی شود بدون شک کمک شایانی به اقتصاد و فرهنگ کشور می‌کند. در اینجا وظیفهٔ نظام تعلیم و تربیت است که در سطح کلان به مبارزه با این تهاجم فرهنگی بپردازد و در مرحلهٔ بعد وظیفهٔ دبیران محترم است که با تبیین اثرات این معضل اجتماعی برای دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها با این معضل مبارزه کنند. راهکارهایی که می‌توان در این زمینه ارائه کرد عبارت‌اند از:

الف) تربیت فرهنگی- اقتصادی دانش‌آموزان براساس اعتقادات دینی؛

ب) تبیین استفاده نکردن از کالاهای قاچاق توسط نظام تعلیم و تربیت؛
پ) تبلیغ اقتصاد سالم، پویا و اسلامی و کاربردی کردن آن در زندگی؛

ج) مبارزه با قاچاق کالا در همه زمینه‌ها؛

د) مبارزه با تهاجم فرهنگی و انداز دانش‌آموزان از مضّرات آن.

بنابراین بر همگان است که با تلاش فراوان موجبات اجرایی شدن هرچه بیشتر این شعار را در سطح کشور فراهم سازند و به رشد و پیشرفت اقتصادی و فرهنگی کشور کمک کنند.

نتیجه

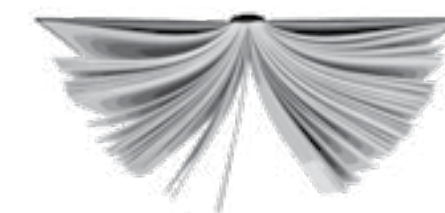
کار و کوشش و اهتمام به امر تولید و توجه به کالاهای اسلامی مطلبی است که در آموزه‌های دین اسلام به آن توجه ویژه‌ای شده است. این امر از مواردی است که در استقلال اقتصادی و پیشرفت جامعه از اهمیت والایی برخوردار است. تشویق اهل بیت(ع) به کار و کوشش و تولید حاکی از این مطلب است که همگان با بهره‌گیری از این بیانات در زندگی فردی و اجتماعی به پیشرفت جامعه در سطح کلان کمک کنند و با این تلاش و کوشش موجبات هرچه بیشتر عزت اسلام و مسلمین را فراهم آورند. امید است همهٔ مسلمانان جهان، به‌خصوص ایرانیان، به این توصیه‌ها توجه کنند و با بهره‌گیری از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی به این پیشرفت سرعت هر چه بیشتری بدهند، ان‌شاءالله.

منابع

- ترجمهٔ فولادوند، محمدمهدی، **قرآن کریم** ، تهران، دارالقرآن‌الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- غرر الحکم و در الکلم، (امام علی(ع))**، انتشارات محدث، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۹ش.
- احسانی، ابن ابی جمهور، **عوالی اللّٰثالی**، تحقیق، مجتبی عراقی، قم، مطبعة سیدالشهداء، ۱۴۰۳ق.
- ایروانی، جواد، **اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث**، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴ ش.
- برقی، ابی جعفر احمد بن محمد، **المحاسن**، تحقیق: سیدمهدی رجائی، قم، الجمع العاملی لاهل البيت علیه‌السلام، ۱۴۱۶ق.
- بروجردی، حسین، **جامع الاحادیث**، قم، ۱۴۱۸ق– ۱۳۷۶ش.
- حرعاملی، شیخ محمدحسن، **وسائل الشیعه**، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳ ق.
- جوادی آملی، **انتظار بشر از دین**، مرکز نشر اسراء، قم: چاپ پنجم، ۱۳۸۷ ش.
- صدوق، محمدبن علی بابویه، **من لایحضره الفقیه**، تهران، مطبعه الأفتاب، ۱۳۷۶ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۶۴ ش.
- متقی هندی، علاءالدین، **کنز العمّال**، بیروت، مؤسسهٔ الرساله، ۱۴۰۹ ق.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسهٔ الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، انتشارات درالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سی‌ام، ۱۳۷۲ ش.

نمونه سؤالات کتاب دین و زندگی

سال سوم دبیرستان



۱. درک کدام یک از موارد زیر با نیروی عقل ممکن است؟

- ۱) راه کسب رضایتمندی و آرامش درونی
- ۲) درک اینکه انسان لایق هدفی برتر است.
- ۳) هدف برتر و بالاتر که لایق جوانان هوشیار است.
- ۴) کشف راه دست یافتن به زندگی اجتماعی عادلانه

مریم جزایری

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث،
دبیر دینی ناحیه ۱ شهر تهران

۲. چه چیزی این زمینه را فراهم می کند که هر کس بتواند بدون ایجاد ممانعت برای دیگران، استعدادهای درونی خود را شکوفا کند؟

- ۱) امنیت خاطر
- ۲) روابط عادلانه
- ۳) شاد زیستن
- ۴) خوشبختی جاودانه

۳. چه عاملی باعث می شود که هر کس بتواند استعدادهای درونی خود را شکوفا کند و مانع خلاقیت دیگران نشود؟

- ۱) هدفداری
- ۲) درک از آینده
- ۳) روابط عادلانه
- ۴) امنیت خاطر

۴. نیازهای بنیادین انسانی در کدام نیاز جامع به هم می رسند؟

- ۱) رشد و بالندگی
- ۲) چگونه زیستن
- ۳) عدالت خواهی
- ۴) شادکامی

۵. چه چیزی در انسان به «درد متعالی» تبدیل می شود؟

- ۱) درک اسرار الهی پس از پاسخ گویی به نیازهای اساسی و بنیادین خود.
- ۲) سؤال های اساسی که حاکی از عمیق ترین نیازهای انسان اند.
- ۳) درک مشکلات جامعه پس از جدی تر مطرح شدن عمیق ترین نیازهای انسان.
- ۴) سؤال های اساسی که حاکی از عمیق ترین مشکلات جامعه عقب مانده اند.

۶. چه چیزی به آدمی نشاط، شادابی و چالاک می بخشد و سرچشمه شادی هاست؟

- ۱) امید و آرامش - رضایت بیرونی
- ۲) آرامش درونی - امید
- ۳) امید - آرامش درونی
- ۴) احساس رضایت - امید

۷. بیت «هر که او بیدارتر پردردتر»
هر که او هشیارتر، رخ زردتر»
بیانگر کدام مفهوم است؟

- ۱) دغدغه و دردمتعالی که سؤالات اساسی افراد هوشیار برای سایر انسان ها به وجود می آورد.
- ۲) بیداری و هوشیاری و ورود به وادی انسانیت که شامل همه انسان های مؤمن می شود.
- ۳) دغدغه و دردمتعالی که پس از طرح جدی تر نیازهای بنیادین، شخص را به وادی انسانیت می کشاند.
- ۴) بیداری و هوشیاری و ورود به وادی انسانیت که شامل انسان های زجر کشیده می شود.

۸. در چه صورت، عقل به حکم جامع و کامل نمی رسد؟

- ۱) اگر در موضوعی، اطلاعاتی در اختیار عقل قرار نگیرد.
- ۲) اگر در موضوعی اطلاعات صحیح ولی ناقص در اختیار عقل قرار گیرد.
- ۳) اگر در موضوعی اطلاعات غلط در اختیار عقل قرار گیرد.
- ۴) اگر در موضوعی اطلاعات صحیح و کافی در اختیار عقل قرار گیرد.

۹. در آیه شریفه «ربنا الذی اعطی کل شی خلقه ثم هدی» هدایت به متذکر شده است.

- ۱) عامه - هارون
- ۲) تکوینی - فرعون
- ۳) عامه - فرعون
- ۴) تکوینی - موسی

۱۰. خداوند هر مخلوقی را برای هدفی آفریده و هدایت یک اصل در نظام خلقت است.

- ۱) حکیمانه - عام و همگانی
- ۲) خاص - منحصر به فرد
- ۳) حکیمانه - قطعی و یقینی
- ۴) عام - عام و همگانی

۱۱. آیه شریفه «وكان الله عزيزاً حكيماً» بیانگر چیست؟

- ۱) هدایت متناسب با خلقت
- ۲) اعطای قوه تفکر
- ۳) ارسال پیامبران
- ۴) معرفی حیات پس از مرگ

۱۲. کدام مورد در خصوص تناسب میان خلقت و هدایت صحیح است؟

- ۱) مخلوق عام ← هدایت عام ← هدف عام
- ۲) مخلوق خاص ← هدایت عام ← هدف عام
- ۳) مخلوق خاص ← هدایت خاص ← هدف خاص
- ۴) مخلوق عام ← هدایت خاص ← هدف خاص

۱۳. از وسیله فهم پیام الهی در روایات به چه چیزی تعبیر شده و درک کدام مجهول به وسیله آن ممکن است؟

- ۱) حجت ظاهر - جهان هدفمند و نظام بند است.
 - ۲) حجت باطن - جهان هدفمند و نظام مند است.
 - ۳) حجت ظاهر - پاسخ درست و کامل به مسائل بنیادین انسان.
 - ۴) حجت باطن - پاسخ درست و کامل به مسائل بنیادین انسان.
۱۴. در آیات قرآن، عبارت «تا برای مردم نباشد در مقابل خداوند، بهانه و دستاویزی و» در چه مورد به کار رفته است؟

- ۱) اعطای تفکر
- ۲) اعطای رسل
- ۳) برقراری عدالت اجتماعی
- ۴) پیروی از علم

۱۵. آیه شریفه «ربنا الذی اعطی کل شی خلقه ثم هدی» از زبان کدام پیامبر و خطاب به چه کسی بیان شده است؟

- ۱) پیامبر اسلام (ص) - کفار قریش
- ۲) حضرت موسی (ع) - فرعون
- ۳) پیامبر اسلام (ص) - مشرکان
- ۴) حضرت موسی (ع) - هارون

۱۶. هدایت تشریعی از کدام راه حاصل می‌آید و دربارهٔ کدام دسته از موجودات مطرح می‌شود؟

- ۱) عقل - صاحب اختیار
- ۲) وحی - صاحب اختیار
- ۳) عقل - صاحب فطرت و غریزه
- ۴) وحی - صاحب فطرت و غریزه

۱۷. معنی عبارت «ولاتقف» و «سوی» به ترتیب کدام است؟

- ۱) پیروی مکن - اندازه‌گیری کرد
- ۲) پیروی مکن - منظم و مرتب کرد
- ۳) توقف نکن - جدا کرد
- ۴) نپذیر - آگاه شد

۱۸. پیام کدام آیه «ناآگاهی انسان» به هنگام گام نهادن به صحنهٔ پریاهوی زندگی است؟

- ۱) ولاتقف مالیس لک به علم
- ۲) لئلا یکون للناس علی الله حجتہ بعدالرسل
- ۳) واللہ اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا
- ۴) ان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عند مسئولا

۱۹. عبارت «و خداوند هیچ موجودی را بی‌هوده و عبث خلق نمی‌کند» ناظر به کدام صفت الهی است؟

- ۱) حکیم بودن
- ۲) علیم بودن
- ۳) رحیم بودن
- ۴) کریم بودن

۲۰. با توجه به آیهٔ ۴۱ سورهٔ زمر: انا انزلنا علیک الکتاب للناس بالحق فمن اهتدی فلنفسه و من ضل فانما یضل علیها...» کدام پیام مفهوم نمی‌گردد؟

- ۱) هر کس با استفاده از عقل و اختیار خود، پیرو کتاب الهی باشد، از گمراهی نجات پیدا می‌کند.
- ۲) چون خداوند به انسان ابزار تفکر و تعقل داده، هدایت وی با کتاب انجام شده است.
- ۳) با توجه به اینکه خداوند ابزار تصمیم‌گیری درست را به انسان داده، هر کس مسئول کارهای خود است.
- ۴) چون هر کس مسئول هدایت یا ضلالت خود است، خداوند به پیامبر می‌فرماید که رسالت تو در حدّ تبلیغ است.

۲۱. عصمت یعنی:

- ۱) دور ماندن از گناه در تمام عمر به علت ساختمان وجودی خاص در پیامبران.
- ۲) دور ماندن از گناه در تمام عمر که موجبات آن تنها یک موهبت الهی است.
- ۳) مصونیت از گناه و اشتباه که ناشی از کمال ایمان و تقوا و برخورداری از بینش عمیق است.

۴) ایمان به خداوند متعال و ترس از عقاب مانع از آن است که پیامبر و امام دچار گناه شوند.

۲۲. چرا قرآن کریم «دین خدا را از آدم تا خاتم» با نام (اسلام) معرفی کرده است؟

- ۱) حقیقت دین دارای ماهیتی است که بهترین معرف آن لفظ اسلام است.
- ۲) دین پیامبر آخرالزمان، حضرت محمد (ص)، اسلام نامیده شده است.
- ۳) در تمام دوره‌ها دین خدا با این نام خوانده شده است.
- ۴) این نام معروف بوده است و مردم با آن آشنا بوده‌اند.

۲۳. مصونیت از گناه و اشتباه در پیامبران به ترتیب کدام یک از گزینه‌های زیر است؟

- ۱) سرشت پاک- بینش خاص پیامبران
- ۲) نیروی وحی و عقل- نیروی خارجی (مأمور غیبی)
- ۳) کمال و ایمان و نیروی برتر فکری- نیروی وحی
- ۴) کمال ایمان و شدت تقوا- نوع بینش پیامبران

۲۴. در آیهٔ شریفهٔ «و ما ارسلنا من رسول الاّ بلسان قومه لیبین لهم» به کدام دلیل ارسال پیامبران متعدد، اشاره شده است؟

- ۱) تحریف کلی تعلیمات
- ۲) ترویج پیوسته تعلیمات
- ۳) پایین بودن سطح درک
- ۴) استمرار در دعوت

۲۵. مصونیت از خطا و گناه پیامبران به ترتیب ناشی از چیست؟

- ۱) بینش عمیق- علم الهی
- ۲) بینش عمیق- ایمان و تقوا
- ۳) ایمان و تقوا- بینش عمیق
- ۴) ایمان و تقوا- علم الهی

۲۶. کدام ویژگی سبب اختیاری بودن حرکت انسان به سوی هدف شده و در قرآن، از آن با چه نامی استفاده شده است؟

- ۱) فطرت- تفقه
- ۲) تعقل- تفقه
- ۳) فطرت- روح
- ۴) تعقل- روح

۲۷. کدام گزینه از دیدگاه امام کاظم (ع) به حجت آشکار و حجت نهان اشاره دارد؟

- ۱) ائمه- عقل
- ۲) قرآن- عقل
- ۳) عقل- رسولان
- ۴) عقل- ائمه

۲۸. پاسخخی صحیح و مطمئن به بنیادی‌ترین نیازهای انسان است؟

- ۱) آفرینش عالم خلقت
- ۲) نیروی تفکر و تعقل
- ۳) دین الهی
- ۴) زندگی اجتماعی

۲۹. انبیا مأمور شده‌اند که با مردم به چه اندازه‌ای سخن بگویند؟

- ۱) درک عوام
- ۲) فرهنگ جامعه
- ۳) عقل آنان
- ۴) علم دانشمندان

۳۰. در آیات قرآن، آیین حضرت ابراهیم و پیروی از یهودیت و نصرانیت، به ترتیب چگونه معرفی شده است؟

- ۱) حق‌گرا- پیروی از اسلام
- ۲) اسلام- پیروی از اسلام
- ۳) حق‌گرا- پیروی از شرک
- ۴) اسلام- پیروی از شرک

۳۱. کدام یک از موارد زیر سبب شد که مجموعه‌ای از معارف در اختیار مردم قرار گیرد؟

- ۱) وجود کتاب‌های پرمحتوای امامان
- ۲) وجود مفسران حدیث در میان مردم
- ۳) حضور ۲۵۰ سالهٔ امامان بزرگوار در میان مردم
- ۴) حضور فقهای عادل و نیک‌اندیش

۳۲. دستیابی انسان به بلوغ در فکر و اندیشه، که می‌تواند «پیام خداوند» را از دستبرد «تحریف» حفظ کند، زمینه‌ای معقول برای است.

- ۱) زدن مهر پایان بر نبوت تشریعی و تبلیغی
- ۲) فرا رسیدن زمان بهره‌وری از لطف غیرمحدود
- ۳) فرا رسیدن زمان دریافت یک نقشهٔ کلی
- ۴) زدن مهر پایان بر نبوت تشریعی و نه تبلیغی

۳۳. قاعدهٔ «لاضرر و لا ضرار» دربارهٔ کدام دلیل ختم نبوت است؟

- ۱) وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم (ص)
- ۲) تقدم روح و حقیقت تعالیم دینی بر شکل و ظاهر آن.
- ۳) پیش‌بینی راه‌های پاسخ‌گویی به نیازهای زمانه
- ۴) آمادگی جامعهٔ بشری برای دریافت برنامهٔ کامل زندگی

۳۴. قرآن کریم آثار خارق‌العاده‌ای را که پیامبران بر صدق گفتار خود ارائه کرده‌اند، چه می‌نامد؟

- ۱) انذار
- ۲) معجزه

۳) آیت
۴) کرامت

۳۵. کدام مورد به ترتیب جزء فرایض مکارم اخلاقی محسوب می‌شود؟

- ۱) نماز- دعا
- ۲) روزه- مناجات
- ۳) دعا- عفاف
- ۴) تقوا- مناجات

۳۶. کدام گزینه تماماً مکارم اخلاقی محسوب می‌شود؟

- ۱) تقوا- دعا- صداقت- مناجات
- ۲) کرامت نفس- نماز- روزه- دعا
- ۳) تقوا- عفاف- صداقت- کرامت نفس
- ۴) عفاف- کرامت نفس- دعا- مناجات

۳۷. کدام آیه به لزوم هدایت تشریعی اشاره دارد؟

- ۱) الله اعلم حیث یجعل رسالتہ
- ۲) وتمت کلمه ربک....
- ۳) و داعیاً الی الله یاذنه و...
- ۴) و کان الله عزیزاً حکیمًا....

۳۸. تعدد پیامبران به معنای در دین نیست.

- ۱) تعدد و اختلاف
- ۲) تعدد و تشابه
- ۳) تکثر و گوناگونی
- ۴) تفاوت و دوگانگی

۳۹. مطابق آیات و روایات کدام یک از موارد زیر در مورد پیامبر اسلام (ص) نادرست است؟

- ۱) مأمور است که بامردم به‌اندازه اعتقادشان سخن بگوید.
- ۲) برای حضرت علی (ع) به منزلهٔ موسی به هارون است.
- ۳) پایان‌بخش پیامبران و فرستادهٔ خداست.
- ۴) ۲ و ۳

۴۰. در چه صورت دین الهی به درستی به مردم نمی‌رسد و امکان هدایت از مردم سلب می‌شود؟

- ۱) اگر پیامبر در مقام تعلیم و تبیین دین معصوم نباشد.
- ۲) اگر پیامبری در هنگام اجرای فرمان الهی معصوم نباشد.

- ۳) اگر پیامبری در دریافت و ابلاغ وحی معصوم نباشد.
- ۴) اگر مردم رفتارهای پیامبری را الگوی خود قرار دهند.

علم، دین و شبهات

یاسین شکرانی

دانشجوی دکتری فلسفه و کلام

مازیار عطاری، کارشناس ارشد فلسفه علم

معاد، مرگ و عالم برزخ، اقسام معاد (جسمانی یا روحانی)، قیامت و حشر، بهشت و عذاب اخروی پرداخته است. مؤلف با رویکردی کلامی - فلسفی کوشیده است علاوه بر دادن پاسخ به شبهات از این منظر، تحلیل‌ها، نکته‌ها و پاسخ‌های جدیدی را هم از نگاه خود عرضه کند. مطالعه این کتاب به دبیران محترم توصیه می‌شود. یادآوری می‌شود از این مجموعه، به تازگی کتاب پاسخ به شبهات درباره پیامبر اعظم نیز به چاپ رسیده است.

گفت و شنود ساده در باب سرنوشت دین

حسین سلیمانی آملی، تهران، انتشارات زوّار، (تلفن: ۱۳۹۰ (۲۲۸۵۶۳۰۰

این کتاب که با زبانی ساده و در قالب گفت‌وگو نگاشته شده، در صدد آن است که برخی از موضوعات مهم و مورد بحث در حوزه دین را تبیین کند. نویسنده در یازده فصل این کتاب کوشیده است تا در قالب گفت‌وگویی فرضی با یک عالم دینی برای مباحث زیر پاسخی مناسب بیابد: توان عقل بشری برای کسب شناخت یقینی، نسبت میان عقل و دین، عوامل مهم ماندگاری دین، از جمله کامل و جامع بودن دین، دینی بودن حکومت، نقش روحانیون و...

مطالعه این کتاب از آن رو که برخی ادله فلسفی را با زبانی ساده به مخاطب ارائه می‌کند، به دبیران دینی توصیه می‌شود.

«رابطه علم و دین» عنوان اثری است که نویسنده آن می‌کوشد با نظر به تحولات جهانی و صنعتی شدن جوامع، ارتباط دانش بشری و دستورات و قوانین الهی را بازگو کند.



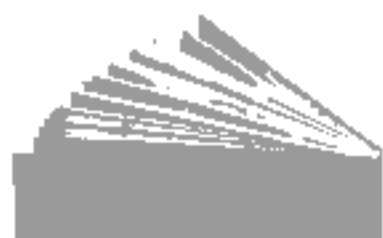
به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا)، نخستین نسخه این کتاب سال‌ها قبل منتشر شده بود و همچنان که در مقدمه این اثر آمده است، به دلیل درخواست مخاطبان، مؤسسه انتشارات بعثت تصمیم گرفت آن را دوباره با مقدمه‌ای جدید به چاپ برساند.

مضامین این اثر در چهار بخش ارائه شده است: «چگونگی رابطه قرآن با مسائل علمی و تجربی»، «آیات قرآن در زمینه علوم مختلف»، «خطر سعی در تطبیق دادن کلیه مسائل جدید بر آیات قرآن» و «آیا همه علوم در قرآن هست؟» عناوین بخش‌های این کتاب‌اند.

از بخش‌های جالب توجه این کتاب می‌توان به نخستین خطوط متن این اثر با عنوان عالم در نظام توحیدی مددکار مستضعفین است» اشاره کرد که در آن چنین آمده است: «... برخلاف نظر آن‌ها که می‌گویند انسان یا باید به دنبال علم برود یا به دنبال مذهب، یا عالم باشد یا مذهبی، باید گفت که هیچ عالم راستینی نمی‌تواند مذهبی نباشد و هیچ مذهب‌گرای اندیشمندی نمی‌تواند خود را از فراگیری علم بی‌نیاز بداند».

مؤلف اثر در صدد است با استناد به آیات قرآنی ارتباط مبانی دینی و موضوعات قرآنی را با یافته‌های نوپدید بشر و مسائل علمی بازگو کند و یادآور شود که دین و اندیشه همواره هم‌سو و با یکدیگر در تعامل بوده‌اند. به اعتقاد نویسنده این کتاب، اسلام دینی است که همگان را به تحصیل علم ترغیب و تشویق می‌کند و با هشدار دادن به عقل، فکر، گوش‌ها و چشم‌ها، آن‌ها را به کار می‌اندازد تا بیشتر کنجکاو کنند و به فراگیری علم روی آورند.

نخستین چاپ ویرایش جدید کتاب «رابطه علم و دین» را مؤسسه چاپ و انتشارات بعثت سال ۹۱ در ۸۰ صفحه با شمارگان هزار نسخه و به بهای ۲۵ هزار ریال منتشر کرده است.



معرفی نرم افزارهای دینی

اکرم قربانی، کارشناس IT

شهربانوشکیبافر

کارشناس ارشد فلسفه اسلامی دبیر دبیرستان‌های منطقه ۵

پرسش و پاسخ

نرم‌افزار پرسش و پاسخ تاریخی

این نرم‌افزار حاوی حدوداً چهار ساعت صوت شامل پرسش و پاسخ‌هایی در مورد تاریخ اسلام است. این پرسش‌ها توسط حجة الاسلام و المسلمین مهدی پیشوایی کارشناس و نویسنده کتاب‌هایی در مورد تاریخ اسلام پاسخ داده شده است.

پرسش‌ها و سؤالاتی که در این نرم‌افزار پاسخ داده شده است در مورد موضوعاتی است از قبیل واقعه سقیفه، واقعه



روز عاشورا، قیام توانین، اسرائیلیات، شخصیت‌هایی همچون میثم تمار، مختار، حضرت رقیه (س)، حضرت عباس (ع)، ابن عباس، محمد حنفیه، ابوطالب و همچنین معرفی کتاب‌های معتبری در خصوص تاریخ اسلام و پاسخ به صدها سؤال دیگر.

نرم‌افزار پرسش و پاسخ اعتقادی

این نرم‌افزار حاوی حدوداً هشتاد ساعت صوت مربوط به پرسش و پاسخ‌های اعتقادی است. پرسش‌ها را حجة الاسلام و المسلمین محمدی پاسخ داده است. در این نرم‌افزار پرسش‌های اعتقادی مهمی را با پاسخشان ملاحظه خواهید کرد که ممکن است سؤال هر شخصی باشد. پرسش‌هایی در مورد عالم برزخ، شیطان، ظهور امام زمان (ع)، خیرات برای اموات، معراج پیامبر (ص)، ارتداد، هوای نفس، موسیقی، طلاق، حقوق زن و مرد، نماز، سحر و جادو، توبه، زیارت با

پاسخ به شبهات کلامی معاد محمدحسن قدردان قراملکی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه و اسلامی، (تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۰۰۹۶۵)، چاپ ۹۰

پاسخ‌گویی مکتوب به شبهات حوزه دین، از جمله اقدامات ارزنده پژوهشگران حوزه دین پژوهی است، خصوصاً برخی شبهات که -اغلب کلامی‌اند و- ذهن و اندیشه مسلمانان، به ویژه قشر جوان جامعه را آزار می‌دهند و در صورتی که پاسخ صحیح و مستدلی به آن‌ها داده نشود، ممکن است اندیشه‌های بنیادی یک مسلمان را مورد تهدید قرار دهند.

از جمله کارهای خوبی که اخیراً توسط پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی صورت گرفته، تهیه و تدوین مجموعه کتاب‌هایی با هدف پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده درباره برخی موضوعات مهم دینی است. در

شماره‌های پیشین، کتاب مربوط به پاسخ‌گویی به شبهات پیرامون خدا را معرفی نمودیم. در این شماره، به معرفی کتاب «پاسخ به شبهات کلامی معاد» می‌پردازیم.

این کتاب به تحلیل و نقد شبهات و پرسش‌های مطرح شده درباره معاد (عالم برزخ و قیامت) اختصاص دارد و نویسنده در آن به نقد و تحلیل هفتاد شبهه با موضوع انکار

پاسخ به شبهات کلامی

مؤلف: محمد حسن قدردان قراملکی

معرفت ائمه اطهار (ع)، عدل الهی، حجاب و صدها پرسش دیگر.

مجموعه آثار

نرم افزار مجموعه آثار حجة الاسلام و المسلمین قرائتی
این نرم افزار حاوی آثار حجت الاسلام و المسلمین قرائتی در موضوعاتی چون تفسیر، عقاید و اخلاق است. این آثار مشتمل اند بر:

- متن کامل تفسیر نور ایشان (۱۰ جلد)؛
- چهل عنوان از کتب منتشر شده ایشان؛
- بیش از ۵۵۰ عنوان فیش های تبلیغاتی؛
- بیش از ۲۰۰۰ عنوان صوت و متن برنامه تلویزیونی درس هایی از قرآن مربوط به سال های ۱۳۵۸ تا پایان سال ۱۳۸۹؛
- بیش از ۷۰ تصویر و حدود ۳۰ قطعه فیلم مربوط به ایشان.
- این نرم افزار دارای امکاناتی نظیر
- جست و جوی عبارات؛
- دستیابی سریع و آسان به متن، فصول و ابواب کتب
- از طریق فهرست درختی؛
- امکان تنظیم فهرست کتب براساس الگوی دل خواه؛
- امکان یادداشت برداری، گزینش متن، ویرایش و چاپ
- مطالب مورد نظر؛
- ارتباط متون برنامه با آیات قرآن؛
- ارائه امکانات فنی جهت انجام پژوهش های موضوعی
- در کتب و...

تهیه این نرم افزارها و استفاده از آنها به دبیران و دانش آموزان توصیه می شود.

مجموعه نرم افزاری نور احکام

نرم افزار نور احکام، آموزش چند رسانه ای رساله توضیح المسائل است که توسط رایانه و دستگاه پخش VCD اجرایی شده است.

مجموعه نرم افزاری نور احکام بر آن است که با استفاده از امکانات و فناوری های روز، بخش مهمی از احکام مورد نیاز عموم جامعه را به تصویر کشد و به گسترش و تعمیق فرهنگ دینی کمک کند.

درس های این مجموعه منطبق بر فتوای مراجع معظم تقلید تنظیم شده و منابع مورد استفاده نیز در پایان هر درس ارائه گردیده است. در این مجموعه دسترسی به احکام مورد نیاز فقهی در قالب صوت، تصویر، فیلم و نمودار و شامل پنج لوح فشرده است و بیش از ۱۲۰۰ مسئله شرعی به صورت چند رسانه ای در آن آموزش داده می شود.

نرم افزار نور احکام

آموزش چند رسانه ای رساله توضیح المسائل

نور احکام ۱:

آموزش ۳۷۹ مسئله شرعی از ابتدای تقلید تا بحث نماز در ۲۴ درس طی ۷۳ دقیقه شامل مباحث تقلید، مطهرات، نجاسات، تطهیر بدن، تطهیر لباس و اشیاء، وضو، شرایط وضو، وضوی ارتماسی و جبیره، مبطلات وضو، غسل تربیتی و ارتماسی، شکایات غسل، احکام محتضر، احکام میت، تیمم و مسائل مربوط به آن.



نور احکام ۲:

آموزش ۲۹۷ مسئله عملی از ابتدای نماز تا انتهای شکایات در ۳۲ درس طی یک ساعت شامل احکام مربوط به کلیات نماز، مقدمات نماز، طهارت، پوشش، وقت، قبله، مکان، احکام مسجد، اذان و اقامه، ارکان و غیر ارکان، نیت و قیام، قرائت، رکوع، سجده، تشهد و سلام، ترتیب و موالات، قنوت و تعقیبات، سجده سهو، مبطلات و شکایات.

نور احکام ۳:

آموزش ۲۶۵ مسئله از احکام عملیه در مورد انواع نماز و آداب آن به همراه احکام ویژه قرآن در ۱۶ درس طی ۷۳ دقیقه مشتمل بر احکام نماز قضا، جماعت، جمعه، عید و مسافر؛ و آداب نماز همچون: طهارت، اذان و اقامه، تکبیرة الاحرام، قیام، قرائت و رکوع، سجده و تشهد، قنوت و تعقیبات، نماز جماعت و مکروهات نماز.

نور احکام ۴:

آموزش ۲۶۳ مسئله شرعی در ۱۶ درس طی ۷۶ دقیقه، شامل مباحثی همچون فضیلت و کیفیت نمازهای

مستحبی، احکام مربوط به روزه، زکات فطره و اعتکاف، موارد و مصارف زکات، موارد و مصارف خمس، شرایط و مراحل امر به معروف و نهی از منکر، ضرورت و موارد جهاد و دفاع.

نور احکام ۵:

احکام از ابتدای معاملات تا پایان رساله توضیح المسائل، شامل احکام کلی معاملات، خرید و فروش، اجاره، نسیه، رباء متعاملی و قرضی، شفعه، خیارات، هبه، صلح، مضاربه و احوال شخصیه شامل: ازدواج، وصیت، ارث، حدود، تعزیرات، وقف، اشیاء گمشده و سایر احکام متفرقه.



اگر دانش آموزی بپرسد:
«چرا در کشورهای که اعتقاد به خداوند و دین اسلام ندارند نعمتهای الهی از وفور زیادی برخوردار است» چگونه پاسخ می دهید؟

طرح روی جلد: به مناسبت آغاز امامت امام زمان (ع)

قَوْلُهُ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ قَالَ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا - فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ مِثْلِهِ
فقی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲ جلد، دار الکتاب - قم، چاپ: سوم، ۱۴۰۴ ق.



دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

با مجله های رشد آشنا شوید

مجله های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می شوند:

مجله های دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

رشد نو رنگ (برای دانش آموزان آمادگی و پایه اول دوره دبستان)

رشد نو آموزم (برای دانش آموزان پایه های دوم و سوم دوره دبستان)

رشد دانش آموزم (برای دانش آموزان پایه های چهارم و پنجم دوره دبستان)

رشد نو جوان (برای دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی)

رشد جوان (برای دانش آموزان دوره متوسطه و پیش دانشگاهی)

مجله های بزرگسال عمومی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی ♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد مدیریت مدرسه ♦ رشد معلم

مجله های بزرگسال و دانش آموزی تخصصی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می شوند):

♦ رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی) ♦ رشد برهان متوسطه (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره متوسطه) ♦ رشد آموزش قرآن ♦ رشد آموزش معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا ♦ رشد آموزش زبان ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست شناسی ♦ رشد آموزش زمین شناسی ♦ رشد آموزش فنی و حرفه ای ♦ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانشجویان مراکز تربیت معلم و رشته های دبیری دانشگاه ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می شوند.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۷۸

مخاطبان ارجمند:

پل ارتباطی دیگر ما و شما با شماره تلفن همراه: ۰۹۱۹۹۴۹۹۸۵۳

منتظر نظرات و پیشنهادات شما در زمینه بهبود کیفیت محتوای مجله و انتقال تجارب حرفه ای تان در هر زمان هستیم. این شماره به ما این امکان را می دهد تا در صورت عدم پاسخگویی در زمان تماس شما، پیامتان را دریافت نمائیم.



برگ اشتراک مجله‌های رشد

نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبهٔ سهراده آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روش زیر، مشترک محله شوید:

۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد؛ نشانی: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.

۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگهدارید).

◆ نام مجلات درخواستی:

نام و نام خانوادگی:

..... ♦ تاريخ تولد: ♦ ميزان تحصيلات:

♦ تلفن:

♦ نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان: خیابان:

شمارهٔ فیش: مبلغ پرداختی:

پلاک: شماره پستی:

◆ در صورتی که قبلاً مشترک محله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را ذکر کنید:

امضا:

● نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

وبگاه محلات، شد: www.roshdmag.ir

● اشتراک محله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶ / ۷۷۳۳۵۱۱۰ / ۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۹۶۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۶۰۰۰۰ ریال

جلسه دفاع از پایان‌نامهٔ مرتضی دانشمند، دانشجوی کارشناسی ارشد گرایش کلام و عقاید، با عنوان «روش‌های انتقال آموزه‌های اعتقادی به کودکان هفت تا چهارده سال در قرآن و حدیث». پنج‌شنبه شانزدهم اردیبهشت، در دانشکدهٔ علوم حدیث قم برگزار شد. به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، شعبهٔ مؤسسهٔ علمی-فرهنگی دارالحدیث، این جلسه با حضور استاد راهنما حجة الاسلام و المسلمین هادی صادقی، استاد مشاور حجة الاسلام و المسلمین مسعود آذربایجانی، و علاقه‌مندان به مباحث روان‌شناسی و علوم تربیتی، در تالار پژوهش دانشکدهٔ علوم حدیث قم برگزار شد.

چکیدهٔ این پایان‌نامه، بدین شرح اعلام شد: «پرسش از فنون و روش‌های انتقال آموزه‌های اعتقادی به کودکان و نوجوانان، دغدغهٔ همهٔ پدران، مادران، معلمان، مبلغان، نویسندگان کودک و نوجوان، برنامه‌سازان صدا و سیما و همهٔ کسانی که به فردای اعتقادی کودک و نوجوان و چگونگی انتقال آموزه‌های اعتقادی به آنها می‌اندیشند. براساس پیشینهٔ بحث، کاستی برخی از پژوهش‌های پیشین در آن است که شماری از آنها تنها از منظر قرآن و روایات، بدون توجه به یافته‌های روان‌شناسی رشد در زمینهٔ مراحل مختلف ادراک کودکان، به مسئلهٔ روش‌ها و قالب‌ها پرداخته‌اند و برخی دیگر، گرچه، روش‌های برگرفته از قرآن و روایات را مطرح کرده‌اند، اما نمونه‌های کاربردی نشان نداده‌اند و برخی دیگر هر چند، قالب و نمونه‌هایی را نشان داده‌اند و به مراحل رشد نیز توجه داشته‌اند، اما از ارائهٔ پشتوانهٔ نظری فنون و روش‌ها دریغ ورزیده‌اند.

در پژوهش حاضر، ویژگی‌های ادراکی کودکان از منظر روان‌شناسی رشد در سنین هفت تا چهارده سال، مورد بررسی قرار گرفته، آن‌ها به روش‌ها و فنونی که در آیات و روایات برای انتقال آموزه‌های اعتقادی به آن‌ها مطرح گشته پرداخته شده است. نیز مبانی روان‌شناختی و قرآنی - روانی روش‌ها و فنونی که از قرآن و روایات به دست آمده، مورد تحلیل قرار گرفته است. پس از کشف روش‌ها و فنون، به نمونه‌های کاربردی روش‌ها و فنون در قرآن و روایات و نیز نمونه‌های امروزی روش‌ها و فنون مستنبط از این دو منبع پرداخته شده است.»

در پایان، هیئت داوران با بررسی این پایان نامه، درجه عالی و امتیاز ۱۸/۵ را به آن اختصاص دادند.

منبع: نشریہ محدث - شماره ۳۷ بهار ۸۹